

مبارک باد

ازگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

فروردین ۱۳۶۹ - ۱۶ صفحه - ۶۰ ریال

دوره دوم - سال هفتم - شماره ۷۴

پیام مشترک

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
حزب دمکراتیک مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران

بمناسبت فرارسیدن سال نو ۵ ص

بازی با جان گروگانها تا کی؟

- * تمام گروگانهای خارجی در لبنان باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.
- * هرگونه مذاکره با امریکا باید منتهی باشد.

دومین بار است که پس از انتخاب رفسنجانی به سمت رئیس جمهوری باز هم مساله گروگانها طرح میشود. رفسنجانی بلافاصله بعد از کسب عنوان رئیس جمهوری، در پشت پرده شروع به زد و بند با امریکا کرد و تلاشهای گسترده ای برای حل مسئله گروگانها بعمل آورد. این اقدامات مواجبه با عکس العمل جناح تندرو رژیم گردید و رفسنجانی بر اثر این پاتک عقب نشینی کرد. ولی اخبار خبر گزاریهانشان میدهد که مذاکرات بین ایران و امریکا مستقیم و غیر مستقیم در خفا ادامه داشته و اکنون به مرحله جدیدی رسیده است. اظهار نظر برخی از مطبوعات و مقامات کشور ایران و امریکانشان میدهد که در این مذاکرات پیشرفت هائلی حاصل شده است. معاون وزارت خارجه صریحاً گفته است که تا پایان سال مسیحی مساله حل خواهد شد. از سوی دیگر بلافاصله بعد از آن مجلس نامه ای را امضا کردند که درخواست می کرد اولاً ایران هیچ "داخلتی" در مساله گروگانها را نپذیرد. ثانیاً هرگونه مذاکره سری با امریکا تکذیب شود. شیخ محمد حسین فضل اله رهبر گروه حزب اله وابسته به رژیم جمهوری اسلامی که تعدادی از گروگانها را در اختیار دارد گفته است: "مساله حداکثر تا ۶ ماه دیگر حل می شود". این بار فضائی که پیرامون وضع گروگانها ایجاد شده است، بیشتر از دفعات قبل، امید برای آزادی گروگانهای خارجی در لبنان را برانگیخته است.

برای رفسنجانی مسئله گروگانها در لبنان بیک معضل جدی و حل آن بیک امر مهم تبدیل شده است. رفسنجانی برای اجرای برنامه پنجساله و حل مشکلات عظیم اقتصادی کشور به دریافت وام از منابع خارجی سرمایه گذاری شرکت های بین المللی در ایران و پس گرفتن مطالبات ایران از امریکا و گسترش مناسبات اقتصادی با کشورهای

نوروز مبارک باد

نوروز، عید باستانی ما، جشن ملی ایرانیان، این یادگار دیرینه سال، فرا رسید. نوروز مانده شادی و امید، زیستن و آرزو شکفتن، مظهر سرزندگی دوباره جان ما است. نوروز خجسته همه ما را به شادمانی فرامی خواند. این یادگار نیاکان خود را با شادمانی و جشن و سرور پاس داریم.

فرا رسیدن نوروز را به تمام هموطنان شادباش می گوئیم و در آغاز سال نو برای همه ایرانیان روز نو، روزگار نو و برای میهن آزاده پرورمان، آزادی و آبادانی آرزو می کنیم.

۴ ص

ارزیابی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
از گزارش پرنسور گالیندوپل

کمیسیون حقوق بشر باید جمهوری اسلامی را محکوم کند!

در اثر مبارزه پیگیرانه آزادیخواهان ایران و فشار مراجع بین المللی، جمهوری اسلامی سرانجام تسلیم شد و با بازدید یک هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر از زندان های جمهوری اسلامی موافقت کرد. این امر یک پیروزی برای جنبش آزادیخواهان مردم ایران و یک عقب نشینی جدی برای رژیم است. در حقیقت پس از یازده سال پیکار نابرابر که طی آن خون آزادیخواهان سیلاب شد، برای اولین بار شماری از زندانیان سیاسی و خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی فرصتی تاریخی بدست آوردند که بایک مرجع صلاحیتدار بین المللی دیدار کنند تا اورا با جنایات رژیم علیه مردم آزاده ایران از نزدیک آشنا کنند. اکنون این هیئت که به سرپرستی پرنسور گالیندوپل از زندان های جمهوری اسلامی بازدید کرده، حاصل تحقیقات کوتاه مدت خود را بصورت گزارش مفصلی انتشار داده است. این گزارش علیرغم برخی نارسائی ها، با انعکاس اظهارات شاهدان عینی در زندان ها و شخصیت های سیاسی مخالف و نقل مضمون نامه های دریافت شده، بخشی از حقایق هولناک و تکان دهنده در باره بازداشت ها، ناپدید شدن ها و شکنجه هزاران زندانی سیاسی و از گورهای دسته جمعی، از برب گذاری علیه مخالفان، از نقض آزادی مسافرت، از ارتباطات، محبوبات، اجتهادات، احزاب و انتخابات، از تجاوز به حریم خانواده و از اجمال تعیض علیه اقلیت های مذهبی در جمهوری اسلامی، را بازگو می کند. این گزارش به دلیل مستند شدن به اظهارات شاهدان زنده جنایات رژیم یک سند معتبر

۷ ص

گزارشی از کودتا در افغانستان

کودتا در واقع پیشینه ای نیز در آذرماه داشته است. در آن زمان یک نقشه کودتا که برخی فرماندهان هالبرتره ارتش در ارتباط با گلبدین حکمتیار در صدد اجرای آن بودند کشف گردید. در این رابطه تعدادی از فرماندهان ارتش بازداشت شدند و فردی هم به پاکستان گریخت. گلبدین بطور ضمنی رابطه خود را با کودتا پذیرفت، رادیوهای خارجی هم ضمن پشتیبانی از برنامه کودتایی تلاش کردند آنرا با اختلافات درون حزبی پیوند دهند. اما شهنواز تنی، وزیر دفاع افغانستان در آن مطلع با عنوان کردن اینکه طرح کودتا حقیقت نداشته و موضوع، تصفیه درون حزبی است، در وزارت دفاع تحصن کرده و خواهان آزادی افسران متهم به کودتا شد. با وجود اعترافات افسران دستگیر شده درباره طرح کودتا، دکتر نجیب اله برای پایان دادن به تحصن وزیر دفاع، دستور داد افراد مزبور آزاد شوند. و اما این بار در ۱۵ اسفند در حالیکه بنظر میرسد دولت از مرحله جدید کودتا دارد آگاهی می یابد و در صدد اقداماتی برای خنثی کردن آن

۱۵ ص

جمهوری اسلامی: آینده ای تیره تر

آغاز سال نو فرصتی است برای نتیجه گیری و جمع بندی های ضرور از روند رویدادهای مهم یک ساله و تحلیل سیر آتی تحول اوضاع کشور. در این رابطه ما در همین شماره عمده ترین رویدادهای یک ساله اخیر را بر شمرده ایم. اکنون سوال مشخص این است: جمهوری اسلامی ایران با کدام آینده روبروست؟

عوامل متعددی در تعیین اوضاع کشور و چشم انداز آن دخیل اند. عمده ترین این عوامل در وضع فعلی عبارتند از: بحران اقتصادی کشور، رشد نارضائی توده ای و گرایشات اعتراضی، حدت اختلافات و منازعات گروه بندی های مختلف در میان حاکمه، ادامه پراکندگی نیروهای اپوزیسیون ضمن تقویت برخی گرایشات مثبت، و نیز فروپاشی و زوال رژیم های استبدادی و سیستم های فئودالیتیک در مقیاس جهانی و تقویت چشمگیر نیروی دموکراسی و تاثیر و فشار روز افزون این تحول عظیم در اوضاع کشورهای منطقه و بویژه بر اوضاع ایران.

با روی کار آمدن کابینه رفسنجانی، با توجه به تمایلات و مانورهای او و آنچه که محافل خارجی در این باره می گفتند و با توجه به ترکیب وزرا، در میان برخی محافل اقتصادی و انتظامی از مردم امیدواری های عینی در جهت بهبودی در اوضاع اقتصاد کشور، رشد تولیدات داخلی، رونق صادرات و مبادلات خارجی، مهار تورم پولی و در جهت مهار مرچ و مرچ و بی برنامگی مغرطدر فعالیت های اقتصادی دولت و نیز کنترل چپاولگری

۲ ص

کاسترو: "یا مرگ یا سوسیالیسم"

۱۳ ص

اما کما میک؟

آغاز هفتمین سال فعالیت رادیوی زحمتکشان

فداکارانه در شرایط سخت را پذیرفته و با جان و دل برای زحمتکشان ایران زحمت کشیده اند صدای نیروی صلح و دموکراسی و عدالت را به گوش مردم ایران رسانیده است. کار کارکنان رادیوی زحمتکشان در طول این شش سال حتی برای یک روز هم متوقف نشد. در این رابطه کار و کوشش رفقای که از بدو تأسیس رادیو تا امروز و یابرای سال ها برای زحمتکشان ایران رنج و زحمت و فقریت و بار خطر را بر خود هموار کرده اند، کار گویندگان،

۴ ص

۱۲ فروردین برابر است با آغاز هفتمین سال فعالیت رادیوی زحمتکشان ایران. در طول این ۶ سال رادیوی زحمتکشان عمده ترین وسیله ارتباط دستگارهبری سازمان با مردم و بویژه با توده فدائیان خلق و مجموعه نیروهای چپ کشور بوده است.

رادیوی زحمتکشان که توسط سازمان ما حزب توده ایران مشترکاً اداره می شود در طول این شش سال علیرغم تمام دشواری های واقعا سنگینی که بر سر راه فعالیت آن وجود داشته است به سمت رفقای که کار

نوروز باستانی بر همه ایرانیان مبارک باد

جمهوری اسلامی: آینده‌ای تیره تر

بازاریان و حکومتیان پدید آمد. این تصور پیش آمد که حالا پس از خاتمه جنگ کابینه تازه روابط اقتصادی با سایر کشورها، بویژه کشورهای صنعتی را گسترش خواهد داد، برای قشرهای متخصص و کارآمد که اکثر آبدلیل فشارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور را ترک کرده‌اند شرایط مطلوب برای بازگشت ایجاد خواهد شد و هرچ و مرج مغرطی که حاصل یک تازی گروه‌ها و مراکز متعدد قدرت است مهار پذیر خواهد گردید.

اما اکنون ۶ ماه پس از تشکیل این دولت آن امیدها منتفی یا بسیار سست شده‌اند، حتی خود آقای رئیسانی هم در آخرین روزهای سال اعتراف کرده‌اند امیدوار نیست در آینده نزدیک دولت او توقعات موجود را برآورده سازد. سطح تولید ناخالص ملی هنوز به سطح سال ۶۰ نرسیده است در حالیکه جمعیت کشور حداقل دو سوم بیشتر شده است. برخی تلاش‌ها برای بهبود مناسبات با کشورهای پیشرفته در چنبره تضادها حاد درون حکومتی و بر اثر مخالفت‌های خاد تندروها محسوس مانده است. قضیه سلمان رشدی و گروگان‌های لبنان میان‌ترین بازچیه‌هاست. تاکنیک ارز رقابتی را ۱۷۰۰ میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی یک شبه بلعید، و به دلیل احتیاج سرسختانه از هر گونه اصلاحات سیاسی و اجتماعی دموکراتیک و ادامه فشار و سرکوب و به هلت چشم انداز مبهم و منفی وضع اقتصادی دعوت از قشر تحصیل کرده و توانمند کشور برای بازگشت نه تنها بی‌پاسخ مانده است بلکه سیر مهاجرت عناصر موثر در بهبود وضع اقتصادی از کشور هم چنان ادامه دارد. در افزایش تولید کارخانه‌ها که همواره با ظرفیت ۳۰ درصد کار می‌کنند، در مهار نرخ تورم که رسماً ۲۸ درصد اعلام میشود، در افزایش درآمد ارزی (حتی از نفت که سالانه حدود ۱۰ میلیارد دلار و کمتر از نصف سالهای قبل از کاهش است) علیرغم تمام ادعاها تاکنون دولت رئیسانی اساساً موفق بوده است.

در آستانه و پس از مرگ خمینی سران قدرتمند رژیم در تجدید سازماندهی راس هیات حاکمه و تقسیم پست‌های حساس و مهار و کنترل اختلافات مستی برانداز مهاجرت زیادی از خود نشان دادند. تعیین شیر مترتبه و سریع خامنه‌ای بجای خمینی و بیعت نسبتاً عام با وی، موفقیت در هزل آیت‌اله منتظری در حیات خمینی و کنار گذاشتن تقریباً یک سر و صدای بسیاری از عناصر تندرو از راس حکومت و ایجاد محور نیرومند خامنه‌ای - رئیسانی و تقسیم قدرت میان این دو و بسیاری اقدامات دیگر از جمله اصلاح قانون اساسی، برگزاری انتخابات و غیره مجموعه تلاش داشت چنان فضائی را در کشور و در دنیا آرایش دهد که گویا در حکومت همه چیز طبق نقشه و مطابق خواست سران آن پیش می‌رود و انتظار کشیدن مردم و نیروهای سیاسی که مرگ خمینی خلا سنگینی باشد بی‌مورد بوده است.

اما اکنون ۹ ماه پس از خمینی تمام رویدادها و شواهد نشان می‌دهند که مناسبات نیروهای تشکیل دهنده رژیم نه در جهت تحکیم که در جهت تنش و تقابل انکشاف می‌یابد. مقام رهبری خامنه‌ای از جانب تندروها، از جانب پیروان منتظری و حتی ارجانب آیت‌عظام و نیروی حامی آنان هر روز بیشتر زیر سوال می‌رود. موقعیت خامنه‌ای بعنوان رهبر و ولی فقیه و جانشین خمینی نه تنها تقویت نشده است، بلکه از جوانب گوناگون زیر سوال و محل تردید قرار است. شواهد حاکی از مساعد بودن زمینه برای تشدید این گونه فشارهاست. آیت‌اله منتظری گرچه از راس حکومت رانده شده است اما این تغییر بخش بزرگی از نیروی حامی سران رژیم را هم به نیروی مخالف آنان تبدیل کرده است، مخالفانی که بر جراتی نمی‌توان آنها را سرکوب و نابود کرد. حملات شدیدتهناصی تندرو به رسالت در این اواخر را باید تعرض علیه رهبری خامنه‌ای و نیز علیه اتحاد خامنه‌ای - رئیسانی تلقی کرد. تلاش‌ها و مانورهای رئیسانی برای خلاصی از تنش و تاثیر هم‌اکنون افراطی در مجلس و در سایر نهادهای حکومتی عوامل کارآئی نداشته است. مدافع مرفه چینی‌های مهاجرانه و شتابنده چند ماه قبل البته که زمینه‌سازی برای پیشبرد سیاست‌ها بوده است. اما اکنون نه تنها سیاست‌گذاری‌های با مواضع مفیده مواجه است بلکه خود مرفه چینی‌ها هم هر روز بیشتر مورد سوال و اعتراض قرار می‌گیرد. طی ماه‌های اخیر انسجام درونی نیروهای رژیم نه تنها تقویت نشده، بلکه بدلیل چرخش

برخی از نیروهای رژیم به مواضع مخالف و به دلیل رشد منازعات قدیم و تازه، عملاً تضعیف شده است.

در دو سه ماهه آخر سال گذشته اخبار موثق و نیز شایعات بسیار پیرامون وقوع تظاهرات اعتراضی مردم انتشار یافته است. روز جمعه ۲۷ بهمن بدنبال لغو مسابقه فوتبال جمعیت ده‌ها هزار نفری در خیابان‌ها به تظاهرات آشکار ضد دولتی پرداخته و با عوامل سرکوب رژیم زدو خوردهای حاد رخ داده است. دامنه تظاهرات سراسر خیابان انقلاب تا میدان امام حسین (فوزیه سابق) را پوشانید. چندی قبل از آن خبر اعتصاب در کارخانه کفش ملی انتشار یافت. روزهای بعد نیز تظاهرات توده‌ای در چند شهر از جمله در همدان و در سفر و تظاهرات موضعی در برخی محلات تهران و در برخی شهرستانها گزارش شده است.

گردایش اعتراضی و ناراضی توده‌ای، که عمدتاً منشا اقتصادی - اجتماعی دارد، نسبت به اوائل سال و سالهای گذشته در میان مردم رشد کاملاً محسوس داشته است. وضعیت اینست که روحیه فوق العاده فصبی و بشدت ناراضی مردم وضع راه‌گوشه‌ای آرایش داده است که آری هر درگیری و برخورد هادی و تصادفی میان مأموران رژیم و مردم می‌تواند به یک درگیری وسیع و حتی زدو خورد و تظاهرات خیابانی تبدیل شود. به‌علاوه همین وضع انجاریست که سران رژیم با این وسعت و با سراسیمگی بسیار نیروهای انتظامی را در تمام شهرهای بزرگ بویژه تهران تقویت کرده و می‌کوشد با ایجاد حالت رعب و وحشت هر حرکت اعتراضی را در نطفه خفه کند.

علیرغم ادعاهای موجود این اصلاً واقعیت ندارد که برای درگیری‌ها و تظاهرات اخیر از طرف این یا آن جناح اپوزیسیون تداکات و زمینه چینی‌های مشخص و معین وجود داشته است و یا مردم به دعوت و سازماندهی این یا آن نیروی سیاسی و یا به طرفداری از آن به خیابانها ریخته‌اند.

تاکید بر این نکته بخاطر آنست که جامعه نسبت به اوضاع سیاسی و روندهای آتی دچار توهم نشود. اگر واقعی می‌بود که مردم با فراخوان سیاسی این یا آن جریان به خیابان ریخته‌اند، با توجه به ویژگی‌های ایران شرایط و اوضاع سیاسی موجود با حالتی اتملائی و خیزشی تشابه می‌یافت. ما بر آیم که گرچه روحیه اعتراضی بوضوح گسترش یافته و بصورت تصادفی و موضعی در اینجا و آنجا سرزای می‌کند اما هنوز تازمانی که توده مردم به ندای این یا آن جریان سیاسی و یا مجموعهم اپوزیسیون به حرکت آیند فاصله ایست که باید پیموده شود.

در هرصه مناسبات بین المللی موقعیت و وزن جمهوری اسلامی ایران طی یکسال گذشته سیر نزولی فاحش داشته است. قبل از مه تحولات عظیم و طوفانی در بسیاری کشورها در جهت دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی و اجتماعی کشورها، سران رژیم را به گونه ای کاملاً بیسابقه در هرصه بین المللی منزوی و محطود ساخته است. از نظر حدت خشونت و استبداد شاید فقط رژیم صدام با رژیم بجا مانده از خمینی قابل مقایسه باشد. پذیرش گالیندوپل به ایران نه نشانه تغییر در منش سران رژیم بلکه یک نشانه تاثیر عامل بین المللی و ناتوانی رژیم از مقابله آشکار و مستقیم با آن است.

ادامه سیاست خارجی احمقانه و ماجراجویانه، هدر دادن همده ترین منابع کشور به پای جنگ و تسلیحات و خامت اوضاع اقتصادی و کاهش اهمیت نفت ایران در سطح تولیدات ملی، مقابله آشکار با تمایل عمومی جهان در راستای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در سیاست داخلی همده‌ترین عواملی هستند که ادامه تضعیف مواضع و موقعیت رژیم ولایت فقیه و نیز کل کشور در مناسبات بین المللی و در ژئوپلیتیک منطقه را موجب گردیده‌اند.

در سال ۶۸، در سیر تحول جنبش دموکراتیک ایران و مناسبات اپوزیسیون بطور کلی تغییرات مثبتی پیش آمد. علیرغم پراکندگی و تفرقه در دانکی که هنوز در میان همده‌ترین نیروهای مخالف رژیم ولایت فقیه عمل می‌کند، تقویت و تعمیق اندیشه دموکراسی در اذهان فعالین سیاسی اپوزیسیون و تکیه بر اهمیت آن برای ایران و در نتیجه رشد گرایش شبه همکاری با فیر و گسترش روند همگرایی در مقایسه با سال قبل و سال‌های قبل تر از آن کاملاً بارز است. بعنوان نمونه

در طیف نیروهای چپ کشور جز سازمانهای نظیر راهکارگر، فدائی و اقلیت که هنوز انزوا طلبی می‌کنند، اکنون سازمان‌ها با هجوم جریانهای مدم و مسئول دارای مناسبات و همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه است. در حالی که سال‌های گذشته وضع اینطور نبود. برخی عناصر مثبت در رفتار و سیاست بخش‌هایی از طیف راست و میان اپوزیسیون نیز در حال تکوین است. این عناصر در مواضع و روش‌های برخی نیروهای پیرامونی حکومت نیز تکوین یافته‌اند. در این میان برخورد آقای منتظری نمونه برجسته است. سازمان مجاهدین تنها جریانی است که هنوز همان مقابله جویی‌های خشن با سایر نیروهای مخالف رژیم را حفظ کرده است. اگر چه در این مورد هم باید خوشحال بود که روند تشدید خصومت آنان با دیگران در سال گذشته عمدتاً متوقف بود. انحصار جویی و پرخاشگری و خشونت طلبی این سازمان بانضمام پیوندهای آنان با استبداد خشن حاکم بر عراق البته که آنان را در موقعیتی قرار نمی‌دهد که در جامعه و جنبش، در مبارزه بخاطر استقرار دموکراسی در کشور، اعتماد و اعتبار و تاثیر خود را ارتقا دهند. بنظر مایین وضع هنوز هم می‌تواند تغییر کند. بخصوص در سطح کشور زمینه‌های مثبت بر آن بسیار است.

اپوزیسیون ایران نمی‌تواند تحت تاثیر موج بزرگ آزادخواهی و دموکراتیسمی که جهان را در می‌نوردد و نیز تحت تاثیر رشد گرایش اعتراضی توده‌ای در سطح کشور قرار نگیرد. مهم‌ترین معیار تقویت مواضع مخالفان رژیم همگرایی آنها و تقویت اندیشه دموکراسی در میان آنهاست. این هر دو روند طی سال گذشته و به تقویت بوده است. از این زاویه مخالفت با رژیم در سالی که گذشت مسلمات تقویت شده است و این خودحائز اهمیت کلیدی است.

* * *

مجموعه عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در هرصه ملی و بین المللی طی دوره اخیر و نیز در آینده قابل پیش بینی در سمتی انکشاف یافته‌اند که در اثر آن نظام استبدادی ولایت فقیه و در مرز آن شخص ولی فقیه نسبت به سال گذشته آشکارا در موقعیتی ضعیف تر قرار گرفته‌اند. این عوامل نشان نمی‌دهند که سمت فوق تغییر یابد یا حتی کسی بتواند آن را متوقف کند. سیر رویدادها در راستای است که اوضاع بر جمهوری اسلامی انگتر و توان او برای تحقق اهدافش محدودتر می‌شود. تداوم و حدت بحران اقتصادی، تشدید ناراضی و فشار مردم، حدت اختلافات بر سر قدرت و نیز در اتخاذ سیاست خارجی و در سیاست داخلی در هیات حاکمه، فشار روز افزون و تشدید تاثیر عامل بین المللی بران رژیم همه و همه باعث میشود که امید و امکانات جمهوری اسلامی برای مقابله با اوضاع موجود و حفظ مواضع و موقعیتی که تاکنون داشته است محدود و محدودتر شود. رژیم ولایت فقیه و شخص ولی فقیه نسبت به گذشته تحت فشارهای خارجی و تنش‌های داخلی نیرومندی قرار گرفته‌اند.

اما روند عمومی در صفوف نیروهای اپوزیسیون به گونه ای دیگر است. علیرغم اینکه هنوز پراکندگی وجه غالب است، هم در مناسبات این نیروها با یکدیگر و هم در مواضع مضمون حرکت آنان، روندهای مثبت زو به رشد است. زمینه رشد اعتراضات توده‌ای و توجه و فشار بیشتر جامعه بین المللی برای استقرار دموکراسی در ایران امکانات بازم مساعدتری را در اختیار اپوزیسیون قرار می‌دهد.

کثیری از عوامل از آن حکایت دارند که: آری، چشم انداز سیر رویدادها حداقل نشان نمی‌دهند که هیات حاکمه و در راس آن ولایت فقیه اگر نخواهند همه چیز را از دست بدهند، بتوانند تمام مواضع خود را حفظ کنند. سمت تحول اوضاع در روندهای اخیر در مجموع بران رژیم و بسود مردم بوده است. اکنون خوش بینی رنگ واقع گرایی بخود می‌گیرد.

آزادی فعالیت احزاب سیاسی
و آزادی انتخابات
نخستین شرط دموکراسی است



میسن بلاکشیده مایکسال دیگر رادر بند استبداد ولایت فقیه و در فلاکت اقتصادی رونج ورد بسیار پشت سر گذاشت. اما سالی که سیری شد برای کشور ما با وقایع و تلذمات بسیار مهمی چه در درون رژیم جمهوری اسلامی و چه در سطح جامعه همراه بوده است. با توجه به اهمیت و نقش جدی حوادث و مسایل مزبور در روند تحولات کشور، با مروری کوتاه، مهمترین رویدادهای ایران طی سال گذشته را بر می شماریم:

□ برکناری آیت اله منتظری از مقام جانشینی ولایت فقیه مهمترین واقعه ای بود که در نخستین روزهای سال گذشته اتفاق افتاد. خمینی روز ششم فروردین ماه طی نامه ای به منتظری دستور داد از جانشینی اش استعفا دهد، گذاشت. البته آقای منتظری در سالهای اخیر یک سلسله اختلافات بر سر سیاست های حاکمیت با سران رژیم و شخص خمینی داشته است. از جمله موضوع مربوط به دستگیری و اعدام مجدی هاشمی و یا انتقادات منتظری نسبت به قتل هام زندانیان سیاسی در جریان فاجعه ملی، هومالی بوده اند که در برکناری و برخورد توهین آمیز خمینی با آیت اله منتظری نقش داشت، اما در همین حال این اقدام در ارتباط و نتیجه جنگ قدرت درون رژیم در آستانه مرگ خمینی بوده است. برکناری آیت اله منتظری بی آینده بودن سیستم حکومتی ولایت فقیه را بیش از پیش نمایان ساخت.

□ بدنبال عزل آیت اله منتظری، از آنجا که مقام مذهبی - سیاسی معتبر دیگری که بتواند جانشین خمینی بشود وجود نداشت، و با توجه به نیازهای تثبیت استبداد ولایت فقیه سران رژیم با شتاب بسیار به تدارک دستکاری در قانون اساسی بر آمدند. بدستور خمینی قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ به کمیسیون چند نفر سپرده شد تا مواد مربوطه ولایت فقیه و ساختار حکومتی آنرا برای انطباق با وضع موجود رژیم تغییر داده و به فرمانروم فرمایشی گذاشته شود.

□ با مرگ خمینی در روز چهاردهم خرداد ماه، کسی که بانی و ستون رژیم ولایت فقیه و شیرازه حکومت آن بود از میان رفت. او که با وعده های آزادی، استقلال و هدایت اجتماعی در رأس انقلاب توده ها قرار گرفته و با خیانت به آرمانهای انقلاب حکومتی مرتجع و جبار و خونریز بر پای داشته بود، بدنبال خود کشوری استبداد زده و ویران، جنگ زده، گرفتار فقر و سیه روزی و فلاکت اقتصادی و باداغ ناز دودنی ماتم بر قلب و روح صدها هزار خانواده های که خون عزیزانشان بدست خمینی در زندانها و در میادین جنگ ریخته شده بود بر جای نهاد.

□ با مرگ خمینی یگانه کسی که قادر بود هیات حاکمه را متحد نگهدارد از صحنه خارج شد و در همانحال بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و کشاکش قدرت دستجات درون و پیرامون حکومت میراثی بود که خمینی برای سران رژیم باقی نهاد.

□ پس از مرگ خمینی بر اساس توافقات و سازشهای قبلی روی رهبری و ریاست جمهوری و بدنبال تغییراتی در

قانون اساسی بمنظور تمرکز هر چه بیشتر اختیارات در دست رهبر و رئیس جمهور رژیم و تضعیف موقعیت مجلس ابتدا خامنه ای بعنوان رهبر و بالاخره در جریان نمایش انتخاباتی روز ششم مرداد رفسنجانی رسماً رئیس جمهور شد.

□ حادثترین تشنجات بدنبال سخنرانی انشاگرا نه آیت اله منتظری در حوزه علمیه قم علیه سیاستها و عملکردهای سران رژیم، از جمله استبداد و خودکامگی آنان بروز یافت. خامنه ای در میجدهم دیماه با صدور پیامی منتظری را شدیداً مورد حمله قرار

داد و همزمان تظاهراتی علیه او در شهر قم با شعار مرگ بر لیبرال، مرگ بر ضد ولایت فقیه به راه انداخته شد. در پی این اقدام تظاهرات دیگری در له و علیه منتظری در نجف آباد و اصفهان صورت گرفت. این حوادث نشان داد که منتظری بلحاظ نقش سیاسی و مرجعیت مذهبی اش از نفوذی برخوردار است که سران رژیم قادر به حذف او نبوده و نیستند.

□ سالی که گذشت با هم فشارهای بیشتری را بر زندگی توده ها وارد ساخته است. رفسنجانی در ابتدای کار این تصور را در ذهن بخشهایی از مردم ایجاد کرده بود که بزودی مشکلات را حل کرده و آینده امید بخشی می تواند در انتظار آنان باشد. اما در عمل تا امروز هیچ گام عملی مثبت و موثری در جهت دگرگونی اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رژیم برداشته نشده است.

□ برنامه ۵ ساله دولت رفسنجانی پس از کشاکش بسیار دیماه گذشته در مجلس به تصویب رسید. تصویب این برنامه هر چند موفقیت مهمی برای دولت رفسنجانی بود اما با توجه به جهات غیر واقعی مندرج در برنامه، از جمله نارضایتی و غیر قابل تامین بودن منابع ارزی آن، عملکرد مخرب و طفیلی بازار در مختل کردن حرکت چرخ اقتصاد کشور و بالاخره بحران و آشفتنگی موجود، اینکه برنامه یاد شده چقدر قابل اجرا خواهد بود هیچ چشم انداز روشنی وجود ندارد.

□ در سال گذشته قانون کار نیز همچنان در چنبره اختلافات جناحی رژیم گرفتار ماند و با وجود آنکه تغییرات انجام شده آنرا ترجیحی تر هم کرده بود، باز هم در شورای نگهبان رد شد و بدین ترتیب جامعه کارگری در یازدهمین سال بعد از انقلاب همچنان بلا تکلیف و در عمل قانون کار رژیم سابق نانداخته است.

□ فلاکت و ورشکست اقتصادی کشور در سال گذشته باز هم تشدید شد. بسیاری از کارخانجات با ظرفیتی پایین تر از ظرفیت رسمی و حتی با ۳۰ درصد کار کرده اند. در مقابل فعالیت های دلالتی و واسطه گری همچنان رونق داشته که افشا عملکرد شرکت های نظار به ای تنها گوشه کوچکی از تالانگری آنان را نشان داده است. تجار بزرگ بازار با توجه به سودهای سرشار فعالیت خود، کمترین تمایلی به دعوت های رفسنجانی برای

سرمایه گذاری در بخش تولیدی نشان نداده اند. برنامه ارزی پر میاهوی رفسنجانی نیز که می خواست قیمت ارزها را کاهش دهد بشدت شکست خورد و نرخ ارز دوباره بالاتر رفت و بر تورم و گرانی قیمت ها افزود.

□ مذاکرات صلح ایران و عراق که نتایج آن از جهات بسیار در سرنوشت کشور اهمیت حیاتی دارد در سال گذشته همچنان در بن بست باقی ماند. گفتگوهایی که اردیبهشت ماه گذشته زیر نظر دبیر کل سازمان ملل در ژنو صورت گرفت، مسافرت و دیدارهای یان

الیاسون نماینده دبیر کل سازمان ملل به ایران و عراق در آبان ماه و بالاخره مذاکرات فیر مستقیم وزرای خارجه ایران و عراق در مقر سازمان ملل متحد در آذرماه گذشته و مجموع دیگر تلاشهایی که در این فاصله انجام گرفت تاکنون نتایج محدودی در برداشته است. تبادل اسرای جنگی دو کشور و عقب نشینی عراق از مناطق اشغالی ایران، عمده ترین مسایل مورد اختلاف است. امتناع عراق از پذیرش تران داد ۱۹۷۵ الجزایر بعنوان مبنای مذاکرات، در این اختلاف نقش درجه اول را ایفا می کند.

□ میهن ما سال گذشته را نیز همچنان زیر اختناق و سرکوب هر فریاد آزادیخواهی، دستگیری و شکنجه و ادامه کشتار مخالفین سیاسی و نیز سرکوب خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی سپری کرد. به علاوه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی که طی ۱۱ سال گذشته نشان داده است که همواره به چنایتکارانه ترین شیوه ها و ضد اخلاقی ترین حربها برای از سر راه برداشتن مخالفین خود متوسل می شود، اقدام به ترور و وحشیانه بران و فعالین نیروهای مخالف رژیم در خارج از کشور نموده است. ترور ناجوانمردانه دکتر قاسملو رهبر حزب دموکرات کردستان ایران و همراهان وی بدست هومل جمهوری اسلامی در تیرماه گذشته و ترورهای دیگری نیز که انجام گرفته است جنایتکارانه ترین و کثیف ترین شیوه ایست که رژیم برای نابودی مخالفین سیاسی براه انداخته است.

□ در سالی که گذشت برخی دگرگونیها در مواضع نیروهای مخالف رژیم بچشم خورده است که میتوان شوامد امیدوار کننده ای برای نیروگرفتن اپوزیسیون رژیم بوجود آورد. هلیرفم ادامه روند تفرقه و جدلهای سازمانی که همچنان بیشترین لطمه را برای فعالیت مریک از این نیروها و مجموعه نیروهای مخالف رژیم بجمراه داشته است، گرایشاتی که در جهت برخی همسویی های سیاسی جهت مبارزه علیه استبداد و در راه دموکراسی در میان سازمانهای چپ و یا در دیگر نیروهای ملی و آزادیخواه کشور، حتی طیفهای دورتر مخالفین رژیم و همچنین جناحهایی از درون رژیم، بوجود آمده یا برآز میشود، حائز اهمیت

و در خور تامل است. تنها مقایسه های با سالهای پیش تر نشان میدهد که بطور مثال همسویی ضمنی ایجاد شده بین نیروهای ایرانی مخالف رژیم در جریان سفر نماینده کمیسیون حقوق بشر به کشور مقابل توجه بوده است.

□ بازدید هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از ایران در سال گذشته که بمنظور بررسی جنایات رژیم در زندانها و نقض حقوق بشر در ایران صورت گرفت، پیروزی بزرگی برای مبارزه آزادیخواهان مردم ایران بود. تلاش شجانه و یکپارچه خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی در مراجعه به هیات برای بازگو کردن و ارائه اسناد جنایات رژیم، آشنائی زندانیان سیاسی در دیدارهای محدودی که هیات از زندانها داشته است و فعالیت انشاگرا نه نیروهای سیاسی در خارج از کشور، قابل ستایش و بسیار ثمر بخش بوده است. بازتابی که این دیدار در فضای سیاسی کشور داشت و آنچه از جنایات رژیم هلیرفم محدودیتهای موجود در گزارش کمیسیون حقوق بشر ذکر و در سطح جهانی منعکس گردیده است، دستاوردی مهم در مبارزه علیه استبداد و در راه آزادی میهن ماست.

□ در تمام طول سال گذشته بگير و بند و اعدام و وحشیانه دسته دسته مردم کشور به اتهام اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر و یا نفضاء جریان داشته است. روزی نبود که خبر اعدام هدهای از جمله در وحشیانه ترین وجه آن به دار زدن با چرئٹیل یا سنگسار و اخیراً نیز گردن زدن که در برابر دیدگان مردم صورت می گرفت از این شهر و آن شهر کشور منتشر نشود. کشتار سبع انسانها با وحشیانه ترین شیوه ها، انهم در برابر دیدگان مردم جنایت هول انگیز دیگری علیه حقوق بشر و اخلاق و وجدان اجتماعی در کشور ماست. فاکت های زنده ای حاکی از آنست که رژیم برخی از زندانیان سیاسی را هم بعنوان قاچاقچی و قیر در میان مردم به دار کشیده است.

□ و بالاخره سال ۶۸ سال گسترش اعتراضات توده ای علیه رژیم ولایت فقیه بوده است. مردم به تنگ آمده از آزادی کنشی و اختناق و جنایات رژیم، از گرانی و تورم و بیکاری و اعتیاد و از فساد گسترده و بی بند و بار رژیم به مرجانه ای فریاد اعتراض خود را علیه رژیم سر میدهند. تظاهرات توده ای در میدان تره بار تهران و در شیراز و بدنبال آن اعتراضات دانشجویی در آبانماه در رابطه با خوابگاهها که با درگیری خونین و زد و خورد با مامورین رژیم مواجه شد، اعتصاب پیروزمند ۱۱ هزار تن از کارکنان کشت و صنعت کارون در شهریور ماه و اعتصاب بزرگ کارگران کارخانه کفش ملی از جمله این اعتراضات توده ای بودند. در پایان سال نیز سلسله تظاهراتی که نخست در ۲۷ بهمن ماه در رابطه با لغو یک مسابقه فوتبال در تهران آغاز گردید، در شهرهای مختلف اصفهان، شیراز، تبریز و ارومیه به اشکال دیگر ادامه یافت. در همدان جنایت مولناک رژیم در گردن زدن و بریدن دست، نصب سرهای بریده بر فراز محبره بوهلی سینا و گرداندن اجساد بی سر در خیابانها، شهر را به تشنج و اعتراض علیه رژیم کشاند.

آغاز هفتمین سال ...

نویسندگان، کارکنان فنی و مسئولین رادیو، قطع نظر از وابستگی سازمانی یا گرایشهای فکری آنان شایان صمیمانه ترین تقدیرهاست.

در طول این ۶ سال گرچه صدای رادیو اقتدر قدرتمند نبود که همه گیر شود با این حال مطابق تمام گزارشات از سطح کشور شبها، یاپای برنامه تکراری صبح گاهی، هموم فعالین جنبش چپ پنج رادیوی خود را روی ۴۹ متر و ۵۶ متر میگرداند تا از "رویدادها آزدید زحمتکشان" یا از "گفتارهای روز" آن مطلع شوند. در طول این سالهای سخت و بحرانی، آرم رادیو و صدای گرم گویندگان آن برای هزاران فعال فدائی در سراسر کشور پیام آور زنده بودن سازمان و تداوم رژیم آزادیبخش آن بوده است.

در طول این ۶ سال بعلاوه ضعف امکانات ارتباطی و مشکلات دیگر متأسفانه امکان اینکه رادیو وسیعاً بتواند با نیروهای داخل و خارج ارتباط برقرار کند وجود نداشت. تغذیه خبری رادیو واقعاً بادشواریهای بسیار مواجه بوده است. با اینحال رادیو طی این مدت نامه‌های بسیار از نقاط مختلف کشور دریافت داشته است. توده فعالین خارج کشور می توانستند منابع خبری و خبرنگاران خوبی برای رادیو باشند. متأسفانه این ذخیره تاکنون بسیار کم موثر افتاده است.

رادیوی زحمتکشان کار خود را با تجربه‌ای در حد صفرا آغاز کرد، اما آنان که تا امروز رادیو را دنبال کرده اند بهتر می بینند که چگونه سال به سال رادیو تجربه فنی تری کسب کرده و هم محتوا و هم فرم کار خود را تکامل بخشیده است. نسبت به ابتدای کار، برنامه‌های رادیو زحمتکشان هم دمکراتیک تر و بازتر شده و هم دریافتن زبان توده‌های و جلب طیف وسیع تر شنونده موفقیت‌های معین داشته است.

نمونه همکاری مستمر و روزمره حزب و سازمان در رادیوی زحمتکشان ایران که اکنون برای ۶ سال بدون وقفه ادامه یافته است یک نمونه ارزشمند و آموزنده‌ایست. موفقیت آمیز سیاست اتحادها در مرحله دشوار کنونی است. علیرغم تمام اختلاف نظرها در سازمان و در حزب و میان سازمان و حزب و در طول این ۶ سال ضرورت صیانت از رادیو و ارتباط با مردم بر اختلافات مرجح شمرده

شده است. خصلت کار مشترک ایجاب می کرده است که رادیو توسط دو هیات کاملاً برابر حقوق اداره شود. بعلاوه هیچ موضوعی که یک طرف مخالف آن است بنام رادیو پخش نشود. امروز نمی توان گفت که این اصول به راحتی پذیرفته شده‌اند. راست اینست که تا مدتها از جانب رهبری حزب در مقابل پذیرش این اصول مقاومتی وجود داشته است که تأکید بر ضرورت همکاری، همسویی خواسته‌ها در مبارزه بخاطر صلح ودموکراسی علیه رژیم، پرداختن به مسائل همگلی و زنده مبارزاتی و نه مسائل تجزیه‌ی و ذهنی که از خصوصیات فعالیت رادیویی است، بویژه احساس مسئولیت همه رقتائی که در گردش کار رادیو فعالیت مستقیم داشتند بتدریج مسائل و مشکلات موجود را در جهت پذیرش اصول منطقی در همکاری دوسازمان سوق داده است.

رادیوی زحمتکشان تا امروز از نظر وسعت بخشیدن به دامنه فعالیت خود از نظر در بر گرفتن سازمان‌های دیگر ناموفق بوده است. این امر قبل از همه تابع خطمشی، مواضع و مناسبات همومی ما و دیگر جریان‌ها بوده است. اکنون بنظر می‌رسد با توجه به روندها و تحولاتی که در صفوف همه نیروهای چپ کشور در حال گسترش است زمینه‌های مساعدتری برای بسط دامنه این همکاری در حال پدید آمدن است. این روند را باید با قدرت تقویت کرد. ما طرفدار آن هستیم که رادیوی زحمتکشان ایران تریبون مشترک و برابر حقوق تمام جریان‌های باشد که در راه استقامت صلح ودموکراسی در میهنمان مبارزه می کنند. خود رادیوی زحمتکشان می تواند در این راستا مسئولیت و رسالتی بزرگ برعهده گیرد.

اما آنچه و وظیفه ما است تلاش برای تقویت رادیو در هر زمینه‌ای است. امید اینست که دوستان سازمان و دوستداران جنبش چپ از هیچ کمکی برای در گردش نگاهداشتن چرخ رادیو دریغ نوزند. بخصوص جای بسیار دارد که رقتائی که بهر ترتیب توان و تجربه ای مفید و یا امکانات موثر برای همکاری مستقیم و غیر مستقیم با رادیو دارند نیروی خود را در این راه بکار گیرند. این خود شایسته ترین تقدیرها از مبارزه خلقی است که در راه استقرار دموکراسی در کشورش می‌رزمند.



به برنامه‌های

رادیو زحمتکشان گوش فرادهید!

- به آدرس نشریه کاربری رادیو نامه بنویسید.
- باتلغن و نامه و یا از هر طریق دیگر که می توانید رادیو را با خبرهای تازه تقویت کنید.
- بارادیوی زحمتکشان مکتبه کنید. پیشنهادهای خود را در باره برنامه‌های رادیو و شیوه بهبود آن بنویسید.
- برنامه‌های رادیو زحمتکشان هر شب ساعت ۱۹ تا ۲۰ بوقت تهران روی امواج کوتاه ردیف ۴۹ متر (۶۳۵ کیلو سیکل)، ۵۶ متر (۴۷۷ کیلو سیکل) و ۲۸ متر (۸۷۵ کیلو سیکل) پخش میشود. همین برنامه هر شب از ساعت ۲۰ تا ۲۱ بوقت تهران و روز بعد از ساعت ۷ صبح تکرار میشود.

نوروز مبارک باد

مموطنان!

زمستان سرد طبیعت گذشت، بهار سرزنده از راه رسید. فرارسیدن بهار نوید میدهد که سرانجام دوران سیاه حکومت کنونی به پایان می‌رسد و بهار آزادی دوباره به آغوش میهن عزیز ما باز میگردد.

امسال در بسیاری از کشورهای جهان، بهار با آزادی بازگشت، در اروپای شرقی، انقلابات دمکراتیک مردم، آزادی را به ارمان آورد. در شیلی اولین بهار آزادی پس از ۱۶ سال حکومت سرنیزه فرا رسید. در نامیبیا پس از ۷۰ سال روز اول بهار، اولین روز تولد دولت آزاد آن سرزمین شد. در آفریقای جنوبی، بهار آزادی با آزادی ماندلا، آمدن آغاز کرد. آری نیروی آزادی و حقوق انسانی در جهان مقابله ناپذیر شده و حکومت زور گویان را از سر راه بر میدارد. در میهن ما نیز بهار با آزادی باز خواهد گشت اگر همه دست‌هایمان را به هم گره زنیم و بخاطر آزادی در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه هم پیمان شویم.

مردم آزاده ایران!

نوروز آمد و بهار شد. اما صد افسوس که جای شهدا خالی است. در این نوروز نیز آواز هزاران آزاده ایران زمین که در تگلک‌های رژیم به شهادت رسیدند، در فضای میهن طنین انداز است. فریادهای دلورانه شهدا از ما می‌طلبد که از کشتار بیشتر فرزندان مردم توسط سران حکومت جلوگیری کنیم. ما می‌توانیم و باید جلوی کشتار را بگیریم. امروز شرایط مبارزه از گذشته مساعدتر شده است. در جهان، نیروی دفاع از آزادی و حقوق بشر هیچگاه مثل امروز نیرومند نبوده است. در داخل کشور، رژیم ولایت فقیه ضعیف تر شده و مبارزه علیه آن بخاطر آزادی و حقوق بشر نیروی بیشتری جذب کرده است. هزاران نفر از مموطنان ما در بهمن و اسفند ماه گذشته، در تهران و در برخی از شهرهای خیابانها ریختند و علیه سران حکومت شعار دادند. رژیم در برابر هزاران خانواده شهید و زندانی داده که مبارزه علیه رژیم را به اشکال مختلف پی میگیرند عاجز ماند. این نشانه‌ها مویبدان است که اگر همه نیروهای مترقی ایران یکپارچه و متحد برای مطالبه آزادی در مبارزه با استبداد ولایت فقیه دست در دست هم بگذارند، در پرتو پشتیبانی شما مردم آزادیخواه سران حکومت نمی توانند بیش از این مقاومت کنند و بناچار از مواضع کنونی خود عقب می‌نشینند. بیانیید حول شعار "زنده باد آزادی" و "برقرار باد حقوق بشر" متحد شویم.

هم میهنان!

مبارزه متحد شما در سال گذشته سرانجام در یک هرحه بسیار مهم ثمر داد و سران جمهوری اسلامی که ۱۱ سال در برابر بازدید هیات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از ایران مقاومت میکردند، سرانجام مجبور به تسلیم شدند. تن دادن رژیم به این خواست نمونه یک پیروزی بزرگ برای جنبش آزادیخواهی ایران است. آرزو داریم سالی که در پیش است سال پیروزی‌های بزرگتر برای مردم و شکست کامل و رسوائی بیشتر برای سران خونریز رژیم ولایت فقیه باشد.

انسان دوستان ایران!

در میهن ما صدها هزار خانواده داقدار و عزیزان دست داده هستند. در اثر جنگ و استبداد آخوندها، صدها هزار انسان معلول و یا ناپدید شده‌اند. هزاران کودک از مهر پدری محروم شده‌اند. هزاران زن، شوهران خود را از دست داده‌اند. مردان بسیاری همسران شیردل خود را در راه آزادی از دست داده‌اند. دهها هزار فرزند و برادر از دامن مادران، پدران و خواهران ربوده شده است. در این نوروز، این عزیزان، اشک خون می‌ریزند. علاوه بر آن، در طول این حکومت طاعونی، چند میلیون مموطن، ناچار به ترک وطن شده و از این رهگذر اعضای خانواده‌های بی‌شماری از یکدیگر جدا افتاده‌اند. همه این خانواده‌ها به یاری ما نیاز دارند. به دیدار آنها بشتابید. آنان را با همدردی و همبستگی و با همه آنچه دل‌ناشادانان را شاد میسازد و باری از دوش آن بر میدارد، کمک کنید. به آنان بگوئید که ایران زنده است و همانطور که حکومت تازیان و مغولان را بر انداخت، حکومت جابرانه کنونی را نیز از سر راه بر میدارد. به آنها بگوئید که خورشید آزادی برای همیشه در پشت ابرهای سیاه استبداد پنهان نمی‌ماند، هر ظلم و سباهی به پایان میرسد، بهار آزادی بزودی باز میگردد و دوران از دست دادن عزیزان، دوران جدائی‌ها پایان می‌یابد. به خانواده‌های داقدیده آمید و نوید دهید که همه رژیم ولایت فقیه که منشاء همه این سیه روزی‌هاست، به پایان میرسد و بر ویرانه‌های آن، ایران آزاد و آباد برپا میشود و زندگی فرزندان این مرز و بوم را دوباره گرمی و روشنائی خواهد بخشید. بار دیگر نوروز باستانی را به همه شما مردم ایران شادباش می‌گوئیم و برایتان دل‌شاده، روز بهتر و آزادی واقعی آروز می‌کنیم.

بهارتان خجسته باد

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت)
نوروز ۱۳۶۹

نیکار آگوئه ...

مسأله مرکزی که در برابر همه نیروهای ملی و دموکراتیک در آمریکای مرکزی و جنوبی قرار گرفته است آنست که امروز دیگر چیزی بنام نظام جهانی سوسیالیسم بعنوان تکیه گاه کشورهای رها شده برای حل مسائل رشد اقتصادی وجود ندارد آیا اقتصاد کشور میتواند در برابر فشار کشته سرمایه آمریکایی سر فرود نیآورد و روی پای خود بایستد و در همین حال سطح زندگی مردم حفظ شود، مطالبات مردم بی‌پاسخ نماند و امکانات رشد اقتصادی کشور نیز گسترش یابد؟ یک چیز مسلم است. اگر راهی وجود داشته باشد پی ریزی نظم نوین عادلانه اقتصادی در مناسبات بین‌المللی است. امری که نه از طریق مقابله جوئی یک جانبه در سطح ملی بلکه از طریق همبستگی بین‌المللی همگانی و بسط همکاریهای متقابل سودمند دست یافتنی است. انقلاب ساندنیستی نیز قطعاً می‌تواند بار دیگر از نو در آغوش اکثریت بزرگ مردم قرار گیرد اگر راه حل‌های همگلی و واقع بینانه برای پاسخ به مطالبات توده‌های فقرزده و سرخورده نیکار آگوئه یافته باشد.

پیام مشترک

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
حزب دمکراتیک مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران

بیمناسبت فرارسیدن سال نو

با امید به آزادی و بهروزی مردم ایران نور را جشن می گیریم .
هم میهن ! نوروزت خجسته باد ! امید به آزادی نژاد و تلاش برای بهروزی
قرین پیروزی !

هم میهن ! در سالی که گذشت تند باد آزادی بسیاری از دیکتاتوریهای جهان را به
زیر افکند و اراده مردم را حاکم گردانید . آخرین قدرت سرکوبگری که در اروپای
شرقی در برابر آزادیخواهی مردم به زانو در آمد حکومت رومانی بود که رئیس سفاک
آن در بازگشت از ملاقات با سران رژیم اسلامی خود را در جنگال نیرومند مردمی که با
شعار آزادی به میدان آمده بودند اسیر دید . در سالی که گذشت جنبش آزادیخواهان
مردم جهان از کرانه های شیلی تا دماغه امید در جنوب آفریقا و از میدان تین آن من در
چین تا دیوار برلین پایه های استبداد را به لرزه در آورد و بشریت گام بزرگی را در
راستای آزادی و حقوق بشر و حاکم کردن حکومت قانون به پیش برداشت .

هم میهن ! در این بجموحه تحول و امید که دوران فروپاشی دیکتاتوریهما و
گسترش دمکراسیها در جهان است ، در عهد عشق و شعر و ادب در ایران ما زیر
استبداد و ستم ، جغد جمل و فقر همچنان در سال گذشته حاکم بود .

در برابر تحولات جهانی بیش از هر زمان دیگر رژیم ضد مردمی جمهوری
اسلامی ، که از درون احساس ضعف و زبونی می کند ، بر خود می لرزد ، پیروزیهای بزرگ
آسای مردم در استقرار دموکراسی و حقوق بشر در چهار گوشه جهان همه رژیم های
مستبد و آزادی کش بویژه بدترین آنها یعنی رژیم جمهوری اسلامی را دچار ترس
و تنهایی کرده است . و این در شرایطی است که مردم ما که از استبداد و ستم رژیم
اسلامی به جان آمده اند و از تحولات همچنان انگیز و نوید بخش بین المللی بارقه های امید
را در دل خود روشن ساخته اند ، بدرجه به اعتراضات آشکار تری علیه استبداد روی می
آورند .

هم میهنان ! نیروهای سیاسی و آزادیخواه !

شرایط ملی و بین المللی برای پایان دادن به حیات استبداد و استقرار دمکراسی در
ایران امروز از هر زمان دیگری فراهم تر است . نسیم آزادی از چهار سوی مرزهای
این نفلت تشنه آزادی در شرف وزیدن است . امروز را گاه آن است که همگی با احساس
مسئولیت نسبت به حال و آینده ایران در قامت بلند ملیتی بزرگ و ازادیخواه برای

استقرار آزادی و حکومت قانون و قرار دادن میمنمان در مسیر رشد و ترقی و راه
متحد شویم . کمر همت بر بندیم و برای تحقق آرزوهای دیرینه مان همل کنیم ، باید
از همین نوروز فرهنگ نو و روشهای نوینی را که لازمه شکل گیری یک ائتلاف بزرگ
دمکراتیک و ملی برای استقرار آزادی و قانون در ایران است برگزینیم . پیش از هر چیز
منش همراه بودن ، همراه شدن و منافع ملی را ماورای منافع حزبی و گروهی و فردی
دیدن را پیشه خود سازیم و بدینسان راه را بر ائتلاف و اتحاد همه کسانی که در استقرار
آزادی و حکومت قانون ذینفع هستند هموار کنیم . یک دست بی صداست اما میلیونها
دست می تواند همان معجزه ای را خلق کند که نمونه های آن را در سالی که گذشت در
رومانی ، در شیلی ، آفریقای جنوبی و کشورهای دیگر شاهد بودیم .

مردم ما نیز امسال در اعتراضات و تظاهرات متعددی علیه حکومت اسلامی و در
دفاع از آزادی و حقوق مدنی شرکت داشتند که می تواند سرآغاز اعتراضات وسیع
مردم ایران و شروع ورزش نسیم آزادی در ایران تلقی گردد فعالیتها و اعتراضات
خانواده زندانیان سیاسی در تهران ، ابراز همدردی مردم نسبت به زندانیان و خانواده
های آنان و در هفته های اخیر تظاهرات مردم تهران ، اصفهان ، تبریز ، همدان
و شهرهای مختلف کردستان ، وجود حکومت نظامی اعلام نشده در مجادله ، سنندج ،
مریوان ، پیرانشهر ، سقز و غیره همگی نشانه گسترش آمادگی مردم در مبارزه علیه
استبداد است . مراسم نوروز برای ما ایرانیان همواره وسیله ای برای نزدیکی دلها و
برای تقویت همبستگی ملی در برابر جور و ستم و در برابر هر تجاوزی علیه مردم
و کشورمان بوده است . حکومت اسلامی که دشمن شعار ملی مردم ایران است از آغاز
با مراسم نوروز دشمنی ورزیده است . برگزاری وسیع و همه جانبه این مراسم خود
نوهی مبارزه علیه استبداد حکومت اسلامی است و نمایش یکپارچگی مردم در برابر
رژیم ماست . برگزاری وسیع این مراسم وحدت و نزدیکی ما را تقویت می کند .
روحه مبارزه علیه استبداد و خفقان را بالا می برد و بیگانگی و انزوای رژیم را هرچقدر
می سازد .

مانیروهای امضا کننده این پیام حزب دمکرات کردستان ایران - سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت) - حزب دمکرات مردم ایران و سازمان فدائیان خلق
ایران در آستانه سال نو همه نیروهای آزادیخواه و همه مردم ایران را به همبستگی و
اتحاد در مبارزه علیه استبداد و استقرار دمکراسی و عدالت اجتماعی در ایران فرا می
خوانیم با این امید که سال نو سال پیروزی مردم ایران باشد .

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
حزب دمکراتیک مردم ایران
سازمان فدائیان خلق ایران

چهره گریه رژیم صدام

اعدام جنایتکارانه

ماه گذشته رژیم صدام ، فرزاد بازنفت
خبرنگار ایرانی الاصل مفته نامه انگلیسی
ایزورور را به اتهام جاسوسی برای انگلیس
و اسرائیل اعدام کرد .
فرزاد بازنفت که دساجبر سال گذشته
همراه یکی از همکاران زن برای تهیه
گزارش انفجار یک کارخانه اسلحه سازی
در حومه بغداد به آن منطقه رفته بود ،
توسط ماموران امنیتی صدام دستگیر
گردید . بازنفت بعد از ۲ ماه و نیم محاکمه
و به جرم واهی جاسوسی محکوم به
اعدام گردید و ۶ روز بعد هلیرقم
اعتراضهای گسترده و تقاضاهای رفع
صدور حکم که از جانب جامعه بین المللی
روزنامه نگاران و شخصیت ها و
رسانه های گروهی نقاط مختلف جهان و
همچنین دولت انگلیس بعمل آمد ، رژیم
صدام بدون اعتنا به همه آنها فرزاد
را اعدام و خانم همراه او را به ۲۰ سال
حبس محکوم کردند . ما فدائیان خلق
ایران صدور و اجرای حکم اعدام به هر
بیانه و دلیلی که انجام شود و در هر کجای
دنیا که باشد حکمی غیر انسانی و وحشیانه
می شناسیم و آنرا محکوم میکنیم . اما
رژیم صدام همچون همزاد ایرانی خود
رژیم خمینی ، در صدور حکم اعدام
جنایتی مضاعف مرتکب میشود . او حق
دفاع هلنی و قانونی را نیز از قربانیان خود

سلب می کند . جنایت در خفا هزار بار نفرت
انگیزتر و ددمنشانه تر است . انسانهایی
شده مجبور شده اند در دفاع از اعدام
بازنت در بغداد تظاهرات کنند و شعار
دهند جز احساس ترس و دولت های عربی
که هر بیت را بر انسانیت ترجیح داده
و بسوداین جنایت موضع گرفته جز
احساس تاسف را بر نمی انگیزند .

هراس از افشای حقایق

ماه گذشته بار دیگر رژیم صدام
تقاضای بازدید هیات نمایندگی
کمیسون حقوق بشر سازمان ملل متحد
از عراق را نپذیرفت . رژیم عراق همچنان
در برابر فشار افکار عمومی جهان
مذبوحانه لجاجت می کند . او بازم فریاد
در دناک خلق عراق که فریاد رس می
طلبند را ناشنیده می گیرد .

رژیم صدام برای بقای رژیم
دیکتاتوری خود با بهره گیری از دستگاه
سرکوب و امنیتی گسترده به خفقان
و اختناق و سرکوب مشغول است و مثل
همزاد متخاصم خود رژیم جمهوری
اسلامی ، بی محابا مردم را به شکنجه و
بازداشت و اعدام می کشد تا مردم در
هراس از رژیم دم بر نیاروند . و آنچه
در کشور می گذرد بی خبر بمانند ، مردم
سایر کشورها نیز از رویدادهای عراق و
افتضاحات کشورداری وی بی اطلاع

باشند . امتناع رژیم صدام از پذیرش هیات
سازمان ملل تنها نشانه بسعیت رژیم
حاکم بر عراق است . رژیمی که
بهمراه همتایش رژیم ولایت تقیه مدت ۸
سال یک جنگ بیهوده را بر مردم در
کشور ایران و عراق تحمیل کرده حاصل
آن صدامها را کشته بود .

افکار عمومی جهان برای رژیم عراق
تاکنون محلی از اعراب نداشته است .
رژیم صدام بارها مثل رژیم جمهوری
اسلامی توسط نهادهای بین المللی حقوق
بشر و هنوز بین الملل بعلت نقض خشن
حقوق بشر محکوم شناخته شده و مورد
ملامت قرار گرفته است .

با اطمینان باید گفت که در عراق نیز
مقاومت دلیرانه مردم و فشار روزافزون
افکار عمومی جهان دیرتر یا زودتر
استبداد حاکم بر عراق را نیز چون همزاد
ایرانی آن به تسلیم در برابر خود وادار
خواهد ساخت . جنایت صدام نمی تواند
و نباید برای همیشه پنهان بماند .

سالگرد فاجعه حلبچه

روز ۲۵ افسند مصادف است با
سومین سال بمباران شیمیایی وحشیانه
شهر حلبچه توسط رژیم صدام . این
بمباران وحشیانه که در آن نزدیک به ۷
هزار کرد عراقی کشته شدند ، در تعقیب
حمله مشترک نیروهای رژیم جمهوری
اسلامی و کردهای طالبانی به منطقه کرد
منجر به تسخیر شهر حلبچه توسط آنان
گردید ، صورت گرفته بود رژیم عراق که
از دفع تهاجم و بازپس گرفتن شهر عاجز
شده بود دست به کشتار جمعی مردم

بیگناه شهر زد . رژیم صدام و تیمانه اعلام
کرد که در بمباران شهر حلبچه از مواد
شیمیایی استفاده نکرده است . در
حالیکه سند جنایت صدام هزاران قربانی
این بمباران یعنی کشته شدگان و آسیب
دیدگان جلوی چشمان جهانیان بودند .
نیروهای سیاسی کردستان در همان
موقع خبر بمباران شیمیایی منطقه
بادیان یک منطقه کومستانی کردنشین
عراق را نیز اعلام داشتند که در این
بمباران نیز تعداد زیادی کشته شدند .

اقدام وحشیانه صدام در بمباران
شیمیایی شهر حلبچه مورد اعتراض
بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفت
ولی متاسفانه برخی کشورها به استناد
ادعای صدام مبنی بر عدم استفاده از مواد
شیمیایی در بمباران اما در واقع بخاطر
اجتناب از پرداخت بهای دفاع از
انسانیت ، رژیم عراق را مورد اعتراض
و مواخذه قرار ندادند و حمایت خود را
از مردم کرد عراق که مورد تهدید نسل
کشی قرار داشته و دارد ، دریغ نکردند .

اما فاجعه بمباران شیمیایی از یادها
نخواهد رفت ، همه ساله ۲۵ افسند به
همت جمعیتی دفاع از خلق مصیبت
زده کرد در تمام کشورها تظاهرات و
راهپیمایی و اجتهاماتی برای زنده
داشت یاد قربانیان فاجعه حلبچه
محکومیت ابی رژیم صدام و منع
همیشگی سلاح های شیمیایی تشکیل می
شود . فدائیان خلق ایران در هر کجا که
باشند در سالگرد این فاجعه با شرکت در
این اعتراضات همبستگی خود را با خلق
ستمدیده کرد اعلام میدارند .

اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر ، خواست عموم مردم ایران است

گزارش گالیندوپل، انفشار سیمای رژیم

نخستین تلاش برای دستگیری او، در خانه‌اش انجام گرفت، اما وی فرار کرد. دو ماه بعد او صبح در خیابان دستگیر شد و عصر همان روز اعدام گردید. مادرش خیر اعدام را در روزنامه‌ها خواند. این شاهد پیشنهاد کرد که نماینده ویژه، به گورستان بعثت زهرا در حومه تهران برود که در آنجا پنجشنبه‌ها تعداد زیادی از مادران اعدام شدگان، به اتفاق هم بر سر گورهای جمعی محل دفن فرزندان، به سوگواری می‌آیند. ... شاهد دیگری که خواست نامش فاش نشود گفت که طرفدار فعال آیت الله خمینی بوده است. با این حال، مأموران کمیته انقلاب به خانه او هجوم آورده و هفت نفر از فرزندان را دستگیر کرده اند. آنها متهم به وابستگی به مجاهدین بودند، اما این اتهام یا هیچ دلیلی ثابت نشده است. پس از جنگ، یکسال و نیم پیش، پنج نفر از فرزندان او در مोजی از اعدام حدود ۴۰ هزار زندانی، اعدام شده‌اند. دوتن از پسران وی هنوز در زندان اوین بسر می‌برند. بر اثر شکنجه، یکی از آنها بیمار و دیگری فلج است.

... سه عضو سابق حزب توده ایران آقای کیانوری، دبیر کل سابق حزب و دو عضو دیگر، که یکی از آنها عضو عالی رتبه و دیگری عضو حوزه پایه بوده است، در یکی از سلول‌ها بودند. آقای کیانوری اجازه داد که در گزارش او نام برده شود، اما دو زندانی دیگر با ذکر نام خود مخالفت کردند. آقای کیانوری با حرارت منکر جاسوسی برای یک قدرت بیگانه و توطئه برای براندازی دولت انقلابی شد. وی در حضور مقامات و کارکنان اوین، اظهار داشت که مورد شکنجه قرار گرفته است، دستان نیمه‌فلج و انگشتان شکسته خود را نشان داد و شکنجه‌ها و سایر بدرفتاری‌هایی را که متحمل شده بود، توصیف کرد. آقای کیانوری برآستی رنج کشیده بود و در رفتار او آمیخته‌ای از اعتراض و یاس بود.

... آقای کیانوری، دبیر کل سابق حزب توده از اعدام هزاران نوجوان که بنظر او بیگناه بوده‌اند، نام برد و آنرا محکوم کرد. وی گفت بسیاری از اعدام شدگان، متهم به همکاری با حزب توده ایران بوده‌اند و افزود فقط خود را مسئول هرگونه جرمی که به حزب متسوب بشود می‌داند. وی یک رونوشت از نامه ای را که در این مورد به آیت الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران نوشته است، به نماینده ویژه تسلیم کرد. ... آقای کیانوری، دبیر کل سابق حزب توده ایران، گفت که در مجموع، ۱۰ سال از عمر خود را در زندان گذرانده است، که از این ۱۰ سال، ۷ سال در زندان اوین بوده است. وی گفت که چندین بار شکنجه شده است و در نتیجه، دستان او نیمه فلج شده است. او افزود در جریان محاکمه اش، به او امکان برخورداری از وکیل و مشاور حقوقی داده نشده است.

... نماینده ویژه، در تقاضای مصاحبه با شخصیت‌هایی که می‌توانستند به او در مورد حقوق بشر در کشور اطلاعات بدهند، پیشقدم شد. آقای مهدی

همانطور که انتظار می‌رفت، هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد پس از بازدید کوتاه مدت خود از ایران، نتیجه مشاهدات و ارزیابی‌های خود را طی گزارشی مفصلی تسلیم کمیسیون حقوق بشر نموده و کمیسیون پس از بررسی آن را منتشر کرد.

سفر هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر، دیدارها و مصاحبه‌های وی با مراجعین به هیئت، شخصیت‌ها و زندانیان سیاسی و مسئولین کشور، جهت بررسی نقض حقوق بشر در ایران و ارائه گزارش جامع از هر آنچه که در این مدت به دست آمده است، هلیترم محدودیت‌های رژیم و ضیق وقت و موقعیت قابل توجهی برای مردم ایران، خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و سازمانهای سیاسی کشور و مدافعین حقوق بشر ایران در سراسر جهان بوده است.

ضرور است که وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی مستمرا زیر نظر کمیسیون حقوق بشر قرار گیرد. این مطالبه هیئت مزبور نیز بوده است. در همین حال هیئت از مقامات ایران خواسته است که مجدداً به ایران مسافرت کنند تا بررسیهای وسیعتری در بسیاری از موارد که به علت ضیق وقت امکان پذیر نبوده است، انجام گیرد و اطلاعات دقیقتری حاصل آید و با تصحیح بیشتری بر ملاحظه مواردی که هنوز به آگاهی دقیقتری از واقعات احتیاج دارد، بپردازد و به اظهارات اشخاص بسیار که از گفتگو محروم شده‌اند، گوش فرادهد. علاوه بر این بنظر بررسی بازرسی دائم شرایط زندانیان بویژه زندانیان سیاسی پیشنهاد شده است که کمیته بین المللی صلیب سرخ، بطور منظم از زندانها دیدار داشته باشد، مقامات رژیم ظاهر این پیشنهاد را پذیرفته‌اند. در گزارش هیئت مستقیم و یا غیر مستقیم بر شکنجه و بدرفتاری زندانیان سیاسی، اعدام‌های دستجمعی و گورهای جمعی، ترورسیم دولتی، پایمال شدن حقوق اقلیت‌های مذهبی و ممنوعیت احزاب و جمعیت‌ها و بازرسی مکاتبات و مکالمات تصریح شده است.

هلیترم اینکه آنچه در گزارش آمده است در مقایسه با گزارش دیگری که از جانب این تبیل نهادها در باره برخی کشورهای دیگر ارائه میشود حاوی حقایق تکان دهنده‌ای است که کمتر سابقه دارد و این خود در همین حد هم انفشار چهره زشت و ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی و حاکی از نقض ضمن حقوق بشر در میهن ماست، ولی این سطح و میزان ارائه تصویر از واقعات جامعه ما، بهیچوجه با آن همه ستمی که بر مردم ما می‌آورد آن شدت و فشاری را که زندانیان تحمل کرده‌اند و می‌کنند و آن تساوت و بربریتی که مأموران رژیم در جلو چشمان مردم، هر روز و هر ساعت در هر نقطه کشور به نمایش می‌گذارند، بهیچوجه همخوانی ندارد.

در زیر بخشهایی از گزارش هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی مینا آمده است:

... یک زن که درخواست کرد نام او محرمانه بماند، اظهار داشت پسر مجده ساله‌اش که در انقلاب اسلامی شرکت داشت، بعداً به مجاهدین پیوست.

جمع آوری شد تا هائوینی را که برای طبقه بندی اطلاعات تعیین شده است، پر کند: برای استماع سخنان همه افرادی که مایل به اظهار تجاربشان بودند، تمدید سفر نه تنها برای چند روز، بلکه برای چند هفته ضروری می‌بود. برخی شاهدان نتوانستند به سر قرار خود بیایند. هلت این امر، از جمله این بود که جمعی، در برابر دفتر برنامه توسعه ملل متحد گرد آمده و به معنای واقعی کلمه، با ایجاد بی‌نظمی مدخل دفتر را مسدود کرده بودند.

شهادت‌های جمع آوری شده به طور خصوصی و اظهارات زندانیان اوین در حضور مقامات زندان، بار دیگر حاکی از بدرفتاری و شکنجه بود. نماینده ویژه همچنین اصرار کرده است که پاسخ‌های مفصل به این اتهامات و نظایر آن بعنوان جزئی از روند مطالعه وضعیت حقوق بشر، ضروری است.

... در میز گردی که برای جمع بندی دیدار، در وزارت امور خارجه برگزار شد، نماینده ویژه چنین اظهار عقیده کرد که گام بعدی دولت، باید دادن جواب‌های مشخص به اتهامات علیه خود باشد. برای تدارک این پاسخ‌ها، باید اتهامات را بررسی کرد؛ امکان دارد ثابت شود که برخی مقامات در اجرای وظایف خود تخطی کرده‌اند و تدابیر تنبیهی یا مجازات، ضرورت یابد، و یا برعکس، لازم باشد که نشان داده شود اتهامات، نادقیق، نادرست و یا اشتباه آمیزند...

... با توجه به این واقعات و ملاحظات، نتیجه گیری نماینده ویژه این است که به نظر او، کمیسیون باید به تعقیب وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد و به نظر می‌رسد که یک دیدار دیگر، مطلوب و حتی ضروری است تا دامنه مطالعه به موارد متعددی که امکان رسیدگی نداشت، گسترش یابد، و توجه بیشتری به مواردی میزول گردد که هنوز مستلزم اطلاع بیشتر از واقعات و استماع شهادت افراد متعددی است که به هلت ضیق شدید وقت، از انجام ملاقات ناامید مانده‌اند.

... شرایط بهائیان اخیراً رو به بهبود است. ولی همچنان از نظر حقوق ارث و حقوق بازنشستگی با مشکلات مواجه هستند به آنها گذرنامه نمی‌دهند، فرزندان‌شان برای تحصیل در دانشگاه پذیرفته نمی‌شوند و از تشکیل اجتماعات مذهبی و ... محروم هستند. ارزیابی براین است که وضع بهائیان در جهت قبول موجودیت آنان پیش می‌رود...

* * *

قلب نیروهای سیاسی کشور نتایج سفر گالیندوپل و گزارش آن را ضمن یادآوری کاستی‌ها در برخی هرزه‌های مهم، در مجموع مثبت ارزیابی کرده‌اند و خواهان ادامه بررسی و فعالیت هیئت شده‌اند. در این میان موضع سازمان مجاهدین یکی متفاوت، یکجانبه و در همین حال شگفت‌انگیز بوده است. سازمان مجاهدین که خود از فعالین و مشوقین اعزام هیئت از جانب کمیسیون حقوق بشر بوده و در این راه با ارائه اسناد و مدارک اطلاعات بسیاری در اختیار هیئت گذاشته و خانواده‌های شهدا و زندانیان بسیاری که وابسته به این سازمان بودند، با هیئت ملاقات و مصاحبه داشته‌اند، هلیترم اینکه گزارش حاوی حقایقی از جمله در رابطه با تضییقاتی که بر وابستگان به سازمان

بازرگان، نخست وزیر نخستین دولت انقلاب، با این تقاضا موافقت کرد و نماینده ویژه، به دیدار وی در خانه اش رفت. آیت الله منتظری، که در تم زندگی می‌کند، با تقاضای ملاقات به هلت داشتن مشغله دیگر، موافقت نکرد. نماینده ویژه آماده بود تا به تم سفر کند. بارها گفته شده بود که آیت الله منتظری در خانه خود در بازداشت است. اما از منابع اپوزیسیون سیاسی کسب اطلاع شد که او آزاد است و به تدریس اشتغال دارد...

... آقای بازرگان اظهار داشت نهضت آزادی هلیترم تضییقات گسترده علیه فعالیت آن، به حیات ادامه داده است. نشریات نهضت بطور غیر قانونی توقیف شده و تلاش برای ارجاع این امر به دادگاه، هتیم مانده است؛ طبق جواب شفاهی مقامات، پرونده مربوطه منقوده است. دقتر نهضت در ژوئن ۱۹۸۸ تعطیل و چهار تن از اعضای رهبری آن دستگیر شدند، از جمله آقای توسلی، شهردار پیشین تهران که او نیز در این ملاقات حضور داشت. تلفن‌های جنش و مکاتبات پستی آن بانقض آشکار تضمین‌های قانون اساسی، تمت کنترل است، علاوه بر این، اعضای نهضت اغلب مورد تهدید و اینترن می‌گیرند...

... آقای توسلی شهردار پیشین تهران و عضو نهضت آزادی، تجارب خود از مدت ۹ ماه زندان را تشریح کرد. وی گفت که هشت ماه و نیم در سلول انفرادی بسر برده است. آقای توسلی افزود که مورد ضرب و شتم، توهین و ارباب قرار گرفته است و او را ساعت‌های طولانی در سلول‌های سردنگه داشته و یاروی صندلی نشانده‌اند. هدف از چنین اقداماتی، وادار کردن او به اعتراف به جرایمی بوده است که هرگز مرتکب نشده بود...

... نماینده ویژه، همانگونه که در گزارش‌های پیشین هم آمده است، انگیزه، زمینه و هدفی که داشته باشد، محکوم میکند... اما، باید به یاد داشت که طرف مورد خطاب نهادهای بین المللی، دولت‌ها هستند که بدیهی است توسط حکومت‌ها نمایندگی می‌شوند. از اینرو، شکایات همدا متوجه حکومت‌هاست. علاوه بر این، طبق رسمی که در سالهای اخیر ایجاد شده است، این نکته درک می‌شود که گروه‌های مخالف نیز باید به حقوق بشر احترام بگذارند. البته حکومت‌های مورد شناسایی جامعه بین المللی، و گروه‌های مخالف در یک سطح نیستند...

... این گزارش تعابلی، بمنزله تحول مهمی در اجرای ماموریت نماینده ویژه و قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر است؛ دیدار از جمهوری اسلامی ایران و بررسی وضعیت حقوق بشر در محل، برای نخستین بار پس از اسطای ماموریت در سال ۱۹۸۴، دولت از نماینده ویژه برای دیدار از جمهوری اسلامی ایران دعوت بعمل آورد...

امکان دادن فرصت به همه کسانی که مایل به ادای شهادت بودند، وجود نداشت، اما به اندازه کافی مواز شهادت

کمیسیون حقوق بشر باید...

بین المللی است و باید پایه محکومیت رژیم در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار گیرد.

اظهارات آقای مهدی بازرگان در دیدار با هیئت اعزامی، گویا به توضیحات رژیم علیه نهضت آزادی محدود بوده است. در گزارش تنها اظهار نظر بازرگان در باره فشار رژیم علیه شخص وی و نهضت آزادی انعکاس یافته، و در باره اعدام‌های وسیع، شکنجه‌های وحشیانه زندانیان سیاسی و اعمال سرکوب خونین علیه دیگر سازمان‌ها، از قول او چیزی نوشته نشده است. همچنین در گزارش آمده است که هیئت خوامان ملاقات با آیت الله منتظری شده ولی این ملاقات سر نهفته است. مردم انتظار داشتند که منتظری مخالفت خود را با اعمال وحشیانه رژیم در زندان‌ها و یا اعدام‌های دسته جمعی، با هیئت در میان گذارد و یا به طریقی هیئت رابری رساند تا به اطلاعات مورد نیاز خود دست یابد. در بخشی از گزارش اظهارات آقای نورالدین کیانوری درج شده است. او در حالی که دست‌های تلخ و انگشتان شکسته خود را نشان می‌داده، اعمال شکنجه علیه زندانیان را تأیید کرده و اعدام هزاران زندانی بی‌گناه توسط رژیم را محکوم می‌کند. علاوه بر این کیانوری دو اتهام اصلی رژیم، جاسوسی برای یک دولت خارجی و توطئه برای براندازی رژیم را تکذیب می‌کند. اهمیت این گزارش در استناد آن به اظهارات شاهدان هیئتی در برابر یک مرجع معتبر بین المللی است. در همین حال باید گفت که این گزارش هنوز کامل نیست و همه ابعاد جنایات رژیم را آشکار نکرده است. گزارش در برخی موارد نادقیق است. مثلاً بعضی اقدامات برخی نیروها را با تروریسم دولتی برابر کرده است، بدون آنکه از نقش تروریسم دولتی و

آزادی کشی رژیم در تقویت زمینه برای این گونه اقدامات یاد کند. اگر آقای گالیندوپل در هنگام تنظیم گزارش با همه احزاب و سازمان‌ها و محافل دموکراتیک و شخصیت‌های مخالف رژیم تماس می‌گرفت، بدون شک این نارسائی‌ها بر طرف می‌شد. گرچه هیئت از سوابق مربوطه درگیری حکومت با این نیروها سخن نگفته، اما آماج اصلی در گزارش مربوطه، جمهوری اسلامی است. سران رژیم بر خلاف وعده‌هایی که دادند، به هیئت اجازه ندادند تا با مردم، همه زندانیان سیاسی و افراد مطلع گفتگو کنند و از همه زندان‌ها بازدید نمایند. با این همه، همین گزارش ناکافی هیئت، آن حداقل عناصر لازم برای محکومیت جمهوری اسلامی در اجلاس کنونی کمیسیون حقوق بشر را بدست داده است.

مردم آزادیخواه ایران!

در پی انتشار این گزارش دستگاه تبلیغاتی رژیم به تلاشی بزرگ دست زده است تا شاید با بهره برداری از کاستی‌های گزارش، حقایق را وارونه جلوه دهد و خود را تبرئه کند. البته اگر این رژیم پلید فیر از این می‌کند، تعجب آور بود. مایه شگفتی بود اگر رژیم می‌پذیرفت گزارش گالیندوپل مؤید نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی است.

با انتشار گزارش نه تنها نیروها و سازمان‌های آزادیخواه کشور خوامان محکومیت رژیم بر اساس همین گزارش شدند، بلکه بسیاری از اعضای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز گزارش را نشانه دیگری یافتند از نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی.

اکنون مطالبه عاجل همه نیروهای آزادیخواه ایران از کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، محکومیت قاطع جمهوری اسلامی است. این کمیسیون علاوه بر گزارش خود، اسناد و مدارک فیر قابل انکاری در دست دارد که اقدامات و جنایات رژیم علیه آزادی را تأیید می

کند. کمیسیون می‌تواند و باید بر اساس مدارک موجود، رژیم را محکوم کند. علاوه بر آن آزادیخواهان ایران خوامان هستند که این کمیسیون لغو فوراً احکام اعدام صادر شده در زندان‌های ایران، لغو شکنجه و پایان دادن به نقض حقوق بشر را بطور رسمی از جمهوری اسلامی مطالبه بکند. با استفاده از همه امکانات، رژیم را به پذیرش گشایش دفتر حقوق بشر و نیز دفتر کمیته صلیب سرخ جهانی در تهران جهت بازدید دائم از زندانهای ایران و ادار سازد.

نیروهای مترقی ایران، فعالین جنبش دموکراتیک! برخورد مسئولانه با تلاشهای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برای مستند کردن جنایات رژیم نه تخطئه این تلاشها و دلسر کردن هیئت نمایندگی بلکه یاری همه جانبه به هیئت نمایندگی کمیسیون به منظور ارائه گزارش کاملتر است.

در این راستا همه آزادیخواهان ایران در داخل و خارج کشور وظیفه دارند که با ارسال اسناد، مدارک و اطلاعات برای هیئت، هیئت مزبور را یاری رسانند. علاوه بر آن وظیفه دارند که با همه امکانات بهر طریقی که می‌توانند رژیم را تحت فشار بگذارند تا با بازدید مجدد هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر و تأمین فعالیت آزاد آن موافقت کند.

در این شرایط انجام این وظایف یگانه برخورد مسئولانه با تلاشهای کمیسیون حقوق بشر است. با این امید که تلاشهای پیگیرانه و همه جانبه مایه استقرار آزادی در میهن منجر شود. باشد که دامن میهن عزیز ما از لکه ننگ جمهوری اسلامی پاک شود.

کمیته مرکزی سازمان خدائیان خلق ایران (اکثريت)
۱۳۶۸ اسفند ۱۱

مجاهدین اعمال می‌شود، این گزارش را "بخدوش و فائد اعتبار و حاصل زدودن بیا رژیم جمهوری اسلامی" اعلام داشت. این ارزیابی و موضعگیری در همین اینکه از هیچگونه دقتی برخوردار نیست، خودفرزانه هم است و مآل آن تنها در خدمت اشغال و محکومیت رژیم نخواهد بود، بلکه ادامه کار این نهادها بین المللی را در راه تخفیف فشار رژیم و یا واداشتن آنها به برخی عقب نشینی‌ها و پذیرش برخی تعهدات بین المللی دچار اشکال خواهد کرد. هرگاه مسئولین سازمان مجاهدین در نظر می‌گرفتند که این برای اولین بار است که پس از ۱۱ سال یک هیات بین المللی حقوق بشر یا به ایران می‌گردد و گوشه‌هایی از حقایق هولناک زندان‌های رژیم را هم برملا می‌کند بی‌شک آن رایک موفقیت برای مردم و یک شکست برای رژیم ارزیابی می‌کردند. سازمان مجاهدین در این اظهار نظر منزوی است. دیگر نیروهای اپوزیسیون همه ارزیابی‌های دیگری ارائه داده‌اند. علاوه بر برخی اشتباهات مجاهدین نیز مورد بهره برداری هومل رژیم قرار گرفته است از جمله اعلام اسامی برخی افراد زنده بجای اعدام شدگان و یا مثلاً سوابق توسل به ترور فردی در مبارزه علیه رژیم. با این حال انتظار مردم این نبود که این اشتباهات در گزارش آقای گالیندوپل وسیله و مغزی برای رژیم شود که جنایات رژیم کمترنگر از آنچه هست بنمایند. ما دیگران همه می‌بینیم و تأکید کرده‌ایم که گزارش اشکاز ملایم است و به هیچ وجه تمام واقعیت خشن و تلخ موجود در کشور ما را منعکس نمی‌کند. اما شرط عدالت است که باستناد بسیاری فاکت‌ها اینرا هم اضافه کنیم که خدعه‌گری‌های رژیمانه و ماموران رژیم در این مورد دخیل بوده‌اند.

در باره دیدار با شخصیت‌ها:
در گزارش آمده است که "آیت الله منتظری با تقاضای ملاقات بعثت داشتن

مشغله دیگر موافقت نکرد، نماینده ویژه آماده بود تا به تم سفر کند، تا بر این "مشغله دیگر" و یا ممانعت مقامات رژیم از این ملاقات مانع از آن شده‌اند که اله منتظری از ابراز نظر نسبت به آنچه که تاکنون چندین بار هم اعلام موضع کرده بود خودداری ورزد. در حالیکه افکار همومی کشور و خانواده زندانیان سیاسی از آیت اله منتظری این انتظار بحق راداشت که اکنون یک مرجع بین المللی پس از ۱۱ سال فرصت یافته که ایران بیاید و از آنچه که بر مردم و زندانیان سیاسی گذشته و می‌گذرد و قوف یابد و به گوش جهانیان برساند تا شاید راه چاره‌ای برای کاهش و تخفیف این همه فشارها و توضیحات فراهم شود، تردید نکند و یا حتی تلاش نکند که ملاقات صورت گیرد. انجام ملاقات آیت اله منتظری با هیئت و دادن توضیحات هر آنچه که خود از آن اطلاع داشت و همچنین آنچه که بروی در این یکی دو سال اخیر رفته است می‌توانست تأثیرات معین خود را در زمینه بهتر و بیشتر سفر هیئت بگذارد. این توقع هم چنان به قوت خود باقی است و می‌تواند در دیدار آینده هیئت از ایران در صورت رفع تردید و تلاش آیت اله منتظری صورت واقع بخود گیرد.

در گزارش اشاره شده که "نماینده ویژه با آقای بازرگان نخست وزیر نخستین دولت موقت پس از انقلاب و رهبر نهضت آزادی ملاقات کرد". آنچه از گزارش بر می‌آید بازرگان و دیگر مقامات "نهضت آزادی" و "جمعیت دفاع از حاکمیت و آزادی مردم ایران" در ملاقات با هیئت صرفاً به دفاع از "آزادی" خود و "نهضت" و "جمعیت" خود و آنچه بر آنان و نهضت و جمعیت آنان رفته است پرداخته و آزادی نهضت آزادی را مطالبه کردند. انگار که این همه فشارها و توضیحات، این همه خونریزها و اعدام‌ها و شقاوت‌ها و اختناق که جلوی چشم‌مانشان صورت می‌گیرد ارتباط

مستقیمی به آنها ندارد که خود را موظف به بازگو و افشای آن کنند. این اولین بار نیست که نهضت آزادی و آقای بازرگان در پرداختن و اعلام موضع نسبت به توضیحات و تبکیرهای رژیم جانب "احتیاط" را رعایت کرده و صرفاً به بازگویی آنچه که بر خود رفته است اکتفا کرده و از آوردن نام و نشان دیگر مبارزان و مخالفین که قربانی جنایت‌های رژیم شده‌اند خودداری می‌ورزد. نیاز مقابله جمعی با تبکیرهای رژیم و واداشتن آن به دست کشیدن از این تبکیرها حکم می‌کند که هم بازرگان و نهضت آزادی و هم همه آنها یک زیر فشار و ساطور سانسور و خفتان و تساوت رژیم مستند به دفاع از یکدیگر بپردازند. جز این چاره‌ای نخواهد بود.

در گزارش، شرحی از دیدار و مصاحبه نماینده ویژه با نورالدین کیانوری دبیر اول سابق حزب توده ایران در زندان آورده شده است. در فرصت مناسبی که پس از ۷ سال زندان و شکنجه فراهم آمده است کیانوری رنج کشیده در حالیکه آثار شکنجه بر تن دارد با داستان تلخ و انگشتان شکسته در حضور مامورین رژیم که جنگ و دندان نشان می‌دهند، با اینکه میدانند بعد از دیدار و مصاحبه تحت فشار قرار خواهد گرفت، دست به افشاگری و اعتراض می‌زند و پرده از چهره مردم فریب رژیم برمی‌دارد. کیانوری در زندان اتهام و قبحانه جاسوسی و توطئه بر حزب را قاطعانه رد می‌کند و ایراد شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها و اعدام هزاران جوان را که بیگناه به جوخه اعدام سپرده شده‌اند محکوم می‌کند و این در حالی است که دیگر شخصیت‌ها نه در زندان که در بیرون زندگی می‌کنند، کجدار و مریز به ایراد آن چیزی که نقطه به آنان مربوط است بسنده می‌کنند. این ادای دین و احساس وظیفه کیانوری نسبت به حزب و مردمش در اسارتگاه جمهوری اسلامی شایان توجه است.

بازی با جان گروگانها...
مناسبات اقتصادی با کشورهای صنعتی شدیداً نیازمند است. رفسنجانی موافقت خود را در اجرای برنامه‌هایش در گرو حل مسائل فیما بین ایران و غرب میداند. در این رابطه مقدم ترین مسئله، آزادی گروگانهای امریکا و کشورهای اروپای غربی در لبنان است. غرب مسئله گروگانها را سد راه گسترش مناسبات با ایران تلقی می‌کند و حل این معضل را شرط مقدم در اقتصاد غرب به ایران تلقی می‌کند. رفسنجانی شدیداً تحت فشار قرار گرفته که اگر بخواید مسائل رژیم را با کشورهای اروپایی و امریکا حل کند تیل از همه باید آنها را مطمئن سازد که حد اکثر تلاش خود را برای آزادی گروگانها بعمل خواهد آورد.

وجود گروگانهای غربی در لبنان محصول مستقیم سیاستهای تروریستی رژیم جمهوری اسلامی است. همه خوبی آگاهند که گروه‌های طرفدار رژیم جمهوری اسلامی در لبنان، بخواست سران رژیم به گروگان گیری دست زده‌اند. طبعاً گروگان گیری در وجه المصلحت قرار دادن جان عده‌ای از انسان‌ها برای باج خواهی و یا حل معضلات سیاسی بین ایران و غرب، مورد تأیید هیچ نیروی مسئول نیست. آزاد کردن گروگانهای غربی، ایرانی، لبنانی و فلسطینی در لبنان یک مطالبه جدی ما و همه نیروهای ترقی خواه جهان است. برای حل این معضل می‌بایست مذاکرات بین طرفهای ذینفع انجام گیرد. رفسنجانی در این جهت گام هائی برداشته است. ولی همانند انتضاح ایران گیت، مذاکرات بطور محرمانه و دوراز چشم مردم ایران و جهان صورت می‌گیرد. مذاکره در پشت پرده و همراه با زدوبند بزیان مردم ایران و دیگر کشورهاست. خواست مردم ماست که گروگانها در لبنان فوراً آزاد شوند و هر نوع مذاکره با امریکاهائی باشد.

سوسیالیسم و ما

ژرژ مارشه

دبیر کل حزب کمونیست فرانسه

صلح و سوسیالیسم - شماره ۲۵ - خوریه ۱۹۹۰

امروز در فرانسه در اظهارات بسیاری از روزنامه نگاران و شخصیت های سیاسی به دونظر می توان برخورد کرد: نظر اول ادعا میکند که گویا حزب کمونیست فرانسه از فرم و پرسترویکا که در کشورهای سوسیالیستی آغاز شده بیگانه است. نظر دوم معتقد است مشکلاتی که کشورهای سوسیالیستی با آنها روبرو هستند، حاکی از شکست سوسیالیسم است و اینکه دیگر احزاب کمونیست دلیلی برای موجودیت ندارند...

در نتیجه، فکر اول آنها چنین است: کمونیست ما هر چه هم بگویند، از ته دل از رویدادهای شوروی ناراحت هستند و فکر می کنند وضع خیلی بهتر بود، و وقتی ما اینگونه ادعاها را رد می کنیم و توضیح می دهیم که بر عکس ما از فرمهای در حال انجام در این کشور پنهان و به گرمی استقبال می کنیم و حمایت خود را از کمونیستهای شوروی که پرسترویکارا پیش می برند، ابراز می داریم، به ما اعتراض می کنند: "آری شما امروز از گارباچف راضی هستید، اما دیروز هم از برژنف راضی بودید! محض آنکه اتفاقی در مسکو روی می دهد شما کمونیستهای فرانسوی همیشه احساس رضایت خود را ابراز می کنید!؟"

اما ایدآ چنین نیست. در طی سالهای زیادی، ما از آنچه که در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی می گذشت "راضی" نبودیم. و در اینجا به نیز سکوت اختیار نکردیم. ما بدون درنگ، نگرانی خود را از روند اوضاع در این کشورها ابراز کردیم و برای در پیش گرفتن اقداماتی جدا از سیاستهای جاری، پانشاری کردیم.

لازم نیست به حوادث ۱۹۶۷ و محکوم کردن تهاجم پیمان ورشو به چکسلواکی توسط ما برگردیم، تنها یادآور می شوم که ما همچنین در سال ۱۹۷۵ استالینسیم را به مثابه "مجموعه سیاستهای و اقدامات کاملاً بیگانه با ایدآهای ما و بیگانه با نظریات ما مابینال می کنیم" محکوم کردیم. و محمتر از آن هم راسخ ما برای "انتقاد صریح هر آنچه که ضروری باشد و آنچه که بنظر ما عدول از اصول دموکراسی سوسیالیستی مطرح باشد" است. زیرا بنظر ما "باید با اینها کنار آمد برای اینکه ایده آلهای ما را که هدف اصلی آن سعادت مردم است با بی عدالتی ها و کارهای غیر موجه لکه داز می کند". در سال ۱۹۷۶ در کنگره ۲۲ حزب کمونیست فرانسه ما اعلام کردیم که در ارتباط با مسئله نوق "بین ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی اختلاف نظر" پدید آمده است. در سال ۱۹۷۷ من اعتقاد داشتم که صحبت نه بر سر یک مسئله فرعی و درجه دوم که بر سر مسئله اساسی و اصولی است. و "آنان کانایا" تذکر شد که این اختلاف نظر به "دک از ماهیت سوسیالیسم" مربوط می شود. در سال ۱۹۷۸ در یک اثر مهمی منتشر شده تحت عنوان "اتحاد جماهیر شوروی و ما" که از سوی رهبری حزب کمونیست فرانسه بعنوان یک اثر آموزشی معرفی شد، ما نشان دادیم مسائلی که در اتحاد شوروی پدید آمده نه تنها مسئله دمکراسی، بلکه هم چنین مسائلی مربوط به رشد اقتصادی و اجتماعی را هم به میان کشیده است. ما در این مطلب در باره "بحران در جامعه شوروی" صحبت کردیم که تحت این عنوان چنین درکی ارائه می شد که "جامعه شوروی در دوره مهمی قرار دارد که تضادهای داخلی آن به تدریج رسیده احوال شده است". ما تا سلف خود را در ارتباطاً "طولانی شدن حضور افراد و کسانی در دستگاه رهبری اتحاد شوروی که بنوعی موجب تلف شدن زمان می شوند" ابراز کردیم.

در کنگره ۲۳ حزب کمونیست فرانسه، ما به این نتیجه رسیدیم که در اتحاد شوروی هنوز "تازائیها و متدعای عمل" استالینی که از گذشته به میراث رسیده و "مشکلات جدی ناشی از نادیده گرفتن اهمیت عام دیکراسی، دمکراسی که سوسیالیسم مبین آن هست" باقی است. فقر است و مخالفان را به همین ماحاتمه می دهیم. در تمام سالهای اواسط دهه ۷۰ تا اواسط دهه ۸۰ ما در ارتباط با

اوضاع کشورهای سوسیالیستی احساس نگرانی کردیم. زیرا که ما می فهمیدیم آنها در اتخاذ تدابیر برای پاسخگویی به مسائلی که با آنها روبرو بودند - تا همین شهر بخشی اقتصادی، ترقی اجتماعی و ارتقا خودگردانی دموکراتیک - عقب مانده اند. در اینجا به مادر کنگره ۲۲ حزب کمونیست فرانسه اعلام نظر کرده ایم.

امروز در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به حل این مسائل رسیده اند. در این کشورها در همه هر صدهای زندگی قبلیان بوجود آمده است. بهمانطور که میخائیل گارباچف گفت کشور در حال تغییر و تحول است، و ما - کمونیستهای فرانسوی - که با چنین آرزومندی منتظر چنین تحولاتی بودیم، در باره همه آن چیزهایی که در این کشورها روی می دهد، می خواهیم بگوئیم "بالاخره" و نه "افسوس". اما ممکن است به ما جواب بدهند: "بسیار خوب شما همه اینها را گفتید. اما هم زمان چیزهای دیگری هم گفتید. شما از شناسایی سوسیالیسم بعنوان چیزی بد خودداری کردید و شما با کمونیستهای شوروی قطع رابطه نکردید!؟" این مطلقاً درست است. و ما در اینجا به متأسف نیستیم.

تقدمت کردن سوسیالیسم بعنوان چیزی بد؟ چنین اشواری هیچگاه از سوی ما مطرح نشده است. ما نظرات انتقادی خود را بیان کردیم، اما هیچگاه ستم سوسیالیسم در تکامل تاریخی این کشورها و بطور کلی همه بشریت را از نظر دور نداشتیم (من به این مسئله بازم بر میگردد). ما نگرانی خود را ابراز کردیم اما هیچوقت مایوس نشدیم. ما ضمن تأمل درباره سرنوشت جوامع سوسیالیستی، اعتماد خود را نسبت به باز یافت نیرو از سوی این کشورها برای فلبه بر موانعی که سد راه آزاد شدن همه پتانسیل آنهاست، از دست ندادیم. و وقتی که امروز می بنویسم چگونه کمونیستهای شوروی و همه خلق آن کشور کار عظیمی را برای نوسازی جامعه پیش می برند تا در این جامعه سوسیالیسم نه کمتر که بیشتر شود، با خود می گوئیم: ما با حفظ امیدواری خود نه تنها خوش بینی بلکه شاید روشن بینی خود را نشان دادیم.

آری در آینده ما نه با حزب کمونیست شوروی و نه با احزاب کمونیست دیگر کشورهای سوسیالیستی با وجود اختلافات عمیقی که ما از آن هم جدا می کرد، قطع رابطه نکردیم. زیرا ما این انتخاب باطل را از می کنیم که باید همه چیز توافق داریم یا باید از هر گونه تماس و ملاقات و بحث و همکاری - آنجا که ممکن باشد - امتناع کرد. مناسبات ما با دیگر احزاب بر پایه تمکین قرار ندارد. این مناسبات است بین احزاب مستقل و برابر حقوق با حفظ اختلافات طرفین، احترام به این اختلافات و نقطه نظرهای متفاوت - زمانیکه کار به اینجا بکشد این است شرطیک دیالوگ صریح و شربخش که امکان دست یافتن به نقاط و ملاقات مشترک را فراهم میسازد. همانا ما این نوع مناسبات با دیگر احزاب کمونیست، جنبش های آزادیبخش، احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات، احزاب طرفدار حفظ محیط زیست و هواداران صلح و دیگر جریانهای ترقی خواه راپیشبنانی می کنیم. هیچکس چنین تصویری ندارد که ما در تمام مسائل با آنها توافق داریم.

استقلال، برابر حقوقی، عدم دخالت در امور یکدیگر، احترام متقابل و تفاوتها و اختلافات قابل قبول در نظارت! همانا بر این اساس پس از چند سال که بین ما ملاقاتی در "مسلوح بالا" انجام گرفته بود، در سال ۱۹۸۰ ما رابطه خود را با حزب کمونیست اتحاد شوروی برقرار کردیم و در سال ۱۹۸۲ مجدداً با حزب کمونیست چین رابطه احیا کردیم. در تمام طول این سالها ما در آن موضع اصولی قرار داشتیم که اکنون آنرا تأیید می کنیم. "همبستگی ما متوجه آن خلقهایی است که در کار بنای جامعه سوسیالیستی اند. همین راهم می توان در باره صراحت ارزیابیهای ما گفت: ما بدون هرگونه توم، پیشداوری و فرض تعالیت های آنها را تجزیه تحلیل می کنیم، و این بما اجازه می دهد هر وقت که تمخید و ضروری تشخیص می دهیم نظرات یا تذکرات انتقادی خود را بسود دستاوردهای ایده آلهای مشترک انسانی مان، بیان نمائیم.

حال تذکر دوم را در نظر بگیریم: به ما می گویند: "دیروز شما راضی نبودید، آیا امروز موافقید؟ شما که به کمتر از این نیاز داشتید!؟" و اضافه می کنند: "در اتحاد شوروی آیا برای مردم چیزی هست، مگر آنجا مردم از ملیت های گوناگون، مهدیگر از اربین نمی برند... بفرمائید همین است دستاورد سوسیالیسم! سرمایه داری همین وجود باز هم بهتر است!؟"

باید خاطر نشان کرد که کشورهای سوسیالیستی قبلاً بالکل بگونه ای دیگر مورد سرنش قرار می گرفتند: بهدم رهایت حقوق بشر - که متأسفانه بسیار مواقع این سرنش جا داشت. از این پس اینگونه انتقادها دیگر محلی ندارد. امروز اینکه در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مخالفین بتوانند نظرات خود را مطرح کنند، به رسمیت شناخته شده است و مطبوعات و انتخابات آزاد است. آندره ساخارف نماینده خلق بود و آثار سولژتسین در مسکو چاپ میشود.

بنابر این امروز صحبت بر سر مشکلات اقتصادی و قومی است. اینها را نباید نفی کرد. اما از اینجا تا نتیجه گیری در باره ورشکستگی سوسیالیسم و برتری کامل سرمایه داری، آنچه چیزی که دست راستی ها پی در پی تکرار می کنند و حتی یکی از رهبران حزب سوسیالیست می گوید، هنوز خیلی فاصله هست.

بازگردیم به واقعیت ها. در جولای ۱۹۸۹ دیدار سران "هفت کشور شروتمند" - آنطور که آنها خود را می نامند - جهان سرمایه داری در پاریس برگزار گردید. اینرا نباید نفی کرد که آنها واقعا شروتمند هستند. بطور مثال فرانسه را در نظر بگیریم: در طول ترقیا و برای مدت طولانی تا غذای به سرمایه داری، این کشور از ایفای نقش سرکردگی و درجه اول در تاریخ دست برداشت و در پیشاپیش پیشرفت های اقتصادی و معنوی بود. فرانسه ثروت مادی و نیروی عظیمی در اختیار دارد. در این کشور در سایه کاربرد تکنولوژی مدرن سطح بارآوری کار بسیار بالاست و دائماً افزایش می یابد. در سال ۱۹۸۹ میزان ارزش افزوده تا ۴۰ درصد افزایش یافت و بازار بورس به رونق خود ادامه می دهد. واقعا در فرانسه مردمانی هستند که در تحمل باور نکردنی زندگی می کنند. کار بدانجا رسیده که یکی از چهار خانه های سواحل لازور می تواند به مشتریان خود پیشنهاد کند تا ۱۰ میلیون فرانک حساب باز کنند.

اما این سود هنگفت به چه بعائی ایجاد میشود؟ به حساب از میان برداشتن همه آنچه هائی که مانع افزایش این سود می شود. با حذف تدابیر مربوط به ایجاد شغل، با حذف هزینه های تحقیقات و آموزش پرسنلی و کنار گذاشتن آنگونه از تعالیت های اقتصادی که از نظر اینها مقرون به صرفه نیست. از طریق فشار دائمی به دستمزدها و حقوق بازنستگی. از راه بدتر شدن شرایط کار و تهاجم دائمی به دستاوردهای اجتماعی و حقوق سندیکائی، و بسویله ریخت و پاش در سرمایه گذاریها و دارائی های جذب شده توسط احتکار، و یا از طریق تولید هر چه بیشتر سلاحهای تخریبی...

تصد ندارم بطور مخلص روی این مسائل تکیه کنم. این یک فاکت است: بی عدالتی همیق و تضادهای جامعه سرمایه داری ما نه تنها از میان نرفته، که تشدید و پیچیده تر هم شده است. در حال حاضر بیکاری به ۱۰ درصد جمعیت فعال اقتصادی کشور رسیده است. مطابق پیش بینی های این رقم در سال ۱۹۹۲، ۱۱/۲ درصد خواهد بود. میلیونها خانواده در حقیقت دارند خفه می شوند و با مشکلات عظیمی روبرو هستند، اما به ما هشدار می دهند که سیاست ضمن اقتصادی همچنان ادامه خواهد داشت. در طرحهای تهیه شده (توسط دولت) گسترش بی ثباتی در بازار نیروی کار منظور شده است. اعتیاد، نا امنی، فساد و رشوه خواری و نژادپرستی جامعه را به کام خود می کشند. همه چیز حاکی از آنست که این بلایا باز هم گسترش خواهند یافت. فرانسه هر چه بیشتر به جامعه نابرابری، تساوت و بی رحمی و زورگویی بدل می شود. فرانسه هر روز استقلال خود و سیمای خود را از دست می دهد.

مدل برای جامعه ما دیگر آماده است: ایالات متحده امریکا نیرومندترین ابر قدرت سرمایه داری: در امریکا مبارزه علیه سیستم تهرتین اجتماعی ضرورت ندارد چرا که در آنجا تا همین بازشستگی بر اساس پیش شخصی عملاً وجود ندارد که آتایان می خواهند آنرا برای ما نیز در فرانسه ایجاد کنند. در امریکا فقر در شربک های اقلیت نشین زندگی می کنند که اغلب می توان آنها را بارنگ پوست زنگی شناخت. بیش از ۳۰ میلیون امریکائی یعنی ۱۳/۵ درصد جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می کنند و مطابق پیش بینی های رسمی برای سال ۲۰۰۰، چنین سرنوشتی در مقابل هر یک از چهار کودک امریکائی قرار دارد. مدارس متوسطه - حد حدی که بتوان آنرا مدرسه متوسطه خواند - دانشگاه ها در امریکا موسسات خصوصی هستند و کیفیت آموزش در آنها بستگی به تیمتی دارد که دانشجو بیان می تواند پرداخت نماید. نگران آن

هر ۱۰ شهروند امریکایی در انتخابات شرکت نمی کند که از تنفر آنجانب نسبت به سیاست بازی ریشه می گیرد. تحت عنوان دعوت بکار کارگاه دروغ سازی براه می اندازند و اخیراً روشن شده است جرائمی که در مدارس و دانشگاهها بر بستر نژاد پرستی رخ میدهد، ۵۰ درصد افزایش یافته است.

این از "ثروتمندترین کشورها" اما سرمایه داری در کشورهایی چون مکزیک، برزیل و همه کشورهای امریکای لاتین نیز وجود دارد. سرمایه داری در همین حال شامل دهها کشور آسیایی و آفریقایی می شود که برای مدت طولانی زیر یوغ استعماری کشورهای چون فرانسه قرار داشتند. در این کشورها روزی ۴۰ هزار کودک در سنین تا ۵ سالگی از گرسنگی تلف می شوند. زندگی در فقر، اپیدمی، بی سواد، بی کاری توده ای، خرید و فروش اعضای بدن بچه ها، آزارتایید و تضحیقات نژادی - آن چیزهاییست که زندگی را در این کشورها کاراکتریزه می کنند... علاوه بر اینها ثروت کشورهای قدرتمند سرمایه دار کثرتی فرقی شدن کشورهای "جهان سوم" زیر دیون و قارت این خلقها توسط شرکتهای فرامپیتی و در اسارت نگاه داشتن آنها توسط رژیم های خشن دیکتاتوری که از سوی همین کشورهای "ثروتمند" حمایت و تامین می شوند، می باشد.

ما قصد نداریم راه حلها را در سرمایه داری جستجو کنیم. آنچه اتفاقا مانیکه خود سرمایه داری بطور آشکار هلاکت بار بودن خود را تأیید می کند. و زمانیکه سرمایه داری دردها و بدبختی های موجود در "جهان سوم" و آینده ای غیر انسانی راه خلق ما و همه می دهد، انزجار و نگرانی نمایندگان بسیاری از نیروهای اجتماعی و روشنفکران و روحانیون را بر می انگیزد. بطور مسلم سرمایه ایسم با مسائل روبروست. اما برای قلبه بر مصالح عقلیمیه که در نتیجه عقب ماندگی و سیطره سرمایه داری در سوم بشریت رافرا گرفته، چاره کار همانا سرمایه ایسم است که برتری آن نسبت به سرمایه داری اثبات شده و باز هم اثبات خواهد شد.

مقایسه آن چیزهاییکه با هم قابل مقایسه هستند و اقعا ضروری است. در کشوری چون کشور ما کاملاً طبیعی است که بتوان به نفع نمایندگان این یا آن حزب رای داد. و اگر پول باشد هر آنچه را که لازم است از مغازه ها خرید. اما در کشورهای سرمایه ایستی کنونی در آن دوره ای که سرمایه داری یافتند و در این کشورها حاکم بود، چه امکاناتی وجود داشت؟ آیا می توان وضعیت کارگران و دهقانان روسیه در سالهای قبل از ۱۹۱۷ را با وضعیت کارگران و دهقانان فرانسوی در همان سالها مقایسه کرد؟ تا سال ۱۹۱۷ در فرانسه بیانه حقوق بشر و حقوق شهروندی بیش از صد سال بود که اجرا می شد و در طول زندگی نزدیک به دو نسل آموزش ابتدائی اجباری و مجانی بود. پاریس شهر مشعل ما بود. در آن تاکسی و اتوبوس رفت و آمد می کرد. و روزگاره ساخته و مرخصی اجباری هفتگی بقرار بود... اما در روسیه تزاری مردم فقط حق رای دادن یافتند. ۹ نفر از ده نفر از اهالی روسیه نه می توانست بخواند و نه بنویسد و بخش اصلی جمعیت به سختی تنها موفق به خارج شدن از اصول سرواژ شده بودند.

تاریخ چنین کرد که این عقب ماندگی مغرط مبدأ و سرآغاز بنای جامعه سوسیالیستی شود. در سال ۱۹۴۵ آن قسمت از سرزمینی که امروز جمهوری دمکراتیک آلمان نامیده می شود، و پراثرترین بخش از خاک آلمان بود. در سال ۱۹۴۶ مجارستان کشوری بود که در آن "یک میلیون فقیر" وجود داشت. سال ۱۹۴۹ سال تلف شدن چینیها از گرسنگی بود. در سال ۱۹۵۹ کوبا محل آزارها و محمل تفریحات امریکائی ها و محل فقر و گرسنگی برای کوبائی ما بود. تا سال ۱۹۷۶ بعب های ریخته شده در ویتنام بیش از همه بهمانهایی بود که در طول جنگ جهانی دوم در همه کشورهای ریخته شد.

در هر یک از کشورهای مذکور دولتها مجبور بودند که همه چیز را از نو بسازند و ویاورانی ها را بازسازی کنند. اینکار با وجود فشارهای نظامی، سیاسی و اقتصادی از سوی کشورهای ثروتمند و قدرتمند سرمایه داری و با وجود دخالت همه جانبه آنها در هر جایی که سوسیالیسم پدید آمد، انجام شد. این کشورها با وجود آنکه همه چیز علیه آنها بود موفق شدند خلقهای خود را تغذیه کنند، به اپیدمی و بی سواد، بی خانه بدهند و صنعت و اقتصاد کشاورزی مدرن بنا کنند، سیستم خدمات تامین اجتماعی که قبلاً وجود نداشت ایجاد کنند و راه دسترسی به دانش و فرهنگ و ورزش را برای شمار کثیری از شهروندان خود

باز کنند. هیچیک از کشورهاییکه در آنها سرمایه داری مسلط بود و با اینکه مسائل روبرو بودند نتوانستند بر این مشکلات غلبه کنند. من تأکید می کنم هیچیک او به این ترتیب کشورهای سوسیالیستی نشان دادند که حرکت به جلو در راه ترقی و رشد اقتصادی بدون استثمار انسان از انسان امکان پذیر هست.

در همین صحت در باره همه اینها، نباید فراموش کرد عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی که به کشورهای سوسیالیستی به اثر رسید و تجاری که نصیب آنها شد، بشدت روی رشد این کشورها اثر گذاشت. بطور مثال، گذشته بوروکراتیک روسیه تزاری بدون چون و چرا در تاریخ اتحاد شوروی نیز بازتاب یافت. فقدان هرگونه سنن دمکراتیک به شکل دیگری یک خشونت و وقاحت نوع تزاری در دوره استالین، مساعدت کرد. این مسئله بویژه در کشوری رخ داد که جنگ، بویژه جنگ علیه تجاوزکارهای نازیها و ورثت بازسازی اقتصاد عظیم کشور، نقش بزرگی را بر پوشش دولت گذاشت. روش اتوریتال رهبری و پرستش رهبران بر پایه عادات و رسوم شکل گرفته بود. با وجود این معایب و بقایای گذشته سرمایه داری و بعضاً ما قبل سرمایه داری سوسیالیسم در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی بطور دائم تاحد کرده است. اما اگر صحبت بلافاصله بر سر بنای جامعه سوسیالیستی مدرن و امروری است، ضرورتاً و بطور قطع باید از ناخنچاریها و تحریفات اعمال شده که بعنوان مانع مطرح هستند، راهی یافت. کمونیست های شوروی درست چنین هدفی را در مقابل خود قرار داده اند. می شنویم که می گویند: "اما چرا امور سریع تر پیش نمی رود؟" میخائیل گارباچف در

جولای ۱۹۸۹ گفت: "کشور در واقع در مرحله بحرانی پرسترویکا بسر می برد. اکنون برای ما هر چه بیشتر روشن شده که کشور در آغاز سالهای ۸۰ در چه بحران جدی قرار داشته است. بصرانی که ما تاکنون هنوز نتوانسته ایم از آن راهی بیابیم. علاوه بر آن یکسری از روندهای اقتصادی و اجتماعی - سیاسی حتی بحرانی تر و متشنج تر نیز شده است."

موضوع این است که مسائل مطرح شده و اقعا عظیم است. همانطور که گارباچف بارها توضیح داده، صحت بر سر بازگشت به "ارزشهای تحریف نشده سوسیالیسم یعنی دموکراسی، قدرت خلق، عدالت اجتماعی و حقوق بشر" به عبارت دیگر صحبت بر سر رشد و تکامل و گامی تنظیم پایه های چنان اقتصاد مدرنی است که باسنگوی ابتکارات شخصی، روح نوآوری، تخصص و گرایش به تخصصی کردن باشد و به سوی تنوع نیازها سمت گیری شده باشد. دستیابی به این امر می طلبد چنان عمل نشود که در سرمایه داری در زمینه جنگ اقتصادی بین شرکت های عظیم فرامپیتی برای کسب سود و هراس از بیکاری، عمل می شود. بنابه بیان گارباچف دستیابی به هدف از طریق سمت دادن اقتصاد "بسوی انسان و به سوی نیازهای مادی و معنوی او" همراه با افزایش مشارکت شهروندان، ضمن فائق آمدن بر بیگانگی انسان از قدرت، عادت قدیمی به یکنواختی بی حرکتی و حتی تنبلی و اقصیاتی که تادیروز انگاز می شد - و مشکلات ناشی از برخورد های قومی بطور جدی مانع این تحولات است. بخصوص اینکه هادات و برخورد های فوق از سوی دشمنان پرسترویکا نیز از افرادی که نسبت به نظم گذشته متاسف بودند و هم چنین کسانی که در آرزوی احیا سرمایه داری هستند تشویق و ترقیب می شوند.

به این ترتیب مشکلات بسیار زیادند. اما ما باخرسندی شایدیم که این مشکلات کمونیستی شوروی را سراسیمه نمی کنند و مانع پیشروی آنها نمی شوند. تابستان ۱۹۸۹، مجلس اقصی نمایندگان که دارای اختیارات جدی است، اولین نشست خود را تشکیل داد و به سود عدالت اجتماعی و در جهت بهبود وضع تامین بازنشستگی، بهداشت عمومی و آموزشی، لغو امتیازات، تسریع امر خودگردانی و استقلال موسسات و نیز ترمیم سیستم قضایی تصمیماتی اتخاذ کرد. در نیم سال اول ۱۹۸۹ متوسط حقوق کارگران ۹/۷ درصد و اعضای کالخونها ۷/۳ درصد افزایش یافت. ما اعتقاد داریم که این سیاست کشور شوروی رابراه درستی هدایت خواهد کرد. حقیقت آن است که در شوروی مبارزه سختی در جریان است. اما این جریانها نه بمعنی آنست که سوسیالیسم در این کشور در حال مرگ است، بلکه برعکس سوسیالیسم جوانی دوم خود را سپری می کند.

کشورهای سرمایه داری به این امر واقفند. و اگر آنها چنین بصرانه بر مشکلاتی که اتحاد شوروی و دیگر

کشورهای سوسیالیستی از سر می گذرانند، انگشت می گذارند نشانه وحشت آنها از موفقیت های آتی سوسیالیسم است. آنها می دانند سرمایه داری بحران زده وقتی با سوسیالیسم دفرمه و راکد سرو کار دارد می تواند به آینده خودش امیدوار باشد. اما سرمایه داری دلایل کافی دارد که از رقابت با سوسیالیسم مدرن و دمکراتیک - که پرسترویکا آنرا پایه ریزی می کند - هراسان باشد. کاملاً روشن است کسانی که در باره "وروشنگی کمونیسم" فریاد می زنند، چندان زیاد به اوام خود باور ندارند! آینده بطور قطع نشان خواهد داد: انتخاب کسانی که انقلاب اکتبر را انجام دادند و کسانی که در سال ۱۹۲۰ در فرانسه حزب ما را پایه گذاری کردند، درست بوده است.

مدتهاست که ما برای تدوین نقشه های خاص خود برای ساختن جامعه سوسیالیستی و گزینش راه دستیابی به این هدف، هیچ "محل" دیگری را که خارج از مرزهای کشور ما باشد، نمی آموزیم. ما کوشش می کنیم به طریق دموکراتیک آنچه جامعه سوسیالیستی سرمایه ایسم در سرشت خود جوایگوی واقعیات فرانسه و سلیقه، نیاز مندین و تمایلات خلق فرانسه باشد. یعنی سوسیالیسم به شیوه فرانسوی. بنابراین مادر نظر نداریم تمام آنچه را که در مسکو اتفاق می افتد، کپی کنیم. اما بیائید صریح صحبت کنیم. وقتی ما می بینیم که نشیتهای شوروی در مقابل اقتصاد کشور خود مسئله تامین نیازهای عمومی ضمن تامین و تضمین اشتغال کامل و مساعدت همه جانبه به رشد دمکراسی، خودگردانی و مشارکت اشخاص ذینفع در تصمیم گیریها، قرار می دهند، ما اعلام می کنیم: اینچنین سیاستی در فرانسه نتایج بهتری نسبت به سیاست خشن اقتصادی، بیکاری و تعرض به دستاوردها و حقوق زحمتکشان که در کشور ما در حال اجراست، می تواند بدهد.

من فعلاً فقط در باره اتحاد شوروی صحبت کردم. برای اینکه تحولاتی که در آن کشور روی می دهد بطور طبیعی انکار عمومی را بر می انگیزد. کاملاً روشن است که فضا و شرایط تاریخی در دیگر کشورهای سوسیالیستی اروپا، آسیا و امریکا یکسان نیست. خلقهای هر کدام از این کشورها حق دارند آنچه جامعه سوسیالیستی را بسازند که جوایگوی شرایط خود در آن کشور باشد. بناس خدمت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که همراه با همه نیروهای صلح دوست جهان حرکت کردند یک پیشرفت تاریخی در هر صه خلق سلاح مسئله ای، حل و فصل یک رشته درگیریهای منطقه ای و مذاکرات در هر صه هائی چون تقلیل انواع تسلیحات بدست آمد.

بی تردید این پیشرفت ها بطور خودبخودی بوجود نمی آید. بشریت به تدریج به امکاناتی دست می یابد که به او اجازه می دهند به سطح بالاتری از تمدن ارتقا یابد. اما بشریت به این هدف در مبارزه های سرسختانه بر علیه نیروهایی که قدرتشان بر استثمار مردم، بی عدالتی اجتماعی، قارت تابع طبیعی، بر به اسارت در آردن خلقها و مسابقه تسلیحاتی متکی است، دست خواهد یافت. کمونیستهای فرانسوی دیگر مدتهاست که انتخاب خود را در این کشاکش عظیم - که طی آن در فرانسه نیز مانند همه جای دنیا، نیروهای متعلق به گذشته در مقابل طردن اران عدالت، آزادی و صلح قرار دارند - انجام داده اند.

ما بخاطر حق تمام مردان و زنان برای زندگی آزاد و برابر در جامعه شهروندان آزاد و برابر مبارزه می کنیم. ما بخاطر حق خلق برای زیستن در شرایط مستقل، عدالت، آزادی، نظم نوین اقتصادی، برای حق حیات بشریت در جهان بهم پیوسته و هاری از سلاح، برای حفظ توازن اکولوژیکی و برای دستیابی به پیشرفت های علمی و فنی مبارزه می کنیم. ما همگام با تمام انهایی که در یک یا چند تا از این اهداف با ما شریکند راه های دیالوگ را هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی جستجو می کنیم. تا آنجا که به ما مربوط می شود اعتقاد داریم: زمان اشکال نوین تشریح مساعی، اقدامات مشترک و یا همکاریهای نزدیک در اروپا و در تمام جهان بین نیروهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، صلح و نیروهای مذهبی با احترام به ویژه گیهای هر یک از آنها، فرا رسیده است. ما مشتاقانه در انتظار آئیم و در حد امکاناتمان به آن مساعدت می کنیم.

خیر، آینده به هیچ وجه از آن سرمایه داری نیست. آینده به خلقها، به تمام نیروهای ترقی خواه، دمکراتیک، صلح طلب و به سوسیالیسم متعلق دارد. ●

را در هر مورد که می‌خواهند جمع‌آوری کنند.

اما چنین پدیده‌ای منحصر به دولت‌ها نیست. بسیاری از احزاب و سازمان‌های سیاسی اهم از دموکراتیک و ترقی‌خواه و یا محافظه‌کار و ارتجاعی نیز تحت عنوان برقراری انضباط تحت عنوان دفاع از امنیت تشکیلات خود تحت عنوان حفظ وحدت سازمانی و غیره به شیوه کنترل پنهانی رفتار اعضا روی آورده‌اند. بسیاری از رهبران آنان "بخطرات مصالح جنبش" بخود اجازه می‌دهند همه نامه‌ها صداها و یا عکس‌هایی از رقیبان را پنهانی بردارند و یا بدست آورند و بخاطر بهره‌گیری سیاسی بسود ادعاهای خود آنان را در سطح جامعه منتشر سازند. استفاده از نامه‌هایی که دیروز بر اساس اعتماد رفیقانه نوشته و ارسال شده و امروز انتشار آن می‌تواند وسیله مبارزه درون سازمانی قرار گیرد دوجه دیگری از همین شیوه‌های زشت و غیر دموکراتیک است که باید با مبارزه پیگیر علیه آنها برای همیشه کنار گذاشته شوند.

امروز شرایط ایران و سرکوب و خفقان و زبردگی رژیم لزوماً شکل فعالیت مخفی را به سازمان‌های دموکراتیک تحمیل می‌کند. حفظ امنیت فعالین سیاسی حائز اهمیت درجه اول و مهمترین وظیفه است. آیا امتناع از کنترل پنهانی رفتار و مناسبات فعالین امنیت آنها را در مخاطره بیشتر قرار نخواهد داد؟ با نفوذ عوامل دشمن در صفوف سازمان اصلا باید مقابله کرد یا نه؟ آری باید مقابله کرد. اما مسئولینی که تحت این عنوان به همه به دید مظلون می‌نگرند و به خود اجازه می‌دهند از همه چیز و همه کس مطلع شوند هم به امنیت فعالین مخفی و هم به روابط سالم درون سازمانی سنگین‌ترین لطمات را وارد می‌آورند. بدین منظور باید چاره‌های دیگری یافت. از جمله پذیرش عدم تمرکز و انجام تغییرات ساختاری بصورت محدود کردن تعداد فعالین به واحد مستقل و به حداقل رسانیدن و کستن اطلاعات امنیتی هر عضو از سایر واحدها، اتکاب به شناخت و وسیع افراد هر واحد یک دیگر و...

دولتمائیکه مدعی احترام به دموکراسی و حقوق شهروندی هستند احزاب، جنبش‌ها و اشخاصیکه تأمین و تضمین و تحکیم حقوق فردی و اجتماعی را هدف خود اعلام می‌کنند باید شیوه‌ها و ابزارهای مطرود را در پیشبرد اهداف سیاسی و سازمانی کنار بگذارند. البته جامعه ما تا رسیدن به سطحی از بلوغ و تکامل که در آن حقوق فردی رعایت شود، راه درازی را باید پیماید. اما باز پیمودن این راه نیز همچون دیگر اهداف شریف و انسانی بیشتر بر دوش کسانی است که بر خود نام پیشرو می‌نهند، اهداف بشری نیازی به وسایل فیر اخلاقی ندارند.

نیکارگوئه ۱۱ سال زمامداری ساندنیست‌ها، تحمل جانکاه محاصره اقتصادی آمریکا از جانب این کشور کوچک که قبل از انقلاب همه چیز آن وابسته به آمریکا بود، تجربه جنگ داخلی و تحمیلی و روند مصالحه ملی و دموکراتیزاسیون حیات جامعه وبالاخره انتخابات آزاد و دموکراتیک در شرایطی سخت که به انتقال قدرت منجر گردیده است، نیاز مند بازبینی همه جانبه وجدی‌تری است.

کنترل مکاتبات و مکالمات مردم

نقض حقوق انسانی است

انقلاب طی فرمانی همه خانواده‌ها را موظف کرد که مواظب رفتار تک‌تک افراد خانواده خود گوش‌به‌زنگ رفتار و کردار همسایگان باشند و بدین طریق یک "وظیفه شری" کنترل همه‌آحاد مردم توسط آنها در سراسر کشور اعلام گردید. علاوه بر آن، در هر محله و کوی و برزن، بسیجیان و پاسداران و انواع و اقسام نهادهای حاشیه‌ای دولتی و غیر دولتی مستقیم و غیر مستقیم در خدمت انجام فرمان فوق قرار گرفتند، ادارات پست و تلفن و... توسط افراد فوق‌الذکر که مخفیانه و حتی در مواردی بگونه‌ای وقیحانه علناً کنترل میشد، جدا از مکاتبات افراد خانواده‌های سیاسی نامه‌های افراد هادی نیز از دستبرد تفتیش در امان نیست. با بهره‌گیری از افراد معلول جنگی در مراکز پست و تلفن برای تفتیش مقابله "فیر" در مکاتبات و مکالمات، امکان جدیدی از نظر نیروی انسانی در اختیار رژیم قرار گرفت. این افراد که خود را از وابستگی نزدیک رژیم می‌دانستند انگیزه‌های معینی نیز علاوه بر حقوقی که دریافت می‌کردند در انجام وظایف خود می‌دیدند.

رژیم مانعی نمی‌بیند که هر نامه‌ای را که به هر آدرسی پست می‌شود چه نامه‌های داخلی و چه نامه‌هایی که از داخل به خارج فرستاده می‌شود و نامه‌های خارج به آدرس داخل کشور رباب کند و از مضمون آن اطلاع حاصل کند یا اینکه به خود اجازه می‌دهد حتی نامه را به دست صاحبش نرساند و به دور بیندازد یا از آن هم برای گیرنده نامه که اصیلاً مخالف سیاسی است و یا حتی مطلبی در رابطه با رژیم نوشته شده است پرونده درست کند. این شیوه‌ها نه تنها در مورد مخالفان رژیم در خارج از حکومت بکار گرفته میشود، بلکه در درون جناح بندی‌های رژیم نیز هر یک از جناح‌ها و دار و دسته‌ها امکانات و افراد "استراق سمع و مکتوب" خاص خود را دارند که از آن برای پاپوش درست کردن برای همدیگر سود می‌جویند.

واقعیت اینست که اینها همه تمهیدات و تشبیهات رژیم موفقیت‌چندانی را نصیب او نکرده است، اکنون مردم با ابراز نظر و اعتراض همگانی و بی‌پروای خود در کوچه و بازار و اداره و خیابان بر علیه رژیم و مقامات و شخصیت‌ها تلاش‌های رژیم برای کشف باصطلاح عناصر مخالف و ایجاد رعب را نقش بر آب کرده‌اند. بگیر و ببند و تفتیش چشم و شنود گذاشتن و ارباب و تحکم بیشترین نتیجه‌اش تشدید بیگانگی دولت هنوز به برنشته است. راه تحقق ویای بندی یکی از اصول و اهداف خود وضعیت و سرنوشت دیگری پیدا کرد. طبیعتاً نتیجه انتخابات در نقش برجسته "جبهه رهایی بخش ملی ساندنیست" در تاریخ کشور نیکارگوئه خواهد داشت. پس از این نیز ساندنیست‌ها بعنوان عامل قابل ملاحظه در زندگی سیاسی کشور باقی خواهند ماند، بدون شرکت فعال آنها، اتحاد مسموم ملت، چیزی که خلق نیکارگوئه بان تمایل دارد، ممکن نیست.

تجربه بزرگ انقلاب ژوئیه داشته‌اند که به نتیجه انتخابات واراده ملت احترام می‌گذارند. بیش از ده سال زمامداری جبهه رهائی بخش ملی ساندنیست‌ها اهمیت بزرگی در تاریخ کشور نیکارگوئه خواهد داشت. پس از این نیز ساندنیست‌ها بعنوان عامل قابل ملاحظه در زندگی سیاسی کشور باقی خواهند ماند، بدون شرکت فعال آنها، اتحاد مسموم ملت، چیزی که خلق نیکارگوئه بان تمایل دارد، ممکن نیست.

رژیم مانعی نمی‌بیند که هر نامه‌ای را که به هر آدرسی پست می‌شود چه نامه‌های داخلی و چه نامه‌هایی که از داخل به خارج فرستاده می‌شود و نامه‌های خارج به آدرس داخل کشور رباب کند و از مضمون آن اطلاع حاصل کند یا اینکه به خود اجازه می‌دهد حتی نامه را به دست صاحبش نرساند و به دور بیندازد یا از آن هم برای گیرنده نامه که اصیلاً مخالف سیاسی است و یا حتی مطلبی در رابطه با رژیم نوشته شده است پرونده درست کند. این شیوه‌ها نه تنها در مورد مخالفان رژیم در خارج از حکومت بکار گرفته میشود، بلکه در درون جناح بندی‌های رژیم نیز هر یک از جناح‌ها و دار و دسته‌ها امکانات و افراد "استراق سمع و مکتوب" خاص خود را دارند که از آن برای پاپوش درست کردن برای همدیگر سود می‌جویند.

واقعیت اینست که اینها همه تمهیدات و تشبیهات رژیم موفقیت‌چندانی را نصیب او نکرده است، اکنون مردم با ابراز نظر و اعتراض همگانی و بی‌پروای خود در کوچه و بازار و اداره و خیابان بر علیه رژیم و مقامات و شخصیت‌ها تلاش‌های رژیم برای کشف باصطلاح عناصر مخالف و ایجاد رعب را نقش بر آب کرده‌اند. بگیر و ببند و تفتیش چشم و شنود گذاشتن و ارباب و تحکم بیشترین نتیجه‌اش تشدید بیگانگی دولت هنوز به برنشته است. راه تحقق ویای بندی یکی از اصول و اهداف خود وضعیت و سرنوشت دیگری پیدا کرد. طبیعتاً نتیجه انتخابات در نقش برجسته "جبهه رهایی بخش ملی ساندنیست" در تاریخ کشور نیکارگوئه خواهد داشت. پس از این نیز ساندنیست‌ها بعنوان عامل قابل ملاحظه در زندگی سیاسی کشور باقی خواهند ماند، بدون شرکت فعال آنها، اتحاد مسموم ملت، چیزی که خلق نیکارگوئه بان تمایل دارد، ممکن نیست.

تجربه بزرگ انقلاب ژوئیه داشته‌اند که به نتیجه انتخابات واراده ملت احترام می‌گذارند. بیش از ده سال زمامداری جبهه رهائی بخش ملی ساندنیست‌ها اهمیت بزرگی در تاریخ کشور نیکارگوئه خواهد داشت. پس از این نیز ساندنیست‌ها بعنوان عامل قابل ملاحظه در زندگی سیاسی کشور باقی خواهند ماند، بدون شرکت فعال آنها، اتحاد مسموم ملت، چیزی که خلق نیکارگوئه بان تمایل دارد، ممکن نیست.

پذیرش حریم شخصی هر شهروند توسط دیگران بویژه توسط دولت و نهادهای دولتی از حقوق اولیه تبعه هر کشوری است. تجاوز دولت به این حق بمعنی سلب امنیت شخصی و تنگ کردن هر صه زندگی فردی است. در جامعه‌ای که دولت حاکم این حقوق را سلب یا محدود کند و یا مورد تعدید قرار دهد ریشه اعتماد شهروندان نسبت به خود را می‌خشکاند و آنان را نسبت بخود بیگانه میسازد. در چنین جامعه‌ای اصل بر سو ظن و عدم اعتماد دولت به مردم گذاشته شده است، چنین وضعی بدان معناست که عوامل حکومت به خود حق میدهند که به جای شهروندان تشخیص دهند که کدام حرف و کدام رابطه و کدام عقیده مجاز و کدام غیر مجاز است. و این چیزی نیست جز خودکامگی و استبداد.

یک شهروند در هر کجای جهان و در هر کشور که زندگی می‌کند حق دارد بدون بیم از مراقبت و کنترل با دیگر هم میمان خود و ساکنین دیگر کشورها از طریق نامه و تلگراف و تلفن و غیره ارتباط بگیرد.

گذاشتن چشم و شنود برای کنجکاوای و اطلاع از زندگی شخصی و مکاتبات افراد نافی حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ماده ۱۲ "اعلامیه جهانی حقوق بشر" می‌گوید: "احدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود و حریم و اسم و رسمش نباید مورد تعرض قرار گیرد هر کس حق دارد که در مقابل این گونه مداخلات و تعرضات، مورد حمایت قانون قرار گیرد". در میثاق‌های ضمیمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر مصونیت مکاتبات و مکالمات تأکید شده است.

رژیم پیشین که در هر محله و اداره و کارخانه عوامل خود را گذاشته بود تا از هر آنچه که در کشور می‌گذرد حتماً مطلع گردد علاوه بر امکانات و کثرت نفوذ نیروهای امنیتی در نقاط مختلف کشور، همه‌ای نیز بدون چیزه و مواجب بدیالی این نیاز رژیم را بر میآوردند. جدا از این "امکانات" دیوانه‌وار تبلیغ می‌شد که رژیم از هر آنچه که در هر کجای کشور می‌گذرد مطلع است و این حتی به یک باور همگانی فرارونده و زمینهای برای خود سانسوری بود. جدا از اینکه نه دست و قلم قاطبه مردم را می‌توان شکست و نه چشم و گوش همه ساکنین کشور را می‌توان پوشاند، رژیم شاه با سانسور و تفتیش مقابله و اراسی مکاتبات و مکالمات شناخته می‌شد.

رژیم خمینی نیز به مگانه میراث‌دار سیستم استراق سمع و تفتیش مکاتبات و مقابله، و پاسدار سیستم سرکوب رژیم شاه به سبب رژیم پیشین ولی با ابعاد گسترده‌تری و با همان انگیزه شروع به کار کرد. خمینی از همان سال‌های اول

نیکارگوئه ...

شور است از این دستاوردها پاسداری ضرور که مهمترین آنها نجات کشور از استبداد سوموزالی، استقرار دموکراسی، پولوالیسم سیاسی و انتخابات آزاد و حضور و شرکت سایر نیروها و شخصیت‌ها در حکومت و نیز برخی اصلاحات در هرصه اقتصادی است. انقلاب ژوئیه ساندنیستی، تجربه و تلاش جدیدی بود برای رهاسدن از سلطه گرانبار آمریکا، "تلاش برای تحقق دموکراسی، عدالت و شرف انسانی" که

پیامدهای رشد انفجار گونه جمعیت

خلیق

جمعیت کشور ما انفجار گونه رشد میکند. روزانه بطور متوسط حدود ۵ هزار نفر و سالانه ۲ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده میشود. نرخ رشد جمعیت کشور طی دهسال اخیر به رقم بی سابقه ۳/۹ درصد رسیده است. در فاصله دو سر شماری ۵۵ و ۶۵ نزدیک به منحنی میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده است. جمعیت ۲۵ میلیونی سال ۱۳۴۵ طرف بیست سال به ۵۰ میلیون نفر رسیده است. اگر این آهنگ رشد تداوم یابد، جمعیت کشور تا ۱۳۸۵ به حدود ۱۰۰ میلیون نفر و تا ۲۱ سال دیگر به حدود ۱۵۰ میلیون نفر بالغ خواهد شد.

نرخ رشد جمعیت در کشور ما جزو بالاترین ارقام در سراسر جهان است. اکنون میانگین رشد جمعیت جهان به ۱/۷ درصد رسیده است در اروپا نرخ رشد جمعیت از ۶۴ درصد در سالهای ۷۰-۱۹۶۵ به ۲۷ درصد در سالهای ۹۰-۱۹۸۵ تنزل یافته است. در همین مدت نرخ رشد جمعیت در هند از ۲/۲۸ درصد به ۱/۷۷ درصد و در چین از ۲/۶۱ درصد به ۱/۱۸ درصد رسیده است. جمعیت کشور ما در طی ۲۰ سال به دو برابر میرسد. در حالیکه جمعیت کشور فرانسه در هر ۲۰ سال و سوئد در طی ۳۰ سال دو برابر میشود.

از بدو شکل گیری جوامع بشری، سیر تحول رشد جمعیت عمدتاً دارای سه مرحله بوده است:

۱. زاد و ولد زیاد، پهرنگ و میرزیداد
 ۲. زاد و ولد زیاد، پهرنگ و میرکم
 ۳. زاد و ولد کم، پهرنگ و میرکم
- کشورهای پیشرفته از دو مرحله اول و دوم گذشته و به مرحله سوم رسیده اند. بسیاری از کشورها منجمله ایران با زاد و ولد بسیار زیاد و مرگ و میر نسبتاً کم در مرحله دوم دست و پا میزنند. بنظر میرسد برای ارتقاء سطح زندگی مردم و تامین حداقل نیازهای انسانی، تنها راه خروج از مرحله دوم و ورود به مرحله سوم کاهش آهنگ رشد جمعیت است. در حالیکه بارش کم نظیر ۳/۹ درصد در سال و با سیر نزولی امکانات کشور مدت زیادی طول نخواهد کشید که ما از مرحله دوم به مرحله اول سقوط کنیم. در این حالت فقر و فاقه بنیان کن، امکانات زندگی را شدیداً از مردم سلب خواهد کرد و جامعه را به فقر خواهد برد. زمانی گفته میشود که ایران از این دوم خواهد شد. اما اکنون با رشد شتابان جمعیت کشور و کاهش امکانات جامعه، این واقعه وجود دارد که به ردت کشورهای شدیداً عقب مانده آفریقا و آسیا نظیر بنگلادش پرتاب شویم.

امکانات کشور در طی سالهای بعد از انقلاب بهمن با وجود رشد شتابان جمعیت نه تنها رشد نیافته بلکه در خیلی از زمینهها بدام ما رو به کاهش بوده است. بگفته روزنامه کیهان در طی این مدت: "صادرات نفتی به کمتر از یک دوم تقلیل یافته، تولید پنبه کشور به کمتر از یک سوم ده سال پیش کاهش پیدا کرده، تولید چغندر نصف شده، گندم وارداتی به ۴ برابر ده سال پیش افزایش یافته، تولید برنج بیش از یک سوم تقلیل یافته، تولید مس به کمتر از یک سوم رسیده، تولید کارخانجات صنعتی به کمتر از یک سوم ظرفیت قبلی رسیده و درآمد سرانه به یک ثلث رسیده است" (کیهان ۲۴ دیماه سال ۱۳۶۷ صفحه ۶). قاعدتاً با افزایش جمعیت میبایست سرمایه گذاری در زمینههای تولیدی، زیربنایی و اجتماعی برای رفع نیازهای مردم افزایش یابد.

ولی در حال حاضر آنچه از ارزش افزوده صرف سرمایه گذاری میشود، چیزی حدود ۴۰ درصد کمتر از دهه پیش است. این امر بمعنی تشدید فاجعه بار عقب ماندگی جامعه در همه شئون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و افزایش فزاینده فقر مردم است. در حالیکه در کشورهای پیشرفته رشد جمعیت کمتر از رشد امکانات است.

در رشد انفجار گونه جمعیت کشور ما عوامل متعددی موثرند. ولی یکی از دلایل جدی در این امر دیدگاههای ارتجاعی سران رژیم جمهوری اسلامی و بی تدبیری و بی مسئولیتی فاجعه بار آنها در برابر سرنوشته کشور است. امروز گرچه آنها بر اثر مشاهده مشکلات عظیم ناشی از رشد جمعیت و مشخصاً ترس از آینده خود مجبور شده اند برخی حرفها و احکام ارتجاعی خود را تغییر دهند، اما مردم بخوبی میدانند که چگونه سردمداران رژیم بخیا

باین نیازها پاسخ دهد. پاسخگوئی به این نیازها مستلزم سرمایه گذاریهای سنگینی در همین امروز است. بر اساس آمارگیری سال ۶۵ جمعیت فعال کشور حدود ۱۲/۸ میلیون نفر است که بیش از ۱۴ درصد (یعنی ۱/۷۵ میلیون نفر) بطور رسمی بیکارند و حدود ۳۳ درصد (یعنی ۳/۲۵ میلیون نفر) از نظر میزان بازدهی اقتصادی مشمول پرسنل کم کارند. بار تولید ملی جامعه بر دوش حدود ۷/۵ میلیون نفر است یعنی ۷/۵ میلیون نفر نیروی کار و ۵۰ میلیون نفر مصرف کننده. با آهنگ رشد فعلی جمعیت، در ۲۰ سال آینده ما با ۲۴ میلیون متقاضی کار روبرو خواهیم بود. بگفته کارشناسان اقتصادی "برای اینکه همراه با روند رشد جمعیت روند بیکاری گسترش پیدا نکند لازم است که سالانه حدود ۶۰۰ هزار شغل جدید که حداقل به ۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری در عمل احتیاج دارد بوجود آید، (کیهان ۲۳ مردادماه ۱۳۶۸). آیا با کسری عظیم بودجه و با اقتصاد بحران زده، امکان آن وجود دارد که برای ایجاد اشتغال سالی حدود ۲۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری صورت گیرد؟

مسأله تغذیه

تغذیه جمعیت کنونی کشور یکی از مشکلات جدی جامعه ما است. کشور ما در حال حاضر با کمبود شدید مواد غذایی مواجه است. بخش کشاورزی پاسخگوی نیازهای غذایی کشور نیست. کشاورزی ما با مشکلات جدی روبرو است. عمده ترین این مشکلات عبارتند از: کمبود آب، مهاجرت کشاورزان به شهرها، هزینه بالای تولید محصولات کشاورزی، تکنیک پائین و در نتیجه نداشتن امکان رقابت با تولیدات خارجی.

هم اکنون ۲ نفر فقط بخشی از فضای ۵ نفر را تهیه میکند. بر اثر رشد شتابان جمعیت، تشدید مهاجرت از روستا به شهر، به هم خوردن شدید توازن بین شهر نشینیها و روستا نشینیها، نرخ باید فضای ۱۰ نفر را تهیه کند. این امر مستلزم سرمایه گذاریهای کلان در بخش کشاورزی و مدرنیزه کردن وسائل تولید است. اگر نیاز گسترش یابنده مردم به مواد غذایی از طریق تولیدات داخلی تامین نشود، واردات محصولات کشاورزی به ارقام سرسام آوری خواهد رسید.

وزیر کشاورزی سابق اذعان میکند که تنها برای پاسخگوئی به نرخ رشد جمعیت سالانه باید ۳۰۰ هزار تن افزایش تولید گندم و ۶۰ هزار تن افزایش تولید برنج داشته باشیم (اطلاعات ۶۶/۱۵). به نوشته مطبوعات در نیازهای کشور در مورد گندم، برنج، گوشت و لبنیات از طریق تولید داخلی تامین نشود (که چنین امکانی نیز وجود دارد) باید بطور متوسط سالانه حدود ۴ الی ۵ میلیارد دلار ارز اضافه بر مبلغ تخصیص یافته فعلی، جهت واردات مواد غذایی صرف کنیم. اگر وضع همین منوال ادامه یابد با افزایش جمعیت و نیاز کشور به مواد غذایی مشکلات غیر قابل حلی برای کشور بوجود خواهد آمد که یکی از آنها نیاز به ۳۲ میلیارد دلار ارز اضافی جهت تامین مایحتاج غذایی مردم تا سال ۱۳۷۵ خواهد بود. در حالیکه در آمد ارزی کشور ما سالانه رویهم رفته ۱۰-۱۵ میلیارد دلار است که آنها قاعدتاً باید برای راه انداختن تولیدات صنعتی و سرمایه گذاری در صنایع پیشرفته بکار گرفته شود.

رشد جمعیت و مسأله مسکن

مطابق سر شماری سال ۶۵ جمعیت شهر نشین به ۵۵ درصد و روستا نشینی به ۴۵ درصد رسیده است. روند شهر نشینی مرتباً در حال افزایش است بر اساس داده های آماری در سال ۱۳۸۵ حدود ترکیب جمعیت بصورت زیر در خواهد آمد: ۸۰ درصد شهر نشین و ۲۰ درصد روستا نشین. مسأله مسکن در شهرها بصورت حاد مطرح میباید. تا سال ۱۳۸۵ بسیاری از واحدهای مسکونی موجود قدیمی و مستهلک خواهند شد. اگر در این مدت برای ۶۰ میلیون نفر شهر نشین مسکن در نظر بگیریم با توجه به اینکه تعداد متوسط خانواد ایرانی ۵ نفر است به حدود ۱۲ میلیون واحد مسکونی نیاز خواهیم داشت. بر اساس بر آورد "اسمیان جمعیت و توسعه، (در سال ۷۷ در مشهد بر گزار شد) در ۲۰ سال آینده همه ساله ایجاد بیش از ۵۰۰ هزار واحد مسکونی جدید ضروری است. چنانچه هر واحد مسکونی را فقط ۷۵ متر مربع در نظر بگیریم و هزینه ساخت و آماده سازی هر متر مربع زیر بنا را حدود ۸۰ هزار ریال در نظر بگیریم، در این صورت بایستی سالانه حداقل مبلغ ۳۰۰ میلیارد تومان که تقریباً

افزایش لشکریان اسلام و برای "صدور انقلاب اسلامی"، آنان را به زاد و ولد بیشتر فرامی خواندند. سران رژیم افزایش جمعیت را یکی از افتخارات خود بحساب می آوردند. نخست وزیر (موسوی) در سال ۶۵ اعلام کرد "ما با ازدیاد جمعیت کشور یکی از مهم ترین سلاحها را در دست خود داریم" (کیهان ۷ آبان ۱۳۶۵). خامنه ای (رئیس جمهور وقت) در رابطه با اعلام نتایج سر شماری از تشکیل "ارتش ۳۰ میلیون نفری" بجای "ارتش ۲۰ میلیون نفری" سخن گفت (کیهان ۳ آذر ۱۳۶۵). این سوابق نشان میدهد که رژیم آخوندی نه به وضع فلاکت بار مردم در شرایط فعلی دل می سوزاند و نه در اندیشه آینده تیره و تار جامعه است. سران رژیم افزایش جمعیت را بمعنای افزایش سیاهی لشکر برای گوشت دم توپ می دانند. دورنمای آینده تیره و تار جامعه ما نه ناشی از بلیه آسمانی و کمبود امکانات طبیعی کشور، بلکه محصول عملکرد این رژیم تکبت بار و تاریک اندیش است.

رشد جمعیت و پیامدهای فاجعه بار آن

نرخ بالای رشد جمعیت در صورت عدم توان اقتصادی کشور در سرمایه گذاریهای لازم برای جبران هزینه های ناشی از آن، موجب تنزل بسیاری از شاخص های اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، درمانی، تغذیه، تامین اجتماعی و بطور کلی سطح زندگی مردم میشود. آمارها نشان میدهد که در طی دهسال اکثریت قریب بافتار شاخص های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در جامعه تنزل یافته و پدیده های نامنجان و وسیعاً در خیلی از زمینهها رشد کرده است.

گسترش بیچارگانه شهرهای بزرگ

بدون تردید عوامل زیادی در گسترش بیمارگونه شهرهای بزرگ و تراکم عظیم جمعیت در این شهرها موثرند. یکی از این عوامل، رشد شتابان جمعیت در کل کشور و بویژه در مناطق فقیر و عقب مانده کشور است. بگفته اکثر جامعه شناسان و آشنائی که در جغرافیای سیاسی گرسنگی مطالعه می کنند انتشار فقیر جامعه و کشور رتبه های مانده بیشترین زاد و ولد را بخود اختصاص میدهند. در جامعه ما نیز نرخ شتابان جمعیت بیش از همه وبال گردن خانوارهای کم درآمد، نواحی محروم و فقیر نشین و بخش های سنتی اقتصاد کشور شده است. در نتیجه مناطق فقیر نشین کشور از جمعیت ابریز میشود. به جهت فقر و عقب ماندگی موجود، امکان تامین نیازمندیهای جمعیت افزوده شده در این مناطق وجود ندارد. در این حالت حتماً جابجائی جمعیتی صورت می گیرد. جمعیت افزوده شده راهی شهرهای بزرگ میشوند.

تحت تاثیر نرخ بالای رشد جمعیت و مهاجرت روستائیان، کانوین و مراکز جدید شهری سریعاً و وسیعاً شکل می گیرند و شهرهای مهاجر پذیر که عمدتاً شهرهای بزرگ کشور و مراکز استانها هستند بسرت بارش شدید جمعیت و مسائل جدی نظیر کمبود آب تصفیه شده، آلودگی محیطه برن، ترافیک، زافه نشینی، حاشیه نشینی، پیدایش محلات فقیر و صدها مسئله دیگر مواجه میشوند.

رشد جمعیت و اشتغال

ترکیب سنی جمعیت کشور ما بسیار جوان است. مطابق سر شماری سال ۶۵ نیمی از جمعیت کشور زیر ۱۷ سال قرار دارند. اکثریت این جمعیت در سالها جوانی از لحاظ اقتصادی صرفاً مصرف کننده هستند. این گروه از غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان و آموزش نیاز دارند. پیران و بخش دیگری از جمعیت سایر گروه های سنی نیز بدلائل مختلف نمیتوانند در فعالیت اقتصادی شرکت جویند.

ساختمان بسیار جوان جمعیت کشور مسائل متعددی را در زمینه مسائل آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوجود می آورد. از یکسو نیروی جوان که هنوز پا به سن کار نگذاشته است نیازهای وسیعی را در هرصه های مختلف می طلبد و میزان مصرف را شدیداً در جامعه بالا می برد و از سوی دیگر در آینده نزدیک وارد جامعه میشود و بعنوان نیروی فعال جامعه می خواهد کار پیدا کند، خانواده تشکیل داده و خانه تهیه کند. جامعه باید

پیامدر شدانفجار گونه ...

معادل کل بودجه کشور است، فقط برای تامین مسکن سرمایه گذاری شود.

نه امکان تامین چنین بودجه‌ای وجود دارد و نه مصالح مورد نیاز ساختمان واحدهای مسکونی در کشور وجود دارد و بایستی علاوه بر هزینه‌های سرسام آور ساختمان مسکن، میلیاردها تومان برای ایجاد کارخانجات تولید کننده مصالح ساختمانی سرمایه گذاری صورت گیرد.

گزارش مرکز آمار ایران نشان میدهد که از سال ۶۳ به بعد از تعداد پروانه‌های ساختمانی صادره توسط شهرداریها کاسته شده است. علیرغم افزایش شتابان جمعیت طی دهه اخیر، سرشماری سال ۶۵ نشان میدهد که تعداد واحدهای مسکونی ساخته شده در کل کشور در یکسال ۵۶-۵۵ یک میلیون و صد و پنجاه و دو هزار واحد بوده است در حالیکه این تعداد در یکسال ۶۴-۶۳ به ۶۵۷ هزار واحد تقلیل یافته است. این کاهشها در تولید مسکن، در درجه اول به کاهش اعتبارات تخصیص یافته (بخصوص بخش دولتی) بر می‌گردد. اعتبارات بخش دولتی مسکن در بودجه سال ۱۳۶۰ بیش از ۶۷ میلیارد ریال بود. این سهم در سال ۶۵ به ۳۸ میلیارد ریال و در سال ۶۶ به کمتر از ۱۴ میلیارد ریال رسید. یعنی اعتبار بخش دولتی مسکن در سال ۶۶ پنج برابر کمتر از سال ۶۰ بوده است.

این آمار تصویر گویا از وضع احداث واحدهای مسکونی را در طی دهه اخیر نشان میدهد. اگر همین روند ادامه یابد با توجه به رشد سریع جمعیت مساله مسکن نیز در طی دهه‌های آتی به یک مسئله فوق العاده حاد در جامعه مابعد تبدیل خواهد شد.

رشد جمعیت و امکانات آموزشی

اگر حداقل دوره تحصیلات اجباری و مقدماتی تیر حرفه‌ای را فقط ۸ سال یعنی تا پایان دوره راهنمایی در نظر بگیریم و فضای آموزش لازم برای هر کودک و نوجوان را فقط ۳ متر مربع محاسبه کنیم در این صورت بایستی برای حدود ۳۶ میلیون نفر نسل بعدی بالاتر از ۶ سال که به سن مدرسه میرسند ظرف ۱۸ سال آینده بطور متوسط سالانه حدود یک میلیون و ۷۵۵ هزار متر مربع مدرسه بسازیم. با فرض اینکه تمهید زمین و ساخت و تجهیز مدارس از قرار هر متر مربع ۸۰ هزار ریال تمام شود، در این صورت سالانه مبلغ ۱۴۲ میلیارد ریال بایستی برای ساخت و تجهیز مدارس فقیر حرفه‌ای سرمایه گذاری شود. در حالیکه میزان اعتبارات عمرانی مورد نیاز برای سال ۶۲ مبلغی بالغ بر ۴۸ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال بوده و مقدار پاسخی که باین نیاز داده شده ۴۰ میلیارد ریال بوده است. این فاصله در سالهای بعدی باز هم شدت افزایش یافته.

اعتبار مورد نیاز در سال ۶۵، ۹۶۵ برابر بیشتر از چیزی است که طی این سال هزینه شده است. یعنی از ۱۰۹ میلیارد ریال اعتبار مورد نیاز تنها حدود ۱۳ میلیارد ریال هزینه شده است.

مطابق سرشماری سال ۱۳۶۵ تعداد کودکان و نوجوانان بین ۴ تا ۱۳ ساله سیزده میلیون نفر بوده که می‌بایستی دوره ابتدائی و راهنمایی را بگذرانند. آمار نشان می‌دهد که حدود ۱۰ میلیون نفر از این گروه سنی تحت پوشش نظام آموزشی بوده‌اند باینکه ۳ میلیون نفر از کودکان ۵ تا ۱۴ سال جذب نظام آموزشی در سال تحصیلی ۶۶-۶۵ نشده‌اند.

جمعیت بین ۱۵ تا ۱۹ سال کشور ما رقمی در حدود ۵/۲ میلیون نفر در سال ۶۵ بوده است. آمار نشان میدهد که در سال تحصیلی ۶۶-۶۵ تقریباً به ۱/۱ میلیون نفر نوجوان دوره متوسطه عمومی را گذرانند و بیش از ۴ میلیون نفر از آنها از تحصیلات محروم ماندند.

بنابراین در سال تحصیلی ۶۶-۶۵ سه میلیون نفر پشت در مدارس ابتدائی و راهنمایی و چهار میلیون نفر پشت در دبیرستانها مانده‌اند. یعنی ۷ میلیون نفر واجد شرایط جذب سیستم آموزشی نشده‌اند.

چشم انداز وضعیت آموزش بر اساس روند فعلی طی بیست سال آینده فاجعه آمیز است. بر اساس بررسی کارشناسان خود رژیم و ولایت فقیه طی بیست سال آینده (با روال فعلی افزایش جمعیت و تخصیص اعتبارات و امکانات) از کل افرادی که در بخش آموزش متوسطه لازم‌التعلیم خواهند بود تنها ۲۰ درصد خواهند توانست تحت آموزش قرار گیرند. در مقطع راهنمایی نیز پانزده

به استقبال اول ماه مه برویم!

با فرارسیدن اول ماه مه ۱۹۹۰ (یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۹) کارگران جهان یکصد و چهارمین سالروز نبرد خونین و پزشور کارگران شهر شیگائو مهستیگی بین المللی خود را گرامی می‌دارند و اتحاد رزمجویانه و استقامت و بیگبندی خود را در مبارزه طبقاتی علیه استثمارگران برای تامین و بسط عدالت اجتماعی و رفح ستم طبقاتی بنمایش می‌گذارند.

در میهن ما این روز با خاطرات تلخ و شیرین بسیاری همراهِ است. سالهای سال کارگران ناچار گردیده‌اند که روز اول ماه مه را نیمه‌علنی و با بصورت مخفی در کارگاه‌ها و یا در خانه‌ها و جشن بگیرند. حکومت شله اگرچه سرانجام این روز را بعنوان روز کارگر شناخته و تعطیل کارگری اعلام کرده بود اما در عمل سیاست مسخ آنرا دنبال می‌کرد.

در دوره شکل گیری و رشد انقلاب بهمین و پس از واژگونی حکومت شاه، امیدهای بزرگی برای جنبش کارگری میهنمان بوجود آمد. امیدهایی نسبت به آینده روشن، که می‌بایست از دوران پهلوی متمایز می‌گشت. اما دیری نپایید که در سایه استقرار حکومت ولایت فقیه و دشمنی سبانه و کین توز آنان با جنبش مستقل کارگری، این امید به یاس بدل گردید.

امسال در شرایطی طبقه کارگر کشورمان به پیشواز اول ماه مه می‌رود که اصلی‌ترین مسائل خود را همچنان لاینحل می‌بیند. معضل قانون کار همچنان باقی است و رژیم موفق به حل آن نشده است. سال گذشته شورای نگهبان یکبار دیگر متن اصلاح شده لایحه قانون کار را که تاکنون جراحیهای متعددی را از سر گذرانده است - به دلیل ظاهری داشتن بار مالی برای دولت و در اصل به علت مخالفت کارفرمایان محافظه کار بخش خصوصی، در کرد و استیصال و در ماندگی حکومت اسلامی را بار دیگر به نمایش گذاشت. قابل توجه است که متن اصلاح شده فعلی همچنان دارای اشکالات اساسی است. حق کار هنوز به رسمیت شناخته نشده است، فصل مربوط به تشکلهای کارگری دارای نواقص جدی است و اجرایی آن در شکل کنونی اش موجود نیست. در هرصورت تشکل بابی کارگران و موجب بروز اختلافات و درگیریها در جریان عملکرد تشکلهای کارگری خواهد بود. قانون شوراهای اسلامی کار که دست نخورده باقی مانده است بدلیل خلصت

ضددمکر اتیک خود مورد اعتراض کارگران قرار دارد و قانون کار هیچ قدمی در جهت رفع نواقص آن برداشته است. حق اعتصاب به رسمیت شناخته نشده است؛ حقوق کارگران که به موجب قانون کار دوره شاه در زمره دیون ممتازه کارفرمایان قرار داشت در لایحه فعلی از این امتیاز برخوردار نیست و لذا در معرض دستبرد کارفرمایان قرار دارد. علاوه بر همه اینها هدف اصلی آخرین اصلاحات در قانون کار بیرون کشیدن هر چه بیشتر قدرت از دست از گانگابانی نظیر شورای عالی کار و متمرکز کردن آن در دست وزیر کار بوده است. اینها پاره‌ای از اساسی‌ترین اشکالات قانون کار است.

در هرصورت دستمزد و مزایا نیز علیرغم افزایش تاخیر حداقل دستمزد باید گفت که عدم انطباق آن با میزان هزینه واقعی زندگی همچنان به قوت خود باقی است. این اقتصاد در هم ریخته و ورشکسته کشور زندگی کارگران و سایر زحمتکشان را به نحو بی سابقه‌ای ای لای منگنه تورم، گرانی و احتکار قرار داده است.

این خواست که افزایش سالیانه دستمزد دهاباید در انطباق با میزان واقعی تورم موجود صورت گیرد منحصر به کارگران ایران نیست و در همه جهان، هر جا که نشانی از تورم و بالا رفتن سطح هزینه‌های زندگی وجود دارد، در زمره اصلی‌ترین خواستههای کارگران است. جشن و دیدارهای اول ماه مه باید زمینه ساز سازمانگری اعتراض علیه این وضع ناپسایمان قرار گیرد.

برای وادار ساختن رژیم به پذیرش مطالبات حق طلبانه کارگری و از جمله رفع نواقص و تصویب قانون کار افزایش دستمزد در اعی جز مبارزه پیگیر و وجود ندارد. اشتراک مساعی و رزم مشترک فعالین کارگری با اندیشه‌ها و تعلقات سیاسی و سازمانی مختلف برای دستیابی به مطالبات برحق در هر محل کار و کارخانه زمینه ساز اتحاد عمل و همکاری و تقویت نیروی اپوزیسیون چپ است. باشد که روز اول ماه مه امسال پیام آور نزدیکی و همکاری و اتحاد عمل سازمانهای سیاسی مدافع زحمتکشان کشور باشد. فعالین کارگری میهن مادر پاسخ به این نیاز جنبش چپ نقش ویژه‌ای می‌تواند ایفا کند.

به استقبال بزرگداشت اول ماه مه برویم. بزرگاری شکوهمندان را به هر طریق ممکن تدارک ببینیم.

تشکل حق کارگران است هرگونه محدودیت در راه تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری باید از میان برداشته شود

پزشک، ماما، پرستار و بعبار و تاسیس و تجهیز بیمارستان به سرمایه فوق العاده هنگفتی نیازمند است. در حالیکه سال بسال از میزان اعتبارات دولتی در زمینه بهداشت و درمان کاسته و بر تعداد جمعیت و بر تعداد مختاضیان خدمات درمانی افزوده میشود. در زمینه امکانات بهداشتی و درمانی نیز جامعه در ۲۰ سال آتی با مشکلات خیلی جدی دست و پنجه نرم خواهد کرد.

* * *

این واقعیات نشان میدهد که رشد انفجار گونه جمعیت، چه پیامدهای فاجعه بار و دردناک برای جامعه بوجود آورده و خواهد آورد. مبارزه معروف "هز آنکس که دندان داده نان دهم" دیدگاه ساده انگارانه و بیایست غیر مسؤولانه سران رژیم در طی دهسال اخیر بوده است، که برای جامعه ما فاجایع و بدبختی‌های جبران ناپذیری بوجود آورده است. جامعه ما بخاطر حماقت‌های رژیم آخوندی و عدم احساس مسؤولیت آنها در برابر سر زوشت کشور و مجبور است بجای بسیار سنگینی را بپردازد. شاید هم مصائب و عقب افتادگی‌های ناشی از تحمیل رشد بالای جمعیت به کشور و اصلاحات قابل جبران باشد.

کنترل بگیریانه زالد و ولد همراه با تسریع پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و ارتقا سطح فرهنگ جامعه تنه‌اراه کنترل و مهار رشد جمعیت و کاستن از پیامدهای فاجعه بار آنست. و این سیاستی است که سران حکومت جمهوری اسلامی تا امروز نسبت به آن فاجعه آمیزترین بی‌توجهی را نشان داده‌اند.

درصد از افراد لازم‌التعلیم خواهند توانست جذب مدارس راهنمایی شوند.

رشد جمعیت و امکانات بهداشتی و درمانی مطابق سرشماری سال ۶۵ در کشور ما یک پزشک برای تقریباً هر سه هزار نفر وجود دارد. در حالیکه استاندارد سازمان بهداشت جهانی بطور متوسط برای هر نفر یک پزشک لازم است. بر پایه این استاندارد کادر پزشکی مورد نیاز کشور ما بیش از پنجاه هزار نفر خواهد بود. در حالیکه یک سوم این تعداد کادر پزشکی در کشور ما وجود دارد که اکثریت آنها نیز در شهرهای بزرگ متمرکز هستند. بر پایه معیار سازمان بهداشت جهانی حداقل یک ماما برای هر ۱۵۰۰ مورد نیاز است در کشور ما برای هر ۱۸۰۰۰ زن یک ماما وجود دارد. بر اساس معیار هر ماما برای ۵۰۰ نفر، تا سال ۶۵ کشور ما نیاز به حدود ۹۹۴۰۰ ماما داشته است اما از این تعداد تنها حدود ۲۸۰۰ نفر متخصص در این رشته وجود داشت یعنی حدود ۹۶۶۰ نفر ماما در سال ۶۵ کمبود داشتیم. این میزان در مورد تعداد پرستاران و بعباران موجود و مورد نیاز کم و بیش برقرار است. بر اساس معیارهای حداقل برای هر ۲۵۰ نفر باید یک تخت بیمارستانی موجود باشد اما تا سال ۶۵ حدود دابری از ۷۰۰ تخت تخت وجود داشته است.

برای تامین حداقل نیازهای درمانی جمعیت ۱۰۰ میلیونی سال ۱۳۸۵، مشتاد و سه هزار کادر پزشک، نوزده هزار و ششصد ماما، پرستار و بعبار و سیصد و سی هزار تخت بیمارستانی لازم است. تامین این کادر عظیم

کاسترو: «یامرگ یا سوسیالیسم»

اما کدامیک؟

پهروز

پیشبرد تحولات انقلابی بود. کوبا به رهبری کاسترو و کمک کشورهای سوسیالیستی توانست در مقابل اقدامات تجاوزگرانه آمریکا و محاصره اقتصادی آن، از انقلاب دفاع کند. با پیروزی انقلاب کوبا که اکنون ۳۱ سال از آن می گذرد تا حدود پانزده سال بعد، کوبا تحت رهبری کاسترو و سطح زندگی مردم خود را با گام های بلند ارتقا داد، احترام و ستایش خلق را نسبت به خود برانگیختند و به یک الگوی پر جاذبه و قطب نیرومند گسترش روندهای انقلابی در جهان و منطقه بدل گردید. بدون شک انقلاب کوبا در پیشبرد و ارتقا مبارزه مردم آمریکای لاتین علیه سلطه طلبی آمریکا و علیه رژیم های مستبد نقش موثری داشته و منجر به تقویت نیروهای دمکراتیک و رادیکال شد. فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا همواره در بین نیروهای مترقی جهان از اعتبار و وجهه بالایی برخوردار بوده

فیدل کاسترو رهبر انقلاب کوبا همواره در بین نیروهای مترقی جهان از اعتبار و وجهه بالایی برخوردار بوده است. نیروهای مترقی جهان همواره در مقابل سیاستهای تجاوزگرانه آمریکا با مردم کوبا و ورهبری آن همدردی کرده اند و همبستگی داشته اند.

است. نیروهای مترقی جهان همواره در مقابل سیاستهای تجاوزگرانه آمریکا با مردم کوبا و ورهبری آن همدردی کرده اند و همبستگی داشته اند.

اما در حال حاضر اوضاع دگرگون شده است. اقدامات و روند هائی در کوبا گسترش می یابد که نمی تواند حمایت و ستایش سایر ملل را برانگیزد. نامه جمعی از نویسندگان و هنرمندان جهان از جمله خوان گوئیولو (نویسنده)، برنارد - هنری لوی (فیلسوف)، هکتور باین سو (کارگردان)، فدریکو فلینی (کارگردان) و جک نیکلسون (هنرپیشه) ... به فیدل کاسترو قطعی نمونه است. پیگرد دو بازداشت ناراضیان، نقض حقوق بشر، سلطه انحصاری یک حزب، نبود ولایت باهیج استناد و احتجاجی قابل دفاع نیست. در کوبای امروز کسانیکه از گسترش دمکراسی، از رعایت حقوق بشر، از تأمین پلورالیسم سیاسی، رفاه اقتصادی در کوبا و تفسیر مناسبات با آمریکا دفاع می کنند نباید خیانتکار قلمداد شوند و تحت پیگرد قرار گیرند. گرچه مردم کوبا ۳۰ سال پیش و تا سال ها بعد و اتفاقا خود راه خود را انتخاب کرده اند. اما اگر واقعا چنین انتخابی هنوز به وسیله و وسیع توده ای دارد باید در انتخابات آزاد دوره ای به محک گذاشته شود و پیروز بیرون آید. در هر صورت باید به رای آزادانه مردم با احترام و پایبندی گردن نهاده شود.

مردم باید رهبران را به محک زنده و همواره امکان انتخاب اکثریت دیگری را داشته باشند. تلاش و مبارزات روزمره نمی تواند جایگزین رفتارندوم شود. لازمست پشتیبانی مردم کوبا از حکومت و رهبری آن در انتخابات آزاد نیز به ثبوت رسد. در این صورت حکومت کوبانه تنها تضعیف نشده، بلکه تقویت خواهد شد.

درست است که مسایل آمریکای لاتین متفاوت از مسایل اروپای شرقی است، و علاوه رهبری کوبا از تئوریتیه زیادی در بین مردم برخوردار است و بخشی از عوامل محرکه تحولات اروپای شرقی در کوبا وجود ندارد، ولی اگر کوبا و رهبری آن بر تداوم دیدگاه ها و روشی خود اصرار بورزند، بدون شک از تاثیر گذاری کوبا بر روند تحولات در آمریکای لاتین کاسته شده، قبل از هر چیز حدت یابی سریع بحران اقتصادی و عقب ماندگی مستمر و مغرط تکنولوژیک سطح زندگی مردم را مدام تنزل می دهد و در نتیجه مشکلات و تنش های سیاسی و اجتماعی تشدید می گردد. اعتبار و موقعیت بین المللی کوبا به طوع و اوج نیست. رهبری کوبا نمی تواند تضمین کند که کوبا یا مشخصه های همین نظام موجود می تواند بصیامت خود ادامه دهد. زمانی آرایش مونکر میگفت ما نیازی به نو سازی در آلمان دمکراتیک نداریم و الزامی وجود ندارد. زمانی که همسایه کافه دیواری خود را عوض می کند، ما هم همین کار را انجام دهیم. ولی زمان نشان داد که تحولات به امر ضروری تبدیل شد. روند تحول اوضاع جهان در هموم کشورها نشان می دهد که سیمای کوبای فردا جز آن تصویری است که توسط مقامات رسمی پیش بینی میشود.

بعد از سخنرانی فیدل کاسترو روزنامه گوناگون اعلام کرد که از ورود نشریات «اسپوتنیک» و «مسکو نیوز» بزبان اسپانیائی به کوبا مجانبت بعمل خواهد آمد (این نشریات توسط انتشارات نوستی اتحاد شوروی منتشر میشوند). هم اکنون تعداد مقالاتی که از نویسندگان شوروی در کوبا چاپ میشود، به حداقل رسیده است و فیلم های شوروی از صفحه تلویزیون حذف شده است. کوبا با این اقدامات بتدریج با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی فاصله می گیرد. در حالیکه اقتصاد کوبا بدون کمک کشورهای سوسیالیستی نمی تواند روی پای خود بایستد. هم اکنون دولت کوبا مجبور شده است که به هزینه بندی کالاهای بیابورد.

طیقا اگر رهبری کوبا همچنان بر مشی کنونی خود اصرار بورزد، اقتصاد آن بیشتر از این به وخامت خواهد گراید. دولت آمریکا بر اقدامات تبلیغاتی خود علیه کوبا مداوم می افزاید و حلقه محاصره اقتصادی را حول کوبا تنگ تر میکند. اخیرا دولت بوش با تصویب کنگره، ایستگاه تلویزیونی بنام «مارتی» علاوه بر ایستگاه «راديو مارتی» براه انداخته است.

مجموعه این عوامل، شرایط سختی برای دولت کوبا بوجود آورده است. رهبری کوبا بجای دست یازیدن به اصلاحات، از مردم می خواهد که برای دفاع از سوسیالیسم، سختی های و مصائب را تحمل کنند.

ولی باید پرسید کوبا از کدام سوسیالیسم میخواهد تا آخرین بوزره، اقتصاد آن بیشتر از این به وخامت خواهد کوبا ساخته شده است. خارج از مدلی نیست که در دیگر کشورهای سوسیالیستی پی ریزی شده است. اگر سوسیالیسم در کوبا بر گرفته از سوسیالیسم در شوروی در دوره برژنف و قبل از آن است این الگو که همان «سوسیالیسم دولتی» است، مدتی است که ظرفیت های محدود و متضاد خود را به پایان برده و به سد تکامل جامعه و شکوفائی سوسیالیسم تبدیل شده است. این مدل از سوسیالیسم در بطن خود بحران را است و قادر نیست آن نظام اجتماعی را مستقر سازد که الگوی مناسب هالی دموکراسی باشد. این الگو به ارزش های سوسیالیسم لطیبات جدی زده و نتوانسته است برای مردم جاذب باشد. تحولات در کشورهای اروپای شرقی را نمی توان با گرایش بسوی سرمایه داری مورد حمله قرار داد. «سوسیالیسم اداری - فرماندهی» دیگر نمی تواند به زندگی خود ادامه دهد. باید سوسیالیسم با سیمای انسانی و دموکراتیک پی ریزی گردد.

رهبران تعدادی از کشورهای سوسیالیستی بموقع قادر نشدند که به ضرورت و همق نوسازی پی بوند. آنها هم چنان بر مواضع پیشین ایستادند و از «سوسیالیسم اداری - فرماندهی» دفاع نمودند تا اینکه طوفان انقلابی از راه رسید و آنان را با خود برد. اگر رهبران این

روزنامه گوناگون در ماه گذشته در یکی از سرمقاله های خود اعلام کرد که ۸ تن از رهبران گروهی که خود را طرفدار حقوق بشر می نامند، بخاطر نقض قوانین کوبا، ایجاد تشکیلات غیر قانونی و پخش اعلامیه دستگیر شده اند. روزنامه گوناگون آنها را «متاصر ضد انقلابی» نامید که در ارتباط با منافع آمریکا در هاوانا فعالیت میکنند. قبل از بازداشت این عده در جلو خانه های فعالین گروه دو بار تظاهرات وسیع صورت گرفته بود. بگفته ار گانهای خبری کوبا، این تظاهرات خود بخودی بوده است. فیدل کاسترو قبل از این رویدادها اعلام کرده بود کسانی که میخواهند وحدت ملی را بهم بزنند، نه تنها دشمنان سوسیالیسم، بلکه دشمنان ملت کوبا، بحساب می آیند. بدنبال این سخنان، فضای عدم تحمل در کوبا نسبت به هر چیزی که بمثابه «نشانه های ضد انقلابی» بیان میشود، بطور قابل توجهی تشدید یافته است. علاوه بر مطبوعات خبری حتی بخشی از مطبوعات چاپ شوروی هم در کوبا ممنوع اعلام شده است.

با وجود پیگرد و بازداشت فعالین گروه های ناراضی، مداوم بر تعداد این گروه ها افزوده میشود. هم اکنون نزدیک به ۱۵ گروه ناراضی شکل گرفته اند که خواستار رعایت حقوق بشر، پیشبرد نو سازی و آزادی مذهب در کوبا هستند.

وضع جدیدی در کوبا در حال شکل گیری است. از یکسو فعالیت گروه های ناراضی گسترش می یابد، مطالب منجمه دست بدست میگردد (از جمله مقاله الکساندر سولتسین با عنوان «زندگی کفید نه مطابق دروغ ها»)، دانشجویان از تأیید سخنرانیهای کاسترو سر باز می زنند، در بین بخش هائی از مردم شور و شوق نسبت به فعالیت اختیاهی و سیاسی جای خود را به انفعال میدهد.

از سوی دیگر اقدامات رهبری کوبا برای کنترل مردم و جلوگیری از فعالیت ناراضیان گسترش می یابد، موضع گیری نسبت به روند نو سازی و تحولات در اتحاد شوروی و اروپای شرقی در مطبوعات تیز تر و خصمانه تر میشود. با این وجود، جامعه کوبا نسبت به اکثر دولت های سوسیالیستی از ثبات بیشتری برخوردار است. کمیته های دفاع از انقلاب که بیش از ۵/۵ میلیون نفر عضو دارند، در سرتاسر کوبا فعالیت می کنند. آنها روز هائی را بعنوان «روزهای دفاع» اعلام میکنند. تهریئات نظامی در چنین روزها، برای آمادگی جهت مقابله با حمله نظامی صورت می گیرد. کمیته های دفاع از انقلاب شبگرد هائی را در مناطق مختلف میگردا کسانانی را که به فرستاده از مارتی «گوش میدهند شناسائی کنند (این فرستاده از امریکایخشن میشود و علیه دولت کوبا تبلیغات می کند). این اقدامات در پیوند با دیدگاه هائی است که رهبری کوبا نسبت به سوسیالیسم، روند نو سازی در کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و نسبت به کشورهای

این تصور خطاست که کوبا آخرین سنگر مدافع «سوسیالیسم» است و چنین مدافعه ای بیگمان به ناکجا آباد خواهد برد. امروز ده میلیون سوسیالیسم دفاع می کنند و حتی جانبازی می کنند. سوسیالیسم زمانی می تواند بماند و گسترش یابد که الگوی جاذبی از نظام اجتماعی را ارائه دهد. تا سلف بار آن خواهد بود که کوبا به آخرین مدافع سنگر سوسیالیسم دولتی باشد.

سرمایه داری دارد. تلقی کوبا از تحولات در اروپای شرقی و اتحاد شوروی اینست که سوسیالیسم در این کشورها در حال زوال و سرمایه داری در حال گسترش است. رهبری کوبا کشورهای انگشت شماری را هنوز جزو کشورهای سوسیالیستی بحساب می آورد. بهمین خاطر رسالت خود را در آن می بیند که سر سخنانه از سوسیالیسم در کوبا دفاع کند. امروزه این شعارها به وفور در شهرهای کوبا دیده میشود: «سوسیالیسم یا مرگ»، «پرچم سوسیالیسم بدون مبارزه تسلیم نخواهد شد».

فیدل کاسترو در سخنرانی خود در دسامبر ۱۹۸۹ تأکید کرد که وطنیه ما نه تنها دفاع از جزیره کوچک کوبا و ایده های خوزه مارتی و چگووارا است، بلکه دفاع از اندیشه سوسیالیسم در کلیت آنست. کاسترو گفت: «اگر تاریخ نقش آخرین مدافین سوسیالیسم در جهان را بر ما سپرده باشد، ما از این سنگر تا آخرین قطره خون دفاع خواهیم کرد». فیدل کاسترو همچنین در سخنرانی خود بمناسبت سالگرد مونکارا شدیداً به لهستان و مجارستان بخاطر رفرم هائی که در این کشورها صورت می گیرد و حمله کرد و گفت: «ما مرگ را بر بازگشت به عقب ترجیح میدهم».

کشورها بموقع ابتکار عمل را در دست می گرفتند و نو سازی را آغاز می نمودند شاید تحولات در این کشورها بیشتر بسود نیروهای چپ گسترش می یافت تا نیروهای راست و میانه. هم اکنون احزاب چپ در تعدادی از این کشورها در موقعیت ضعیف و حتی بسیار ضعیف قرار گرفته اند و احزاب دست راستی و میانه تقویت شده اند.

این تصور خطاست که کوبا آخرین سنگر مدافع «سوسیالیسم» است و چنین مدافعه ای بیگمان به ناکجا آباد خواهد برد. امروز ده ها میلیون انسان واقعا از سوسیالیسم دفاع می کنند، برای ایده های سوسیالیسم می رزمند و حتی جانبازی می کنند. سوسیالیسم زمانی می تواند بماند و گسترش یابد که الگوی جاذبی از نظام اجتماعی را ارائه دهد. تا سلف بار آن خواهد بود که کوبا به آخرین مدافع سنگر سوسیالیسم» است. بلکه آخرین نیروی ترمز در فروریزی «سوسیالیسم اداری - فرماندهی» باشد.

انقلاب کوبا و رهبر آن فیدل کاسترو ملی دهه های ۵۰ و ۶۰ الهام بخش فعالیت انقلابیون جهان بویژه انقلابیون آمریکای لاتین بود. انقلاب کوبا در نوع خود شکستن الگوهای رایج در سرنگونی رژیم های دیکتاتوری و

اتحاد شوروی :

روندها شتاب می گیرند

تحولات اتحاد شوروی تنها سیمای زندگی جامعه شوروی را درگروگون نمی کند بلکه تاثیر این تحولات فراتر از مرزهای این کشور بوده و زندگی بین المللی را در بر می گیرد. سمت و نتایج این تحولات نه فقط آینده خلقهای ساکن شوروی را ترسیم می کند، که به سهم خود بر راه آینده تحولات جهانی تاثیرات بسیار عمیق بر جای می نهد. امروز تنها رهبران شوروی نیستند که به نقش و رسالت خود می اندیشند، آنچه در این کشور رخ می دهد با باورهای دیروزی و درک امروزی از روند و از منطق تکامل جهان معاصر گره می خورد و بویژه با سیما و سر نوشت سوسیالیسم بطور کلی ارتباطی باید پی جهت نیست که تحولات اتحاد شوروی در کانون توجه همه رسانه های خبری همه نیروهای سیاسی جهان قرار دارد. تعقیب و تحلیل تحولات اتحاد شوروی اهمیت روزافزون کسب می کند و نشریه کار می کوشد تا آنجا که میسر است پاسخگوی این نیاز باشد.

* * *

تحولات در اتحاد شوروی بسیار سریع، پرحاشیه و بعضاً غیر منتظره است. تصمیمات کنگره ۲۷ مدتهاست آن سوی واقعیت ها قرار گرفته و آنچه در کنفرانس ۱۹ حزب در مورد نظام اداری و ساختار سیاسی کشور تصویب شده بود امروز پاسخگوی نیازهای روز نیست. تدابیری که تا دیروز برای تحرک در کار موسسات تولیدی و اقتصادی عملی می شد امروز ناکافی می نمایند و چاره کار در سیاست "اقتصاد بازاری برنامهریزی شده" جستجو می شود... منطق زمان تحولات باز هم عمیق تری را طلب می کند.

تحولات در همه حرصه ها به یکسان، هماهنگ و در یک سمت پیش نمی روند. روندها بسیار پرتناقض هستند. در حرصه سیاسی دستاوردهای پرسترویکا در خشان است، اما در حرصه اقتصادی تحولات بسیار کند است و این دشواریهاست که فزونی می یابد. مسائل مشکلات پیشرویی پرسترویکا همگی مواضع آن ارزشهای عالی و انسانی که خود پرسترویکا مبشر است، نیست. رویدادهای گامی صورت تراژیک و قم انگیز نیز بخود می گیرند. همی و دامنه و سرتعت سیر رویدادها بگونه ایست که اندیشه را همیشه یاری رسوخ در کنه همه آفتابنیت رهبران در همه قلمروها نه در پیشاپیش که گاه در پس رویدادها و تحولات قرار می گیرند. و اینجاست که ابتکار عمل از دست می رود و توانایی هدایت آگامانه روندنهای حداقل تنزل می یابد.

آنجا هم که عنصر آگاهی در تکاپوی تاثیر آگامانه و سمت دمی بر تحولات است گرایشهای فکری همیشه در همه حال منطبق بر آنچه که سمت صحیح روند نامی طلبند، نیست. می توانیم روند دموکراتیزاسیون جامعه شوروی را مثال بزنیم: در این رابطه دو گرایش همده را در محافل سیاسی ورهبری شوروی می توان تشخیص داد: گرایشی که می خواهد جامعه شوروی را از بالا بدون حضور مردم و تاثیر گذاری آنها بر روند اوضاع و در یک چارچوب تحت کنترل خود پیش ببرد. در طیف این گرایش نیروهای هم هستند که مشخصاً خواهان بیرون کردن مردم از صحنه مبارزات سیاسی و اجتماعی هستند. این گرایش از روانشناسی بخش عظیم مردم شوروی که نگران ناامنی ها و بی ثباتی در جامعه هستند بهره می گیرد. گرایش دیگر اعتقاد دارد که تا مردم خود به صحنه نیایند و در لحظه لحظه سیر حوادث ابتکار عمل را در دست نداشته باشند، نمی توان به بازگشت تا بذیری دموکراسی باور داشت. در طیف این گرایش نیز عناصر بسیاری وجود دارند که از آگاشیسم و راه داده گرائی و بی توجهی به منطق عینی سیر درگرونیها بدون نیستند. مسلم این است که دموکراسی بدون حضور مردم و به نیروی جز نیروی خود مردم نمی تواند به عنصر پایدار در کاراکتر جامعه بدل شود. اما در عین حال این امر حتی الامکان باید آگامانه، سازمان یافته و بشیوه متسدرانه پیش رود تا اوضاع بگونه ای جریان نیابد که دموکراسی خودش را زیر پا له کند. و بالاخره اینرا هم باید پذیرفت که در

کشوری چنان عظیم و با تنوع ملی بسیار، با انبوه مسائل و مشکلات انباشته شده طی دهها سال و فقدان سنن و فرهنگ پایدار دموکراسی بویژه با توجه به اوضاع فوق العاده آشفته و شدت و خیم اقتصاد شوروی و تشنج حاد میان بسیاری ملت ها، بطور قطع روند دموکراتیزاسیون حیات اجتماعی سر راست و بی در دسر و و بدون تنش های حاد پیش نخواهد رفت.

در ماه گذشته اتحاد شوروی شاهد رویدادهایی بود که در آینده سیمای زندگی در این کشور را درگروگون خواهد کرد. پارلمان شوروی قانون مالکیت، از جمله مالکیت بر زمین را تصویب کرد که مطابق آن دهقانان از این پس صاحب و مالک زمین خواهند شد. کنگره فوق العاده نمایندگان خلق تشکیل گردید. انتخابات پارلمانی در جمهوری لیتوانی به پیروزی جبهه خلق "سایودیس" در آن جمهوری منجر شد. انتخابات پارلمانی در سه جمهوری هم شوروی، جمهوری فدراتیو روسیه، اوکراین و روسیه سفید (بلاروس) انجام یافت. در این انتخابات که اغلب جاها بدوردوم کشیده شد طرفداران پرسترویکا و تسریع روند نوسازی کشور برنده شدند. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اساستامه جدید حزب که به کنگره ۲۸ ارائه می شود را تصویب کرد و تصمیم گرفت این کنگره فوق العاده زودتر از زمان موعود در ماه ژوئیه تشکیل شود. پارلمان لیتوانی استقلال این جمهوری از اتحاد جماهیر شوروی را اعلام کرد. این رویداد روند تحول اوضاع شوروی را با بقرنجی هائی بسیار سنگین مواجه ساخت.

اتحاد شوروی رئیس جمهور انتخاب میکند

اجلاس فوق العاده کنگره فوق العاده نمایندگان خلق شوروی از ۱۲ تا ۱۵ مارس تشکیل شد. مساله مهم در این اجلاس انتخاب رئیس جمهور برای کشور بود. در کنفرانس ۱۹ حزب نیز این پیشنهاد مطرح شده بود. این موضوع میخائیل گارباچف از مخالفین طرح بود. اما گذشت زمان و ادامه تحولات این مسئله را در دستور روز قرار داد. بلحاظ اصولی نیز حذف ماده عرقانون اساسی که در ابتدای همین اجلاس تصویب شد و گذار به سیستم چند حزبی در ساختار سیاسی شوروی، تکمیل نظام سیاسی کشور و ایجاد کامل نهادهای اجرایی، قضایی و قانونگذاری ضروری بود.

طرح ایجاد پست ریاست جمهوری با بحث های داغ و مخالفت های حاد روبرو بود. مخالفین مطرح می کردند که در این طرح قدرت و اختیارات زیادی در دست یک نفر متمرکز می شود که خطر سواستفاده از آن وجود دارد. آنها می گفتند که ایجاد نهاد ریاست جمهوری هنوز زود است و ابتدا باید مسئله توزیع قدرت، عبارت دیگر مسئله فدراسیون و وحدت اختیارات جمهوریها بررسی و معین شود و سپس اختیارات مرکز و ریاست جمهوری، نمایندگان جمهوریهای کرانه باتئیک می گفتند که ابتدا باید خواست آنها مبنی بر جدائی از اتحاد شوروی مورد بررسی قرار گیرد. سرانجام آنها از مشارکت در بحث و تصمیم گیری روی طرح ریاست جمهوری امتناع کردند. طرفداران ایجاد نهاد ریاست جمهوری می گفتند: کشور فاقد یک رهبری دارای هویت حقوق و اختیارات قانونی است. بسیاری از تصمیمات در پارلمان کشور به تصمیمات اجرائی منتهی نمی شود و در این شرایط فوق العاده بحرانی تنها یک رئیس جمهوری قدرتمند قادر به تصمیم گیری سریع و با اجزای قاطع آنها می تواند از وخامت بیشتر اوضاع جلوگیری کند. طرح ایجاد پست ریاست جمهوری با اکثریت آرا نمایندگان خلق تصویب شد.

مسئله شیوه انتخاب اولین رئیس جمهوری نیز از جمله مباحث حاد کنگره نمایندگان خلق بود. بنا به همین مصوبه، در دوره های بعدی انتخاب رئیس جمهور شوروی از طریق زرفراندوم عمومی صورت خواهد گرفت. مدت ریاست جمهوری ۵ سال تعیین شده است. در اجلاس کنگره علاوه بر میخائیل گارباچف، ریشکوف و باگاتین (وزیر کشور) از سوی گروهی از نمایندگان بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری به کنگره پیشنهاد شد. ریشکوف و باگاتین اعلام انصراف کردند و میخائیل گارباچف بدون رقیب و تنها کاندیدای برای پست ریاست جمهوری با ۵۹ درصد آرا بعنوان اولین رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از سوی کنگره نمایندگان خلق برای ۵ سال آینده انتخاب شد. رادیکالها و محافظه کاران میخائیل گارباچف را بخاطر "بی تصمیمی ها" و "تاخیرها" و "عدم

قاطعیت کافی در تصمیم گیری ها" مورد انتقاد قرار دادند. آنها می گفتند "تاخیر در تدوین و تصویب بموقع قانون مکانیسم خروج جمهوریها از اتحاد جماهیر" نتایج منفی داشته و "بی برنامگی در تقلیل شمار نظامیان" موجب بیگاری شمار زیادی شده است. غرض نابسان تامین کالاها، مصرفی و خدمات معیشتی گلوئی مردم را می فشارد، احتمال عضویت آلمان واحد در ناتو امنیت شوروی را تهدید می کند... و اینها حاصل سیاست های گورباچف است. بنابه دلایل فوق و یادلیل دیگر گورباچف با اکثریت ضعیف و نامنتظر ۵۹ درصد آرا انتخاب شد.

باز هم پلنوم کمیته مرکزی

به ناصله کمتر از یک ماه از پلنوم قبلی بار دیگر پلنوم وسیع و فوق العاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرا خوانده شد. بررسی و تصمیمگیری پیرامون بسیاری مسائلی مهم و از جمله در مورد برخی مسائل مربوط به تدارک برگزاری کنگره ۲۸ و از جمله بررسی اساستامه جدید حزب را بعد از داشت.

پلنوم پس از بررسی طرح اساستامه جدید، کمیسیون رازیر نظر دفتر سیاسی ماموز کرد که با توجه به پیشنهادات و مذاکرات طرح شده در پلنوم، طرح را تکمیل و آرا منتشر نماید. پلنوم زمان قطعی برگزاری کنگره ۲۸ حزب را ماه ژوئیه ۱۹۹۰ تعیین کرد. در کنگره از هر نفر عضو حزب یک نماینده حضور خواهد داشت. یک تغییر مهم آنستکه اکنون حق انتخاب مستقیم نماینده برای کنگره برای سازمان های اولیه، با رای مستقیم اعضای ساده حزب هم در نظر گرفته شده است. پیش بینی می شود انتشار متن پیش نویس اساستامه طی ماه های آتی از داغ ترین مباحثات در میان کمونیست های اتحاد شوروی باشد. محطوعات حزبی هم اکنون از پیشنهاد های بسیار متنوع و گاه کاملاً متضاد، بویژه حول مسائل مربوط به حقوق اعضا اساستامه دموکراتیک لبریز شده است. یکی دیگر از تصمیمات اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، تصویب برگزاری کنفرانس حزبی جمهوری فدراتیو روسیه است که قرار است بزودی و قبل از کنگره ۲۸ برگزار شود. از مدتها پیش از طرف کمونیستها و سازمان های حزبی روسیه ضرورت تشکیل حزب کمونیست این جمهوری مثل دیگر جمهوریها اتحاد جماهیر مطرح شده است. این اقدام بنوی پاسخ حدائق به درخواست کمونیستهای جمهوری فدراتیو روسیه و نیز زمینه ای برای تشکیل فدراسیون تازه و متشکل از جمهوریهاست. * * *

اوضاع در اتحاد شوروی در مجموع رو به پیچیدگی بیشتر است. گر چه رهبری شوروی طی ۵ سال گذشته در تغییر نظامات کهنه از خود هم شجاعت و هم تدبیر بسیار نشان داده است، اما مشکلات چنان عظیم اند که گاه تنها شجاعت و تدبیر برای حل آنها کفایت نمی کند. موفقیت های عظیم در حرصه سیاست خارجی و جلب حمایت طیف بسیار وسیع گرایش های سیاسی و اجتماعی در همه کشورها به حمایت از پرسترویکا و وجه مساله است. حل مسائل بفرنج در زمینه هلنیت و دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی کشور و پیشرفت های بزرگ در زمینه نوسازی حزب وجه دیگر پیروزی هاست. موفقیت رهبری شوروی در مقیاس جهانی و حمایت وسیع بین المللی از تحول در جامعه شوروی و نیروی عظیمی که هلنیت و دموکراتیزه کردن کشور در جامعه شوروی به حمایت از رهبری آزاد و گردآوری کرده است، البته پشتوانه نیرومندی برای حل مسائل اقتصادی و مناسبات میان ملیت ها در جامعه شوروی است. اما راست اینست که بحران، تشنج و حتی خونریزی در مناسبات میان جمهوری های شوروی و ادامه و حتی تشدید بحران اقتصادی هر زمانی بیشتر و بیشتر دست آوردهای مثبت راحتت فشار قرار می دهد. هم اکنون مطابق گزارش مطبوعات شوروی بیش از ۴۰ میلیون نفر زیر خط فقر بسر می برند.

یک چیز کاملاً مسلم است. نوسازی رهبریم تمام دردهای این قطعا باید پیش برود. هیچ راه حل دیگری وجود ندارد. انسجام و بعم فردگی نیروهای طرفدار نوسازی، تسریع روند تحول انقلابی جامعه در پرتو تقویت حمایت بین المللی از آن یگانه راهیست که می تواند نه تنها از بروز فاجعه مانع شود بلکه راه رشد و تکامل جامعه شوروی را با امنگی منطقی در راستای آینده ای بزرگ، در راه دستیابی به سوسیالیسمی با چهره انسانی و دموکراتیک بگشاید. * * *

گزارشی از کودتا...

بوده است، شنوای تنی با استفاده از نیروی هوایی کشور کودتارا آغاز می کند. کودتا با بمباران کاخ ریاست جمهوری و تعدادی از ساختمانهای حزبی و دولتی در ساعت ۱ بعد از ظهر شروع شد. پدافند هوایی شهر در اختیار کودتاچیان بود و هواپیماها آزادانه بهینا را در مناطق مختلف کابل فرو می ریختند. قرار بود همزمان تعدادی نیروی زرهی نیز از وزارت دفاع و دو نقطه دیگر برای تصرف کاخ ریاست جمهوری و مراکز حساس شهر حرکت کنند. در همین حال عدهای از افراد در سطح رهبری حزب و دولت نیز که در کودتا دست داشتند، در ساختمان کمیته مرکزی اجتماع کرده آماده بودند که در پی اقدامات یاد شده دولت جدید را اعلام کنند. و اما در عمل، اولاً با وجود انجام نخستین بخش نقشه یعنی بمبارانها توسط هواپیماها، در واقع تنها تعداد محدودی از خلبانان حاضر شدند در این توطئه شرکت کنند، ثانیاً نیروی زرهی که از وزارت دفاع بمنظور تسخیر کاخ ریاست جمهوری و مراکز حساس شهر به حرکت درآمده بود، در سر راه توسط نظامیان وفادار به دولت متوقف شده و در پی نابودی چندین تانک به وزارت دفاع عقب نشستند، و ثالثاً افرادی که بمنظور اعلام دولت پس از کودتا در ساختمان کمیته مرکزی جمع شده بودند بلافاصله دستگیر شدند. دکتر نجیب اله که ساعتهای پس از کودتا برکناری "تنی" از وزارت دفاع و منصوب شدن "وطن جار" جای او را اعلام کرده بود، شب همانروز از تلویزیون به مردم اطمینان داد که نیروهای دولتی در حال فلبه بر بقایای مقاومت کودتاگران هستند. در صبح روز بعد، وزارت دفاع و سپس پایگاه هوایی "بگرام" در حومه کابل از دست کودتاچیان خارج شد و "تنی" با تفاق

تعدادی از همدستان خود با هواپیما و هلی کوپتر به پاکستان گریخت.

واکنشها

مردم از همان ساعات نخستین کودتا واکنش منفی خود را نسبت به آن ابراز می داشتند. آنان که از سالها جنگ و کشتار و انفجار بمب و وراکت خسته و بیزار شده خواهان آرامش اند، بانگرانی و ناراحتی و خشم بسیار از بمباران شهر و خونریزیها، کودتا را محکوم می کردند. در جریان بمبارانها حدود ۱۵۰ نفر از مردم کشته شدند و خانههای بسیاری از آنان ویران شد که نفرت از جبار شدید مردم نسبت به کودتاچیان را برانگیخت.

گلبندین حکمتیار از همان آغاز کودتا پشتیبانی خود را از کودتاچیان اعلام کرده و از نیروهای وابسته به خود خواست تا به مواضع دولتی در اطراف کابل حمله برند، "تنی" نیز پس از فرار به پاکستان با او هم عهد شد، لیکن دیگر گروههای ۷ گانه مقیم پاکستان همچنین گروههای ۹ گانه مقیم ایران مخالفت شدید خود را نسبت به همکاری با کودتاگران ابراز داشتند. دولت هندوستان به فاصله کوتاهی حمایت خود را از دولت افغانستان اعلام کرد. موضعگیریهای ایران هم نشان میداد که به برخوردی با پیروزی تنی - گلبندین با نگرانی توأم بوده است، اما پاکستان و آمریکا به طرفداری جدی و آشکار از کودتا برخاسته و حتی تا یک روز بعد از کودتا نیز تبلیغات آنها از ادامه کودتا خبر میداد.

امریکا باید وقایع بینی پیشه کند

پس از شکست سنگین جلال آباد تا امروز بتدریج دولت امریکا سرنگون ساختن دولت افغانستان را توسط عملیات نظامی اشکاف ۷ گانه ناممکن تر یافته است. اما رسیدن به این نتیجه گیری هنوز به پذیرش راه حل سیاسی توسط امریکا - پاکستان - هفت گانه

آلمان متحد...

در مردم آلمان شرقی این احساس را پیدا کرده که هر چه روند وحدت سریعتر پیش رود پول بیشتری نصیب آنان میشود. اما او بلافاصله پس از انتخابات شروع به برزهردن دشواریهای تحقق وعدههای مالی خود کرد و حتی وعده برابری پولهای دو کشور را با او و اگرهای بسیار همراه ساخت. او که طی یکسال اخیر برخلاف سوسیال دمکراتها با تمام توان تلاش کرده که مردم آلمان شرقی را هر چه بیشتر به قرب یکشده فردای کسب پیروزی در دست ۱۸۰ درجه تغییر موضع داد و اکنون می گوید بمر تهمت مانع این جابجائی شود. امروز معلوم میشود که شعارهای داغ مربوط به نوسازی برق آسیای آلمان شرقی بیشتر مانور در انتخاباتی بوده است تا یک برنامه جدی و نوسازی نمی تواند سریع باشد. جنجالها در مورد فساد مالی و اخلاقی رهبران سابق فقط پس از اینکه آبها از آسیاب انتخابات افتاد پوچ از آب در می آید و تاکید بر بی لیاقتی، اشتباهات و واپس ماندگی مرگبار آنان نیز نمی تواند جبران کننده ناتوانی کهل در تحقق وعدههای دلفریب اقتصادی باشد. از اینرو نمی توان پذیرفت که

نیست. آنها این بار کوشیدند با سازماندهی کودتا در درون حکومت و سرنگونی رژیم حاکم بر افغانستان به همان هدف قبلی برسند. حمایت آمریکاز کودتا نشان میدهد که امریکا هنوز سیاست قبلی خود در افغانستان را کاملاً ترک نکرد است. آمریکا و هم پیمانانش هر چند در ماههای گذشته به گفتگو در باره راه حل سیاسی پرداخته اند، هنوز حاضر به برخورد واقع بینانه با مسایل افغانستان نیستند. امریکا در جریان دیداروزرای خارجه امریکا و شوروی در مسکو متوان کرده بود که با برگزاری نشستهای از تمام نیروهای افغانی منجمله حزب دمکراتیک خلق افغانستان موافق است و حتی شرط برکناری دکتر نجیب برای آغاز مذاکرات را نیز کنار می گذارد، اما حمایت از کودتا نشان میدهد که ایالات متحده حتی در همین موضع دولت بوش و واقعا خواهان حل مسالمت آمیز مسایل موجود است قبل از هر چیز باید بپذیرد که حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیروی است که نمی توان و نباید آن را از طریق اعمال زور از صحنه سیاست افغانستان کنار گذاشت. برای هر پیشرفتی در راستای قلع خونریزی تغییر تحلیل امریکازا اوضاع یک ضرورت جدی است.

پی آمدهای داخلی

در آخرین روزهای اسفند ماه پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان تشکیل گردید. موضوع مرکزی رسیدگی به وضع کسانی بود که در کودتای ۱۵ اسفند دخالت مستقیم داشته اند. پلنوم ۵ نفر از اعضای دفتر سیاسی، حدود ۲۵ نفر از اعضای کمیته مرکزی را از مقامات خود معلق و از حزب اخراج کرد. گفته میشود حدود چند صد نفر (با) به شایعات تا چند هزار نفر) از اعضای حزب بازداشت شده اند. اخراج شدگان تقریباً بلا استثنا از جناح خلق بوده اند. سرشناس ترین خلعتی ها صالح محمدزیری، ژنرال ماسند، پنجشیری

و رابطه آن با همسایگان و بویژه حل رابطه با پیمانهای نظامی موجود و همراهی ها و واکنشها و این روند باروند یک پارچگی اروپا باید پیش رود. روند وحدت باید در جهت سوق داده شود که آلمان واحد، غیر نظامی، بی طرف و عضو هیچ گروه بندی نظامی - سیاسی نباشد در اینصورت این روند نه تنها مغایر روند در حال شکل گیری یکپارچگی اروپا خواهد بود، بلکه تاثیر مثبت متقابل روی آن خواهد داشت. آقای کهل با حرف های دو پهلو در مورد مرزهای آلمان واحد و با تاکید بر نظامی و ناتوانی بودن آلمان بزرگ آشکارا سعی در جلب حمایت دست راستی های افراطی در آلمان و نیز در فرانسه و انگلیس دارد. اما اگر او فکر کند که این سیاست با استقبال اکثریت مردم اروپا، حتی آلمان مواجه میشود، اشتباه بزرگی را مرتکب شده است. اکثریت بزرگ مردم اروپا که داغ مصائب جنگ دوم و بخصوص زده بندیهای هیتلر با دست راستی های فرانسه و انگلیس از یک سو و سپس با استالین از سوی دیگر را فراموش نکرده اند، مطمئناً از یک آلمان بی طرف و غیر نظامی اطمینان خاطر و از ورود آن به دسته بندی های نظامی به حق و به شدت نگرانی خاطر خواهند داشت. بخصوص نظامی و ناتوانی بودن آلمان سیاسی روندها در آلمان و در اتحاد شوروی را

بوده اند. بدین ترتیب اقدام به کودتا از جانب وزیر دفاع و جناح خلق حزب را باید یک اشتباه بزرگ و فیر قابل جبران ارزیابی کرد. این اقدام نه تنها یک ضربه سنگین روحی، جانی و مالی برای مردم حزب بود بلکه به قیمت ضربه ای فوق العاده سنگین به یک بخش از حزب تمام شد. واقعه ای که نمی تواند تاسف عمیق همه حامیان حل صلح آمیز مسایل بغرنج افغانستان را باعث نشود. ایندرست است که امریکا و پاکستان و اپوزیسیون افراطی در ادامه خونریزی در افغانستان مسئولیت اصلی را بر عهده دارند. اما با صراحت باید گفت که مسئولیت اصلی خونهای که روزهای ۱۵ فروردین در کابل بر زمین ریخته شد قبل از همه بر عهده بخشی از رهبری حزب قرار داشته است. آنها اشتباهی بزرگ مرتکب شدند.

اکنون

اکنون پس از شکست کودتا شبیه برخورد با کودتاگران به یک بحث داغ مردم و بویژه فعالین حزبی تبدیل شده است. جو غالب مصیبت از این توطئه خونین و اعلام فشار برای برخورد های قاطع با همه آنهاست. در سطوح مختلف سابق و اختلافات سابق از نو یادآوری و رابطه آن با کودتا در مد نظر قرار می گیرد. شکست توطئه زمینه برای بسیاری خسونت ها که دیروز غیر ممکن می نمود را مساعد ساخته است.

اما اینها همه که روی سکه است، روی دیگر سکه نیاز به صیقل خلق افغان به صلح و آشتی ملی است. اکنون قربانیان تازه ای به خیل هزاران هزار قربانی مصیبتی پیوسته اند که افغانستان گذشته است. کودتا ضرورت مصالحه ملی را از بین نبرده است، آنرا ضروری تر ساخته است. پس اگر چنین است باید بار دیگر تاکید کرد اگر راهی برای پایان دادن به دردها وجود داشته باشد، این نه اعمال خسونت بیشتر که خویشتن داری و باز هم تاکید بر شمولیت شعار آشتی ملی است.

نیز می تواند شدت تحت تاثیر قرار دهد. چنین آرایشی بوضوح بسود نیروی میلیتاریسم، محافظه کاری، مقابله جوئی و بزبان حامیان تفکر نوین سیاسی، بزبان طرفداران اصلاحات و بهبود مناسبات شرق و غرب تمام خواهد شد. گذشته از این چنانچه آلمان واحد واقعا غیر نظامی و بی طرف شود این تحول خود بزرگترین ضربه به پیمانهای نظامی ناتو و ورشو خواهد بود. در این صورت زندگی خود ضرورت وجودی این پیمان های جنگی را زیر سوال خواهد برد. بی طرفی آلمان خود زمینه را برای تحقق آرزوی بزرگ و دیرین مردم اروپا و نیز تمام جهان که سال ها پایان گرفتن رویارویی نظامی و انحلال ورشو و ناتورا انتظار کشیده اند مساعد خواهد ساخت. بی طرفی و غیر نظامی بودن آلمان نقطه پایانی است بر بیم و نگرانیهایی که در طول قرن حاضر به دو جنگ جهانی و پس از آن به رویارویی و جنگ سرد و میلیتاریسم در اروپا منجر گردیده است.

بی طرفی و غیر نظامی بودن آلمان آغاز مرگ پیمانهای نظامی ناتو و ورشو، آغاز روند همگرایی در کل اروپاست. آلمان واحد باید بی طرف و غیر نظامی باشد. پیمانهای نظامی ورشو و ناتو هر دو باید برچیده شوند.

انحلال پیمانهای نظامی ناتو و ورشو نیاز زمان ماست

آلمان واحد باید بیطرف و غیر نظامی باشد

روز هجدهم مارس، اولین انتخابات مجلس آلمان شرقی بعد از تحولات اخیر آن کشور برگزار شد. این انتخابات که در تب و تاب رویدادهای هر روز تازه تر در آلمان شرقی و سر بر آوردن احزاب و جمعیت ها و سازمانهای نوپا و پراکنده بعضا افراطی و روانجمعی برانگیخته انجام گردید، نتایج دور از انتظاری همراه داشت. حزب تازه تاسیس دموکرات مسیحی که طرفدار حزب دموکرات مسیحی آلمان غربی است با کسب ۴۶٪ آرای دهنندگان اکثریت نسبی بدست آورد و احزاب سوسیال دموکرات و حزب سوسیالیست متحده (حزب کمونیست، حزب حاکم) به ترتیب ۲۴٪ و ۱۶٪ آرا را بدست آوردند و بدین سان سرنوشت آلمان شرقی که

کمال در آستانه انتخابات سعی میکرد ص ۱۱

نیکار اگوئه: چرا؟

خانم ویولتا چامورا، نامزد اتحاد ملی اپوزیسیون که از سوی یک ائتلاف بزرگ شامل ۱۴ حزب و سازمان برای احراز پست ریاست جمهوری نیکار اگوئه معرفی شده بود، در انتخابات ۲۵ فوریه این کشور، رقیب خود دانیل اورتگا رئیس جمهور کنونی را شکست داد. نتیجه انتخابات تقریباً برای همگان غیر منتظره بود، خانم چامورا کسی بیش از ۵۵ درصد آرا نداد. نیکار اگوئه در ۴۱ درصد آرا تصاحب کردند.

این دومین انتخابات ریاست جمهوری، پس از انقلاب ساندنیستی ژوئیه ۱۹۷۹ است. در انتخابات پیشین اورتگا رهبر جبهه رهایی بخش ملی ساندنیست با اتکا به اکثریت بالای رای دهندگان به ریاست جمهوری رسیده بود و اکنون در آستانه پایان دوره ریاست جمهوری وی بخش بزرگی از همان مردم که به او رای داده بودند، از ریختن مجدد رای به نفع وی در صندوق خودداری کردند و بدین ترتیب سرنوشت آینده حکومت نیکار اگوئه در روالی بکلی متفاوت از آنچه که تاکنون متصور بود، قرار گرفت.

اپوزیسیون با بهره گیری از نارضایتی مردم از وضعیت بشدت نابسامان اقتصادی که مستقیماً توسط جبهه تحریک آمریکا بر وجود آمده بود، با طرح شعارهایی از قبیل اخذ کمک اقتصادی از خارج و وعده پایان دادن حالت سیخ جنگی در جامعه و لغو قانون خدمات جنگی میهن پرستان، کاهش تعداد توای مسلح و آزاد سازی جامعه از فقری که گریبانگیر آن است توانستند واکنش موافق و مساعد انتخاب کنندگان را جلب کنند. اپوزیسیون در فعالیت های تبلیغاتی خود، با انتساب رژیم "توتالیتر" به اورتگا آن را در مقابل پرستریکای اتحاد شوروی قرار می داد و اعلام داشت که برای گسترش مناسبات با همه کشورهای جهان منجمله کشورهای سوسیالیستی اقدام خواهد کرد. ویولتا چامورا اعلام داشته بود که "در صورت پیروزی، یک دولت رهائی ملی با شرکت همه نیروها از جمله ساندنیست ها تشکیل خواهد داد و برای بر طرف ساختن ترس و وحشتی که بر کشور حاکم است، عضو عمومی اعلام خواهد نمود، و در زمینه سیاست خارجی برای روابط برابر حقوق جهت همکاری با همه از جمله آمریکا و شوروی اقدام می کند".

سؤال مهم اکنون این است که آیا انتقال قدرت از "جبهه ساندنیست" به جبهه اپوزیسیون بمعنی پایان انقلاب ژوئیه است. اورتگا گفته است که این به معنای پایان انقلاب نخواهد بود. انقلاب علاوه بر همه مشکلاتی که در این مدت به جان خرید و یا بهتر بگوئیم به آن تحمیل شد، دستاوردهای مهمی داشته است که

ص ۱۰

سوسیالیسم و ما

صهیونیسم مجبور است به زنانو در آید

باین طرح از جانب اسحق شامیر نخست وزیر و رهبر حزب دست راستی لیکود اسرائیل و تاکید حزب کارگر به رهبری شیمون پرز بر پذیرش طرح آمریکا برای گشودن باب مذاکره با فلسطینیان، موجب بحران در کابینه ائتلافی دولت اسرائیل شد و زمینه سقوط آن را فراهم کرد. این اختلاف در روزهای گذشته منجر به خروج حزب کارگر از دولت ائتلافی اسرائیل شد و متعاقب آن باری عدم اعتماد پارلمان اسرائیل به اسحق شامیر، حکومت این کشور را در بحران فروبرد.

شکست سرنوشت محتوم افراطی ترین محافظ حاکم بر اسرائیل است. آنها که نادان ترند شکست های سنگین تری را متحمل می شوند. واقعیت در خوابگاه صهیونیسم آب ریخته و میان ستونهای آن شکاف انداخته است.

دولت اسرائیل که از بدو پیدایش خود با اشغال سرزمینهای فلسطینیان، راندن آنها از زاد و بوم خود، برقراری حکومت ترور و وحشت و کاربست جنایتبارترین تروریسم و تجاوزگری علیه فلسطینیان و دیگر خلقتی عرب منطقه، ماهیت پلید و چهره کریه صهیونیسم را، بنمایش گذاشت، اکنون ادامه این سیاست بیش از پیش برای او دشوار تر می شود. سالها مبارزه آزادیبخش مردم فلسطین، بویژه جنبش مقاومت فلسطینیان مناطق اشغالی که رژیم اسرائیل در دو سال گذشته از سرکوب آن عاجز مانده است، بگونه ای وقعه ناپذیر خواهان تحقق حقوق پایمال شده شان است. شرایطی نیز که هم اکنون تحت تاثیر روندهای دمکراتیک

فصلی بین المللی و در کشورهای منطقه بوجود آمده است، ادامه سیاست تجاوز و سرکوب صهیونیستی، بویژه استمرار تخاصم اسرائیل و کشورهای عربی منطقه را غیر ممکن ساخته است. تا آنجا که دولت آمریکا که همواره پشتیبان اصلی سیاستهای صهیونیستی اسرائیل بوده این نتیجه رسیده است که برای حل مساله اعراب و اسرائیل و برقراری صلح در منطقه باید پاسخگویی به مساله فلسطین داده شود. طرح صلح آمریکادر این رابطه، ضرورت مذاکره مشترک اسرائیل با سازمان آزادیبخش فلسطین و فلسطینیهای سرزمینهای اشغالی را جهت مصالحه و برگزاری انتخابات در فلسطین اشغالی مد نظر دارد. مخالفت

<p>KAR NO: 74, Mar 1990</p>	
<p>حساب بانکی</p> <p>AUSTRIA - WIEN BAWAG NR. 02910701_650 DR. GERTRAUD ARTNER</p>	<p>آدرس</p> <p>Pf. 10 1091 WIEN AUSTRIA</p>